رساله ...

۲۰۱۵

۲۰۱۵

رساله ...

۲۰۱۵

رساله صحیحه

[illegible]

۲۰۱۵

گویند محققان اسرار قدم / بر صفحهٔ دل حرف وفای تو رقم

و بر آل و اولاد و اصحاب هدایت مآب آن حضرت که بتقبیل خاک

[illegible]

... رأس الحسنات کلهم و سایر الناس التمثیل اعضا ... مفتاح گنجهای ...

و مصباح رموز دقایق و نظام سلسلهٔ جود و قوام مرتبهٔ وجود است

علمت کمال معرفت راه دهد   علمت دل را که بجان آگاه دهد

گر جاه طلب کنی ترا جاه دهد   ور حق طلبی عطاء با الله دهد

بیچاره را ... جامع ... [illegible] ... عقلیه ... بیت

بجلال ... که در جلال ... سرور ... حقوق ... جلیل

و از هیبت آن ... اتقان ... المحسنین ...

امامی غرا که ... رجال لسان طریق ... امیر المؤمنین امام ... معراج

ابن ... باطن ... موطن حضرت ... سرایت

مظهر الکل ... جمعیت ... منبع صور ... مشاهده و مجمع فنون ...

لاهوت عارف مدارج ناسوت ... کتاب ... جامعه ...

مظهر انوار قوت مصدر آثار مروت مرکز دایره ...

عنوان صحیفه عنایات ... فصاحت ... سعادت ...

قاضی محکمه قضا و قدر صاحب راز حضرت سید البشر آیینه اسما

و صفات الهی لایق مرتبه خلافت و شاهی مخصوص بنص من کنت

٣

مولاه فعلی مولاه مخصوص بنص ... و لکن الله ... الحکمه ...

از ذو الفقار کلام او طبقه از طبقات فصحاء عرب را در هم شکسته و سلسله

ولایت منقطع ... الوجه ... الذی ...

... علی ...

... صفت ... آفتاب ... سخن ...

... آفتاب ... قیامت ... آتشکار

... آفتاب ... سر مثال ... خوش ...

... آفتاب ... مغرب ... دیدی ...

... آفتاب ... عالم ...

در خیال من ... آفتاب ... نور ...

... آفتاب ... معرفت ...

زناده آفتاب آدم اولیا خاتم اصفیا صاحب اقسام مناقب

ناصب اعلام مناصب اسد الله الغالب علی بن ابی طالب

سلام الله علیه و علی من تقرب الیه و از سخنان او که مقبول بلغای
مکه و یثرب و مسلم فصحای مشرق و مغرب است التماس ابرار

[illegible]

بصایر عبرة ... مثانی مناجاة معانی بیانه
معانی مناجاة مبانی قصه فواید الهام زواید عرفه عواید انعام فواید نعمه

در ظروف حروف نقش الوف اسرار مندرج و در سواد و مداد نقش حقوق
انوار مندرج آفتاب حقیقت از بروج ارقام او لامع و ظاهر

[illegible]

از عالم غیب اشارة منزه از ریب رسید که این دیوان را شرح
ایوان ... میدان اشرح می باید نوشت و تخم سعادت ابدی

در اراضی نا [illegible] می‌باید گشت بنا بر این مقدمه قدم در این بحر بی [illegible]

نهادم و در [illegible] قلم را مفتاح تحقیق کشادم و از [illegible] مقاصد

[illegible]

آن [illegible] و اعجاز [illegible] و او [illegible]

[illegible] این [illegible] معانی [illegible]

[illegible] من [illegible] آسمان

[illegible] اسمهای من

[illegible] این [illegible] من

[illegible] من [illegible]

[illegible] من [illegible] طبع من

[illegible] فیض

در پای من [illegible] در دست [illegible] گردی [illegible] این

نقش [illegible] خاک [illegible] چشم من [illegible] نیکنام [illegible] من

نی که من [illegible] جوش [illegible] حیران [illegible] آن [illegible] من

ای صبا [illegible] عالم [illegible] من

[illegible]

[illegible]

تحقیق [illegible]

[illegible] من [illegible] زبان علی

[illegible] آن [illegible] مقصود همین [illegible]

[illegible] نصیب

[illegible] مطالب [illegible]

[illegible] شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فاتحهٔ اولی [illegible]

قد جاءکم بصائر من ربکم فمن ابصر فلنفسه و من عمی فعلیها و ما انا علیکم

بحفیظ فتح [illegible] دانستن اصول و حصول [illegible] فواید [illegible]

و آن مسلک متکلمین و حکماء مشائین است یا بطریق ریاضت و آن
مسلک صوفیه و حکماء اشراقیین که ایشان را رواقیین هم گویند

[illegible]

من عین قال کم من جبال علت فوقها فقال قائل
الجبال جبال [illegible]

ولم یستعد من تحتها طول عمرها سوی ان جمعنا فیه قیل و قال
و ربیع از شافعی روایت کنند که چون شخصی کتب علم را به شخصی وصیت کند

[illegible]

ایشان را سد انکار کنند بظاهر نبوت و توابع آن قانع نباشند
و از خود سخنی چند بیهوده تراشند و طبعشان گذارد که بر تقلید [illegible]

[illegible]

وبه توفیق شان باشد که بوی تحقیق شنوند بدین سخن و لکن لا الی هؤلاء

ولا الی هؤلاء　　از بهر فساد و جنگ جستجو مردم

[illegible]

شیخ شهاب الدین عمر سهروردی [illegible] حکمت للقوم [illegible]

و در شفا سوخته ام [illegible]

علما [illegible] علی محمد المصطفی [illegible]

[illegible]

تکفیر ابو نصر فارابی و ابو علی سینا که از اکابر حکمای مشائین اند و فرموده

بواسطه نفی علم حق بجزئیات و نفی حشر اجساد و ایجاب قدم عالم

و تکفیر ابوعلی در زمان حیوة او هم کرده اند و او گفته

کفر چو منی گزاف و آسان نبود　　محکم تر از ایمان من ایمان نبود

در دهر چو من یکی و آن هم کافر　　پس در همه دهر یک مسلمان نبود

فتح

[illegible]

مصطفی [illegible]

[illegible]

کمی [illegible] و ساوس شیطانی نجات داده که طفل مکتب علم [illegible]

الم تکن تعلم و کان فضل الله علیک عظیما باشد و اشک نیاز بر خاک
راه سالکان مسالک طریقت و مالکان ممالک حقیقت باشد

[illegible]

هرچه شنوند و بینند حق شنوند و حق بینند حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله
در شان ایشان فرموده واشوقاه الی لقاء اخوانی من بعدی صفحه [illegible]

ایشان

ایشان از حرف غیر پاک و سر ایشان در قدم هر پیر و با خاک باشد همیشه
دل ایشان بادهٔ توحید شان نگه دارد غلام همت آنم که

[illegible]

اهل صورت بگذر آیینه شو و ز هرچه دیدی بگذر [illegible]
گر روز صفای عارفان میخواهی از هرچه ترا نیست ز دست بگذر

خاطرت کی رقم فیض پذیرد هیهات مگر از نقش پراگنده ورق ساده کنی

شیخ ابو یزید میفرماید اخذتم علمکم میتا عن میت واخذنا علمنا

عن الحی الذی لا یموت [illegible]

[illegible]

نام شیخ نجم الدین [illegible] امام فخر الدین [illegible]

[illegible]

میگوید ابکی الی الشرق ان کانت منازلکم من جانب الغرب خوف القیل والقال

اقول بالخد خال حین اذکره خوف الرقیب وبالخال من خال

بعضی

وبعضی میگویند الا فاسقنی خمرا وقل لی هی الخمر ولا تسقنی سرا اذا امکن الجهر

فبح باسم من اهوی ودعنی عن الکنی فلا خیر فی اللذات من دونها ستر

فتح

[illegible]

گفت حملت عن النبی صلی الله علیه وآله وعاءین من العلم اما الواحد فبثثته

فیکم واما الآخر فلو بثثته قطع منی هذا البلعوم و امام زین العابدین

علیه السلام فرمود انی لاکتم من علمی جواهره کی لا یری الحق ذو جهل فیفتتنا

وقد تقدم فی هذا ابو حسن الی الحسین ووصی قبله الحسنا

یا رب جوهر [illegible] لقیل لی انت ممن [illegible]

علم لو ابوح به [illegible] ولاستحل رجال [illegible] از بعضی [illegible] کرده ا

قسمت [illegible] اولیا [illegible] و بعضی [illegible] الی [illegible] علما و [illegible]

یعنی آنچه [illegible] الف صدیق [illegible] آن [illegible] علما اند

بحقیقت [illegible] الف [illegible] [illegible] مردم [illegible] جاهلان [illegible]

[illegible] سبب [illegible] انکار [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] را بای انکه [illegible] [illegible] بر [illegible] کرده ا

[illegible] بی بصر [illegible] عشق [illegible] صاحب نظران [illegible]

و [illegible] صاحب [illegible] النیا

عاقلان [illegible] بیکار و [illegible] خفاش [illegible] مخصوص صاحب [illegible] و [illegible]

وصف [illegible] الحق [illegible] قدره [illegible] معرفت تعیین [illegible]

فتح زنهار و هزار زنهار که از انکار اولیا احتراز کن و به اعتقاد

در فیض بر روی حال خود [illegible] کن شیخ محیی الدین [illegible] و سیوم از فتوحات

گویند شیخ ابو یزید با ابو موسی [illegible] گفت ای ابو موسی چون پای کسی را گو

ایمان بسخن [illegible] طریقت داشته باشد التماس کن که برای تو دعا کند

ای [illegible] مستجاب [illegible]

و دعای [illegible] باشد [illegible] مستجاب [illegible] طلبیم [illegible] معمور [illegible]

[illegible] طریق [illegible] ما بطن [illegible] فیض [illegible]

[illegible] طلبیم [illegible] سبیل [illegible]

[illegible] مفتاح سعادت [illegible] حال [illegible]

[illegible] طلبیم [illegible]

از باطن [illegible] قدم [illegible] [illegible] علما [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] الدنیا [illegible] گفته [illegible] ایشان

[illegible] حکم [illegible] حضرت [illegible] اولیا [illegible]

[illegible] حفاظت [illegible] [illegible] اولیا محافظت [illegible]

[illegible] حفاظت [illegible] مخصوص [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] رجال [illegible] [illegible]

[illegible] رجال الا [illegible] [illegible]

بر او افتد آب کی گذارد که کاه چشمه را یا به نور حقیقت بمثابه

آن آیت [illegible] عارف بمثابه چشمه و دنیا بمنزله کاه با امام احمد غزالی

گفتند که تو خود را درویش پنداری و چند طویله اسپ و اشتر داری

فرمود من میخ طویله در گل زده‌ام نه در دل ان الله لا ینظر الی صورکم

[illegible]

ای دل بیا که ما به پناه خدا رویم زانچه آستین کوته و دست دراز کرد

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

ولا تتبع

فتح سادس فلمح لو لی حدر یار داه ارست

۱۰

و لا تتبع من سولت نفسه له فضارت له امارة و استمر

نقد صوفی نه همه صافی و بی غش باشد ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد

[illegible]

فتح

[illegible]

چنانکه صاحب طبع موزون که بصحبت شعرا رسد شاعر تواند شد

و کسی که مناسبت مذکور ندارد و میخواهد که بمطالعه سخن درویشان کامل شود

مشکل کسیست که طبعش موزون نیست و هوس میکند که به پیرایه عروض
شاعر گردد ای آنکه بتقریر و بیان دم زنی از عشق ما با تو نداریم سخن خیر و
سلامت [illegible] آن کس که [illegible] چنین [illegible]
[illegible] الدین [illegible] ابو المعالی [illegible]
چون اهل حق [illegible] مثل حجة الاسلام امام [illegible]
بکتب مشایخ [illegible] احوال [illegible] مطالعه [illegible]
مناسبت آنست که [illegible] کیمیا [illegible]
طوسی [illegible] اصحاب [illegible] الحمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
که معتقد بوده اند و معاندان امثال این اوقات حیوة وی گویند
در رساله در جواب اعتراضات ایشان نوشته و از جمله اعتراضات

از

آنست که تو قابلی تجرد نفس ناطقه و المحققون که امروز این سخن
مسلم اهل اسلام است و مولانا سعد الدین در شرح مقاصد گوید چون
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شیخ محیی الدین [illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مسلط کرده تا به [illegible] که بسبب آن و مستحق لعنت شده ام
زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست

بر در میخانه رفتن کار یکرنگان بود — خودفروشان را بکوی میفروشان راه نیست

بنده پیر خراباتم که لطفش دایم است — ورنه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست

[illegible]

و خانقاهی و مدرسه بساخت و بتلاوت قرآن و مطالعه صحیحین بخاری و مسلم مشغول بود و در صباح یوم الاثنین رابع عشر جمادی الآخر

سنه خمس و خمسمائه وفات یافت و ابن خلکان گوید غزالی بتشدید زا است بعادت اهل خوارزم و جرجان که عطار را عطاری گویند و [illegible]

[illegible] عین القضات همدانی [illegible] تصوف [illegible] تحقیقات [illegible]

فتح [سابع] در طریق اشراقیان [illegible] صاحب مکاشفات صوری و مشاهدات [illegible] اقسام حکمت [illegible]

[illegible] حکما [illegible]

و ارسطو که شاگرد او بود طریق نظر پیش گرفت و وزیر اسکندر ذو القرنین

پسر فیلقوس رومی بود و حکمت را تدوین کرد و او را معلم اول گویند

و حکما در رکاب او میرفتند و استفاده میکردند و لهذا ایشان را مشائین
گویند و بعد از ارسطو حکمت تحریف یافت و اعظم اسباب تحریف
نقل حکمت از لغت یونان بلغت عرب بود و ابو نصر فارابی تصنیفات بسیار [illegible]
حکمیه [illegible] ابو علی حسین بن عبد الله بن سینا [illegible]
[illegible] از ترکستان و ولادت او در بخارا [illegible]
[illegible] تحصیل [illegible] در سن [illegible]
و بخدمت نوح بن منصور سامانی [illegible] و تصانیف [illegible] ابو نصر [illegible]
[illegible] و در اواخر [illegible] پادشاهان [illegible]
[illegible] چون سلطان محمود قصد قتل او میکرد [illegible]
[illegible] حکیم [illegible]
و وفات او بعلاء الدوله صاحب اصفهان پیوست و با وی میبود و در
آخر عمر قرآن یاد گرفت و در رمضان سنه ثمان و عشرین و اربعمایه

متوفی

متوفی شد پس شیخ شهاب الدین ابو الفتوح یحیی مقتول که خواهرزاده
شیخ شهاب الدین عمر سهروردی بود احیاء حکمت اشراقیه کرد و [illegible]
[illegible] بحلب رفت [illegible] ملک ظاهر [illegible] و فقها حسد بردند [illegible]
بود و چون [illegible] صلاح الدین معتقد او شد [illegible]
[illegible] صلاح الدین [illegible] بکشتن او [illegible]
[illegible] صلاح الدین [illegible] ثمانین و خمسمایه [illegible] شش سال [illegible]
[illegible] و عمر او [illegible]
[illegible] ارسطو [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] اشراقیین [illegible]
[illegible] حکمای [illegible]
رسمیه گذشته اند و علم حضوری اتصالی شهودی را پسندیده اند و مشغول
بوده اند بعلاج [illegible] جنبش ایشان از آنجاست که جنبش [illegible]

وسخن ایشان از انجاست که سخن هاست و هم در تلویحات گوید لا یکون

الانسان من الحکماء ما لم یحصل له ملکة خلع البدن و الترقی فلا تلتفت الی

[illegible]

ولی بر عظیم مینگرد [illegible] ادریس علیه الجلال و ارسطو

در اثنای خود جایی گفته خلوت کردم و ریاضت کشیدم و خلع بدن نمودم

وازملابس

وازملابس طبیعت مجرد شدم و در خود حسنی غریب و نوری عجیب میدیدم

وخود را جزوی از اجزاء عالم روحانی می یافتم و صاحب تاثیر بودم

[illegible]

بخلوت و عزلت مسند و سازی و آب نا سد [illegible] خاطر بردن

گنج و راه اصل ریاضت بگشای دل تو مجمع و منبع آب حیوان شود

و از نفس تو و الهامی مرده زنده کرده و بزبان حال گوید

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

چون این [illegible] بعضی از [illegible] **فاتح** [illegible] مقصود [illegible]

[illegible] اخلاق و [illegible]

تحصیل [illegible] بعضی حکمت [illegible] از تهذیب [illegible]

تا من از حکمت [illegible] اقسام حکمت عملی [illegible]

و یکی از اقسام حکمت آنست که [illegible] حساب و [illegible]

[illegible] اقسام ریاضی [illegible] هندسه و [illegible] موسیقی [illegible]

[illegible] الهیات و [illegible] طبیعیات [illegible] المعروف [illegible]

حکما با همه [illegible] علما [illegible] از زمان افلاطون [illegible]

[illegible] مکعب [illegible] الحکما [illegible] تضعیف [illegible]

[illegible] شمس الدین [illegible] وحی آمد [illegible]

[illegible] مکعب [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] آن [illegible]

صورت حال را آن [illegible] گفتند و وحی آمد که ایشان مثل مذبح در

پهلوی آن ساخته اند و آن تضعیف مکعب است پس استعانت با فلاطون

کردند و او گفت چون شما را معرفت از هندسه بود حق تعالی شما را

بر این صورت تنبیه فرموده هرگاه که استخراج خطین میان خطین

بنسبت [illegible] حاصل [illegible] ا ب [illegible]

[illegible] خط [illegible] آن [illegible]

[illegible] تضعیف [illegible] خط ا ج [illegible]

[illegible] ا ب [illegible] ب ج [illegible] ا د [illegible]

[illegible] ا ب ب ه [illegible] ج ا [illegible]

خطین [illegible] ب ه [illegible] ب ه

[illegible] خطین ا ب [illegible] ج ا [illegible]

بنسبت [illegible] ج [illegible] ج [illegible]

[illegible] است چون نسبت [illegible] ج ط [illegible]

[illegible] است سطح [illegible] مربع [illegible]

[illegible] است بشکل ششم از مقالهٔ دوم کتاب اقلیدس [illegible] مربع [illegible]

راست کرده سازیم پس سطح ده مثل در منج باشد مربعین ح ج ح ط
یعنی مربع ج ط بشکل عروس مثل مربعین ح منج ط است یعنی مربع
ز ط ... پس [illegible]
پس نسبت ... ا ب ... یعنی ... نسبت ده
سطح ده ... اه ... مثل ... ط ه ... ه ب ... اثنا عشر ... اقلیدس
یعنی مربع ج ط مثل سطح ده بشکل چهارم از مقاله ششم ... نسبت
پس سطح ده ... خ ج ... ا ب ... ب ه بشکل ... ششم از مقاله
پس نسبت ... ا ب ... بشکل ... از مقاله ... اقلیدس ...
ه ده ... یعنی نسبت ا ج ... منج ... مستطیل ... تحریر
مثل نسبت ه ب ... منج ... ثابت شد ... از مقاله ...
منج ا ج ... ب ج ا ... ب ه
نصیر الدین ... ا ب ... نسبت ... مقاله ...
پس نسبت ا ب ... ب ج ا ... است ... مقعر ... ا ب ... ب ه
بشکل سی و ششم از مقاله یازدهم و این مطلوب است از انهار که
ار الهیات ... حکما ... نشوی ... تحقیق ... کرچون ایشان را در ریاضیات

خاصه

خاصه تسطیح اسطرلاب ... صد فتوح عزیز شده پس از جمیع مسائل
ازین متین باشد آن کشاده کر ایشان را در ریاضیات شده خوبتر را
... آلهیات ... در بیان ... تحقیق ... سر
... ازجمله ... الذین ... تعمق ... سر و
... اشد ... ابو بکر حکم

فتح

المرجع و المصیر ... صلی الله علیه و آله ... و جد ... الثلث ... ثابت
از صحیفه ... از علت ... شخصی ... انصف است ... در
شارح ... عمر گفت ... امیر المؤمنین علی مرتضی
الثلث ... گفت ... ثابت ... گفت
... الثلث ... عثمان گفت ... بن مسعود
و جد را ثلث ... ثلث ... و جد ... زید بن ثابت
و جد را ... انصف است ... ثلث ...
علیه السلم گفت ... انصف ... الثلث ...
... انصف ... ثلث ... جد ...
چو حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در شان او فرموده افرضکم
زید و قاضی عضد در شرح مختصر گوید ابن عباس رضی الله عنهما

در عول مخالف علی و زید و عبد الله بن مسعود بود و میگفت من باهلنی
باهلته ان الله لم یجعل فی مال واحد نصفا و نصفا و ثلثا و هم در شرح
[illegible] عثمان و عبد الرحمان [illegible] امیر المؤمنین علی [illegible]
[illegible]
[illegible] اول [illegible]
[illegible] عثمان [illegible]
[illegible]
[illegible] ابو حنیفه [illegible] امامت [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علی علیه السلام [illegible]
[illegible] چنین [illegible]
وفات [illegible]
کان ابو حنیفه یفتی سرا بوجوب نصرة زید بن علی و حمل المال الیه
والخروج علی اللص المتغلب المتسمی بالامام والخلیفة کالدوانقی و اشباهه

وقالت له امراة اشرت علی ابنی بالخروج مع ابراهیم و محمد ابنی عبد الله
بن الحسن حتی قتل فقال لیتنی کنت مکان ابنک و کان یقول المنصور [illegible]
[illegible]
ثانی [illegible]
[illegible]
ثالث شافعی محمد بن ادریس [illegible]
[illegible] عبد المطلب [illegible]
وفات [illegible]
[illegible]
[illegible] چنین [illegible]
رابع احمد بن محمد بن حنبل [illegible]
[illegible] شیخ محی الدین [illegible]
وشاگرد شافعی بود و در بغداد متوفی شد در سنه احدی و اربعین و مائتین
و آنانکه اهل سنت اند بواسطه لعن و طعن ایشان در شان صحابه مرده و دا[illegible]

و از آن مذاهب در میان جمهور اهل اسلام مفقود و شیخ جمال الدین
حلی و خواجه نصیر الدین محمد طوسی از امامیه اند و ابن اثیر در شرح کتاب
جامع الاصول گفته [illegible]
[illegible]
[illegible] ان علی بن ابی طالب افضل الصحابة [illegible]
[illegible] علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible] الفتنة [illegible]
[illegible] من قریش وغیرهم لم یخف [illegible] الضغائن [illegible]
القوم من طلب الثار [illegible] ما کانت القلوب [illegible]

و [illegible] الرقاب کل الانقیاد و کانت المصلحة ان یکون القائم بعد النبی
ممن هو موصوف باللین و التودد [illegible]

فتح

مسئله [illegible] قسم است اول آنکه
[illegible]
اشعریت پس [illegible] بود که مذاهب متناقضه همه حق باشد زینهار در
شان علما گمان [illegible] مبر و زبان بطعن ایشان مگشای چه حکم آیه لا یغتب بعضکم

بعضاً ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتاً و حدیث لحوم العلماء مسمومة
غیبت علما اکل لحم مسموم است و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ساعة و حدیث در این باب خواهد آمد ان شاء الله تعالی و چنانچه ...
علما مسموم است تکفیر اهل قبله بجهتی صریح قبیح است و شک نیست که هیچ

دانایی بی شبهه از صراط مستقیم بیرون رفته و به اختیار ... و ضلالت
نشده و لایق آنست که الحکم ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

فاتحهٔ ثانیه ... فتح

السمیع البصیر اللطیف الخبیر
او را که ذات بحت و غیب هویت که از اشارات و عبارات معرا
و از قیود و اعتبارات مبرا باشد محال است لا یحیطون به علما

[illegible]

تا کرده یقین را نشناسی ای دل مشکل که شهود حق توانی ای دل

خواهی که بری راه بمنزل او میرو نفسان بی نشانی ای دل

[illegible]

ما عرفناک حق معرفتک [illegible]

عنقا شکار کس نشود دام باز چین [illegible]

بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] العقول [illegible]

[illegible]

و ابوبکر گفته العجز عن درک الادراک ادراک و امیرالمؤمنین علیه السلم این [illegible]

در قطعه تضمین فرموده در حرف کاف خواهد آمد ان شاء الله تعالی

اسلام ز اطراف فرنگ آورد آن آیینه چین ز سوی زنگ آورد آن

[illegible]

امیرالمؤمنین علیه السلم فرمود ان الله تجلی لعباده من غیر ان رآوه و اراهم نفسه من غیر ان یتجلی لهم و قسم دیگر را ادراک او ستا بشعور

به امر مذکور مخصوص خواص است حضرت مرتضی علی علیه السلام فرموده است

معرفة [illegible] و شیخ محیی الدین در فص نوحی از

[illegible]

تصور آن صورت هنوز در پس پرده مطلق که بود در صفت پاک

هرگز نتوانی ادراک آن ز آنکه به عقل چون در آید البته بصورتی برآید

فتح ثانی

پس هرچه تو ممکنی خیالش باشد ز مظاهر جمالش و هر چند که تصور

کنه ذات در غایت خفات تصدیق بوجود او در غایت ظهور است

[illegible]

فتح

[illegible]

متبدل گردد و بهیات خاکستر ظهور کند و واجب الوجود ذاتیست که

در جمیع احوال باشد و ثابت است و ممکن الوجود صور و احوال که بدل

نمی باید زیرا که بآن که ثابت شد هو الحق و ان ما تدعون من دونه هو الباطل و ایجاد
حق عالم را ظهور نور حقیقت مطلقه اوست بصور مختلفه متعدده که مشاهده
میشود یعنی الارض
الله نور السموات و الارض الآیه
[illegible] ثابت شده
چو آن ذات حق [illegible] ثابت شده
نور [illegible] سبحان الله تخصیص [illegible]
در صورت حسن [illegible] جلوه گری [illegible] مقصود و یه مست
[illegible] الاصل [illegible] باشد [illegible]
التصرف [illegible] عالم [illegible] شرح فصوص گوید [illegible]
مصدر [illegible] باشد [illegible] الصورة الجسمیة [illegible]
[illegible] الارواح عن [illegible] الصور [illegible]
التحقیق [illegible] الصور
و جوهر الجواهر و هویة الکل و اصلها و هیولاه الحامله لصورة و جواهر
و امکانها هستی که در او ظهور آیات حق است در دیده اهل کشف

مرآت حق است در ظاهر او ببین که معروض صفات
در باطن او نگر که آن ذات حق است هم در شرح فصوص گوید
من عرف [illegible]
[illegible] من العالم [illegible] علیه [illegible]
عن [illegible] من العالم [illegible]
[illegible] حیات [illegible]
و الاغیر
آن [illegible] العارفون من [illegible]
[illegible] العیانیه [illegible] الوجود [illegible]
[illegible] من الاوقات [illegible]
الا [illegible] و بعضی از محققان [illegible]
حقیقت آنست و چه مناسبت الکل المحفوظ اول عرفا از هر شیء حقیقت
اوست چه این طایفه استدلال از موثر بر اثر کنند نه از اثر بر موثر او لم

بکیف یرید کما او علی کل شیء شهید و الله ابو بکر گفته ما رأیت شیئا الا و رأیت الله قبله
قبله و وجه در الفقر سواد الوجه فی الدارین بهمین معنیست و سواد او

[illegible]

تو نگیت خاک را فقر و تاج فغفور نگیت
آنجا که مقام [illegible]
دانم چقین کرد [illegible] منصور نگیت فتح صوفیه گویند هیچ چیز

فتح ثالث

از حق جدا نیست و هیچ ذره بی نور خدا نیست نمیشنوی که میفرماید و ما تکون
من نجوی ثلثه الا هو رابعهم و میفرماید و لقد کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلثه

[illegible]

قطعه

چند گردی بگرد هر سر کوی
در درون خود او هم از خود جوی
شیب و بالا و پیش و پس منگر
در کش اندر زه گریبان سر

زوبان بار پیر اچه عجب بت ای دامن تو تازه طلب

و فی انفسکم افلا تبصرون من عرف نفسه فقد عرف ربه

عاشق حق [illegible] حضرت حق [illegible] آن منجمد [illegible] شب [illegible]

از دل [illegible] [illegible] [illegible] صلی الله علیه و آله

اندر خواب [illegible] الارض [illegible] علی [illegible]

[illegible] من [illegible] پیش [illegible] سجیل [illegible]

و هیچ کس [illegible] امت [illegible] عالمیر

[illegible] والذی [illegible] الباطن [illegible] آن [illegible]

[illegible] هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن [illegible] است

پس [illegible] معراج [illegible] الا [illegible]

معراج [illegible] حبیب [illegible] الکبری [illegible]

[illegible] حق [illegible] حضرت [illegible] صلی الله علیه و آله

دیدم گفتم یا رسول الله چیست معنی رحمان گفت علی العرش استوی

پس گفتم چیست معنی رحیم فرمود و کان بالمؤمنین رحیما [illegible] حجاب

بیان

میان من و تو و حق و آسمان است و زمین حجاب هستی [illegible]

گر بخواه نسبت میکنی امحال چه بهر ره کرده مردم گردی

[illegible] آن [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] الم یعلم بان الله [illegible]

لا یزال العبد یتقرب [illegible]

فبی یسمع و بی یبصر و بی [illegible] العظیم [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] حبیب [illegible] شیخ سعد الدین حموی [illegible]

ابرا [illegible] ساختند و بگل آلوده کردند پس از حال گذشت فرمود

آخر از امید از این وادی عبور نتوانست کرد

از هستی خویش اگر تو فانی نشوی / هرگز بمراد خویش واصل نشوی

از بحر ظهور تا بپا حل نشوی / در مذهب اهل عشق کامل نشوی

فتح [illegible]

[illegible]

از قبیل کان الله علیما حکیما و کان الله غفورا رحیما است

المکنس است این بشارت که اشارت داند نکتها هست بسی محرم اسرار کجاست

فتح رابع

دلم از صومعه و صحبت شیخ است ملول / یار ترسابچه و خانه خمار کجاست

وقتی با همیان جمع شدند و گفتند چند گاه است که ما حکایت آب

[illegible]

و تجلیات متکثره در وحدت ذات و کمال صفات او قادح نیست

وما الوجه الا واحد غیر انه اذا انت عددت المرایا تعددا

[illegible]

پرتو آفتاب که بر زمین می‌افتد در حد ذات خود منقسم و متکثر نمیگردد
و اگر بر شیشه‌های متلون تابد هر جا رنگی نماید و در نفس امر از لون
مبراست [illegible]
[illegible]
[illegible] الرحمن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
النقصان [illegible]
[illegible]
لصور المعتقدات کلها فان الاله تبارک و تعالی اوسع و اعظم
من ان یحصره عقد دون عقد فانه یقول فاینما تولوا فثم وجه الله

ساید ذا

وما ذکر

فتح خامس

و ما ذکر من الدنیا من ابن و ذکر ان ثمه وجه الله و وجه الشی حقیقته
محجبة بهذا قلوب العارفین لئلا تشغلهم العوارض فی الحیوة الدنیا من استحضار
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فتح
[illegible] الرحمن علی العرش استوی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قلب المؤمن بین اصبعین من اصابع الرحمن [illegible]
[illegible]
القمر لیلة البدر لا تضامون فی رؤیته و رأیت ربی فی احسن صورة
و رأیت ربی فی صورة شاب قطط و منقول است که ابوذر غفاری

لا اتصال
ای لا اتحاد

گفت یا رسول الله هل رأیت ربک فرمود نورانی اراه و منزه است صورت
رقمی نورانی را در لفظ و کلام میسازد نورانی بفتح همزه بمعنی من ان
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اعتقاد کرده که در مخالطه و ملابسه اشک کرده هیچ نقصان نیست
و اگر حق در ایشان ظهور نکند فیض او ناقص باشد پس مقصود او

بود از

فاتحه ثانیه در ذات مقدس و تعالی لیس کمثله شیء

فتح خامس

بری است از خدای ناقص و شک نیست که ناقص را خدایی نشاید پس بری
ایشان از خدا نباشند و کفر هیچکس لازم نیاید و زنهار که از لفظ ظهور
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
نظام الدین نیشابوری در تفسیر و اذا سألک عبادی عنی فانی قریب
میفرماید لا ذرة من ذرات العالم الا و نور الانوار محیط بها فافهم

علیها قریب عنها اقرب من وجودها الیها لا بمجرد العلم فقط و لا بمعنی
الصنع والایجاد فقط بل بضرب آخر لا یکشف المقال عنه غیر الخیال

معنی آن [illegible]
التعبیر عن بعض [illegible]
[illegible] سبحان [illegible] الحبیب [illegible]
ای عجب [illegible]
حلول و اتحاد [illegible] فتح [illegible]
و هذا الغدر [illegible] جمیع موجودات [illegible]
جمع [illegible] جمیع اسما و صفات [illegible]
برزخ [illegible]

این که ان ربنا قبل ان یخلق خلقه فرمود کان فی عماء ما فوقه هواء
وما تحته هواء و خلق عرشه علی الماء و عماء ابر رقیق است و چون ابر

فاتحه ثانیه در ذات تقدس و تعالی لیس کمثله شیء

فتح شاه

۳۸

محسوس پس [illegible] هوا از فوق و تحت لازم است بنفی لازم نفی [illegible] فرمود
که مراد از معقولیت [illegible] حکما در مسئله وجود موافق صوفیه اند

[illegible]

کالانسان مثلا فانه ما لم ینضم الیه الوجود بوجه من الوجوه فی نفس
الامر لم یکن موجودا فیها قطعا و ما لم یلاحظ العقل انضمام الوجود

الیه لم یمکن الحکم بکونه موجوداً فی نفس الامر فکل مفهوم مغایر للوجود

فهو فی کونه موجوداً فی نفس الامر محتاج الی غیره الذی هو الوجود وکل ما هو

محتاج الی غیره فهو ممکن [illegible] عن [illegible] الواجب

موجود الا انه یحتاج فی کونه موجوداً الی غیره وهو الوجود وقد ثبت بالبرهان ان یکون

لا بمعنی ممکن [illegible] الغیر وجوده فکل مفهوم مغایر للوجود [illegible] ولما وجب ان یکون

الواجب ممکن ان کان [illegible] من المفهومات المغایرة للوجود موجود بذاته لا بامر زائد علی ذاته وجب ان یکون

من حیث انه ممکن [illegible] الواجب الذی هو [illegible] لا بامر [illegible] ان یکون الا [illegible]

موجود [illegible] لا یکون الا [illegible] ان یکون [illegible] بانه [illegible] ممکن ان [illegible]

الواجب جزئیاً حقیقیاً [illegible] الوجود مفهوماً کلیاً [illegible]

الوجود [illegible] امکان [illegible] الواجب الوجود المطلق [illegible]

فی حدّ ذاته جزئیاً حقیقیاً [illegible] الواجب [illegible] الانضمام [illegible]

التقیید بغیره [illegible] لا یتصور عروض الوجود

الممکنة فلیس معنی کونها موجودة الا ان لها نسبة مخصوصة الی حضرة الوجود

القائم بذاته وتلک النسبة علی وجوه مختلفة لکنها تسمّی عند الاطلاع

حالیة

فاتحهٔ ثانیه در ذات تقدس و تعالی لیس کمثله شیء

٣٩

فتح سادس

حلّی بهیاتها فالموجود کلّی وان کان الوجود جزئیاً حقیقیاً بذاته المحض فاذکره

بعض المحققین من مشایخنا قال ولا یعلمه الا الراسخون فی العلم ومما

[illegible] الواجب [illegible] العدم [illegible]

الوجود [illegible] من قبول العدم [illegible] فان [illegible]

الوجود [illegible] لا بانه [illegible] الموجود [illegible]

فرق [illegible] العدم [illegible] انقسام [illegible]

بل [illegible] ان الواجب هو الذی [illegible] التجزی والانقسام [illegible]

[illegible] ان الوجود [illegible] الواجب [illegible] امتیازات [illegible] المتکثرة [illegible]

[illegible] ان الوجود [illegible] الامواج [illegible] البحر [illegible] الکشفیة

[illegible] اعتباریة [illegible] البحر [illegible] المشاهدات

تعینات وتشخصات اعتباریة [illegible] العقل لا تتصور [illegible] موج

[illegible] البحر فقط [illegible] اطوار [illegible] نسبت

[illegible] الحقیقة [illegible] المناظرات العقلیة [illegible] موج [illegible] عقل

والتکاه قدم بر قدم مجنون نه | خواهی که چو لاله رنگ و بوی یابی
صد داغ چو من بر جگر پر خون نه | هر دم که دل عشق دهی خوش دمی بود

درکار خیر حاجت هیچ استخاره نیست / مارا زمنع عقل مترسان و می بیار
کان شحنه در ولایت ما هیچکاره نیست / و صاحب مفاحص گوید تعبیر از مبدا

[illegible]

فاتحه ثالثه

در اسماء و صفات و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها و ذروا الذین

فتح

صوفیه گویند اسم ذات با صفتی معین و تجلی [illegible] خاص است و سخن از این اسم است که عین مسمی است یا غیر او نه در لفظ چنانچه متکلمان [illegible]

[illegible]

الحی القیوم [illegible] فان قلت فهو الله قلت لا ادری فانه یعنی بالخاصیه و بهذه اللفظ انما یعنی بالصدق اذ الکان [illegible] للمتلفظ

بها بخلاف ذلک الاسم ولکن الظاهر من مذهب الترمذی ان اسم الاسماء
الذی استوعب جمیع الاسماء انما هو الانسان الکبیر و هو الکامل و در باب
[illegible]
[illegible]
و العالم [illegible] آل عمران و من الاسماء [illegible]
[illegible] الرحمن الرحیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اعظم [illegible]
[illegible]
[illegible]
و چون نوبت او منقضی شود مستور گردد و در تحت اسمی که نوبت به وی
رسیده باشد و او را کوکب بعد که هر یکی هزار سال است

بان

فتح ثانی

به آن مربوط است و کل یوم هو فی شأن اشاره به آن است ان یوما عند
ربک کالف سنة مما تعدون — ای نور تو در کسوت عالم ظاهر
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اعیان خارجیه [illegible]
[illegible] نسبت [illegible]
[illegible] نسبت [illegible] فیض [illegible]
فیض اعیان خارجیه [illegible] موجود [illegible]
موجود [illegible] جمیع حقایق [illegible]
و هر یکی در وقت خود موجود میشوند الامور مرهونة باوقاتها
و اما متعینات بعضی آنند که صور ایشان در علم حق متحقق است و مظهر

اسمی چند که هرگز از خلوتخانهٔ خفا بیرون نمی‌آیند و دعاء پیغامبر
صلی الله علیه و آله اللهم انی اسئلک بکل اسم سمیت به نفسک
او استأثرت به فی علم الغیب عندک
[illegible] اشارت بدان اسماست [illegible] مفاتح غیب [illegible] ایشان [illegible]
عبارت از آن [illegible] اسماست و [illegible] بعضی [illegible]
اشاره بدین اسماست [illegible] ایشان [illegible]
این اسماء آنکه مبادی [illegible] احاطه [illegible] التحصیل
[illegible] اجتماع النقیضین [illegible] المستحیل [illegible]
[illegible] شیخ [illegible]
[illegible] اجتماع النقیضین [illegible] اجتماع [illegible]
[illegible] السواد و البیاض [illegible]
[illegible] السواد و البیاض [illegible]
[illegible] اجتماع السواد و البیاض
حق را در هر آن شانیست که در آن سابق آن شان لاحق شده و آن
لاحق خواهد داشت شیخ ابوطالب مکی در قوت القلوب فرموده

فتح ثانی

لا یتجلی الحق فی صورة مرتین و لا فی صورة الاثنین و اسماء جلالی
در هر آن خلع وجود از موجودات میکنند و اسماء جمالی در همان
[illegible]
[illegible]
[illegible] فیض [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تقیض [illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] آصف [illegible]
گر از کمل اولیای آن زمان بود در دو پیش سلیمان [illegible] گشت و نظام از متکلمان
در این مسئله موافق صوفیه است و میگوید جسم مرکب از اعراض است و جود

الاعراض بهر آن متجدد میشود فتح [illegible] صوفیه گویند چنانچه کنه ذات حق

معلوم نیست که صفات او هم معلوم نیست لیکن چون اشعه صفات

[illegible] آن [illegible] انسان کامل [illegible]

انسان [illegible] جمیع [illegible] بعضی [illegible]

[illegible] صفات [illegible] گویند [illegible]

[illegible] ناصر است و ایشان [illegible] کمال الدین عبد الرزاق

قدرت و سمع و بصر و کلام است [illegible] حق است [illegible] آنکه علم [illegible]

[illegible] علم است [illegible]

تعقل [illegible] آن [illegible] حقیقه [illegible] معنی [illegible]

عالم [illegible] اول [illegible] صوفیه [illegible]

وصفات حق عین ذات است [illegible] صفت [illegible]

[illegible] صفت علم [illegible]

[illegible] ذات او مبدا انکشاف است و به این اعتبار عین علم [illegible]

پس ذات و صفات متحد اند در حقیقت و متغایر اند در مفهوم [illegible]

فاتحه ثالثه در اسماء و صفات ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها

فتح ثالث

نفی صفات است حصول نتایج و ثمرات آن از ذات تنها [illegible]

و آنست آنچه مرتضی علی علیه السلم فرموده کمال التوحید نفی الصفات عنه

[illegible] بعضی [illegible] حکما [illegible] عالم [illegible]

[illegible]

کمال الاخلاص [illegible] عالم است [illegible]

[illegible] صفات [illegible]

[illegible]

[illegible] عین ذات است [illegible]

[illegible] عین ذات است [illegible] علم او [illegible] عالم صور [illegible]

[illegible] مفهوم [illegible] عین ذات است [illegible] الارض [illegible]

[illegible] علم [illegible] حقیقت [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible]

[illegible] حقیقت و [illegible] اعتبار [illegible]

حالیه و صورت مجلیه ظهور کرده و نفس الامر که محل حیرت علما و حکماست

عبارت از این علم محیط است و آنچه خواجه نصیر الدین طوسی گفته که نفس الامر

صور علمیه حق اول است هم راست است چه صور علمیه او صور علمیه
حق است و ماهیات و حقایق صور کلیه اشیا است در علم حق اگر گویی
عین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فتح
[illegible]
[illegible]
[illegible]
که مقارن اجزا اوست بیکبار و حاضر است همه نسبت با او
مشاهده کند و چون خواهی که این معنی را بیابی زمان را بعینه زمان فرض کن

فتح رابع

که هر جزو او رنگی باشد اگر موری متحرک آن را مشاهده کند هر دم رنگی
ظاهر شود و رنگی غایب گردد و اگر تو مشاهده کنی همه را یکبار بنظر توانی
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
شرطا فی حصول تلک الصورة لک الذی هو شرط فی تعقلک ایاها
فان حصلت تلک الصورة بوجه آخر غیر الحلول فیک حصل التعقل من غیر

حلول فيك فمعلوم ان حصول الشي للفاعلة في كونه حصولا لغيره ليس دون
حصول الشي للقابله فان المعلولات الذاتية للعاقل الفاعل لذاته

[illegible]

تحل ذات الاول تعالى عن ذلك ثم لما كانت الجواهر العقلية تعقل
ما ليس بمعلولات لها بحصول صور فيها وهي تعقل الاول الواجب

ولا موجود

ولا موجود الا وهو معلول للاول الواجب كانت جميع صور الموجودات
الكلية والجزئية على ما عليه الوجود حاصلة فيها والاول الواجب

[illegible]

ومحال است ترجيح بلا مرجح است نه ترجيح بلا مرجح چه حكيم ميگويد ترجيح
بلا مرجح نيز محال است ومنتهى سلسله اسباب ذات حق است و

منشأ آن است. **فصل** میان متکلمان اختلاف است که کلام قدیم

حادث است یا قدیم و متأخران محاکمه کرده‌اند که کلام لفظی به سبب

ترتیب حادث است و فاضل عضد میگوید ... التشبث ... الکلام

بکلام نفسی قدیم است ... اجماع ... و وضعه ... حادث ... الکلام

اعلم ان لبعض الاصحاب ... الکلام ... بعض ... وهو ان ... المعنی

ایجاب ... الاجزاء ... بعدم ... والکلام ... الکلام

تعبیر ... الکلام ... ترتب ... الکلام النفسی علی الکلام ... ان

حادث ... معنیین ... علی الکلام ... بالضد ... الکلی

والمعانی ... القائم ... بالمتکلم ... علی معنیین المعنی الذی

والمعاینة ... ان الکلام ... بالمتکلم ... المعنی ... الاشعری لما

قال ... الثانی والبحث ... الثالث ... العامة ... الشیخ ... الاصحاب

لما قال ان ... الکلام ... اللفظ ... المعنی النفسی ... مدلول اللفظ

بحدوث الالفاظ وله لوازم کثیرة فاسدة کعدم اکفار من انکر کلامیة

ما بین الدفتین لکنه علم بالضرورة من الدین انه کلام الله تعالی وکلزوم

عدم المعارضة والتحدی بالکلام بل نقول المراد به الکلام النفسی المعنی الثانی

شاملا للفظ والمعنی قائما بذات الله تعالی وهو مکتوب فی المصاحف

مقروء بالالسنة ... الکتابة ... القراءة ... فی التلفظ

محفوظ فی الصدور وهو غیر المسموع من القاری بل المعنی الذی ... یحصل

والقراءة والحفظ الحادثة ... الاجزاء ... الترتب ... عدة

بالقراءة ... بنفس الحافظ ولا ترتب فیه ... علی ...

غیر المقروء ... ولا تأخر کما هو قائم ... بجمیع الادلة التی ... العدم لکن

لا ترتب فیه ولا تأخر ... وهو حادث ... خلاف ... علیه ... فاحفظه ... انه

ضرورة عدم مساعدة الآلة ... وان کان ... خلاف ... علیه

جمعا بین الادلة وهذا البحث وان کان ... صحیح الکلام الشیخ ولا غبار ... الاعلام

بحرف حقیقة والنحو ... محمد ... صاحب ملل ونحل ... ایام احمد

معقول البحث وهو ... الشبیل ... قائم ... امام ... العوام ... بگوید

شخصی ... که کلام الله مخلوق است ... عمر ... احمد بن حنبل ...

گرفت ... امیرالمؤمنین علیه السلام آورد و گفت ... این شخص

چه میگوید چون حضرت امیر این سخن بشنید متغیر شد و سرور پیش انداخت
و تاملی فرمود پس گفت در آخر الزمان ازین سخن تنها پیدا شود و اگر
[illegible]

فصل

[illegible]

عاشق که شد که یار بحالش نظر نکرد
ای خواجه درد نیست وگرنه طبیب هست

فاتحه

فاتحه ثالثه در اسماء و صفات و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها

یکی مستعد ایمان است از خدا ایمان می‌یابد و یکی که مستعد کفر است
کفر می‌یابد ان الذین کفروا سواء علیهم ءأنذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون
[illegible]
لا یتطرق الفناء و العدم الیها صباغ که با پس اگر با بن بلنسازد و
ورنگ را رنگ نمیسازد که با بن را رنگین میسازد و خدای تعالی هم ذات را

ذات نمیسازد و وجود او وجود نمیسازد و ذات را موجود میسازد و
ابو علی در وقتی که آنرا میخواند معنی المهیات لیست مجعولة بجعل الجاعل
پس [illegible] المنشاء [illegible] خانچه [illegible]
[illegible] قضا باشد [illegible] مقتضی [illegible]
[illegible] موجود [illegible] است اقتضا [illegible]
[illegible] طبیعت [illegible] من احببت [illegible] آسمان [illegible]
طبیب [illegible] من الامر [illegible] لا تهدی [illegible] صلی الله علیه و آله
[illegible] آید [illegible] حضرت مصطفی [illegible]
[illegible] ازین [illegible] تحقیق قضا [illegible]
[illegible] علی [illegible] فعل [illegible]
[illegible] خاصیت [illegible] مقتضی [illegible]
[illegible] قضا [illegible] مقتضی [illegible]
را ماند یا پادشاه مجاز ملاحظه میکند که هر که حکم او شنید خرم شد
و در مقام احسان و انتقام است هر که حکم نشنید او ملول شد و در مقام

فتح سابع

ایذاء و ایلام است هیهات سخن چه دامش سخن طبیب است هر که شنید
یافت و هر که نشنید مریض ماند و او از صحت و مرض فارغ است ان الله
[illegible] من العالمین [illegible]
[illegible] احمال [illegible] لکن [illegible]
[illegible] حاجت [illegible] خلق [illegible]
[illegible] عقب [illegible]

فتح

[illegible] الذی [illegible] اشکال [illegible]
[illegible] اشکال [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] قضا [illegible] است [illegible]
[illegible] صفات [illegible] قدرت [illegible]
من اهل الله فلا یرون ان لله قدرة حادثة اصلا لکون [illegible]
فعل [illegible] رضا داده و بر جبین [illegible]

که بر من و تو در اختیار بگشاد و اگر گویند قدرت را در اثار
تاثیر در افعال او نداد و اشاعره اند و ایشان گویند فعل عبد مخلوق

[illegible]

و این طایفه اند قدریه که ابو داود از ابن عمر روایت کند که حضرت
مصطفی صلی الله علیه و آله در شان ایشان فرموده القدریة مجوس

هذه الامة

صح شایع

هذه الامه چه مجوس معتقد دو فاعل اند و میگویند یزدان فاعل خیرات
و اهرمن فاعل شرور و هم آنحضرت صلی الله علیه و آله فرموده لعنت القدریه

[illegible]

علیه السلام از منبر کوفه فرمود لیس منا من لم یؤمن بالقدر خیره و شره
و امام جعفر صادق علیه السلام با پدری گفت فاتحه بخوان چون به ایاک نعبد

وآیا که نستعین رسید فرمود چون تو را افعال خود مستقل و متمکنی چه
استعانت از خدا طلب میکنی قاضی عبد الجبار که از معتزلات است
در فایده جواب ... ابو اسحق اسفراینی ... سبحان من تنزه عن الفحشاء
بن عباد ... شیخ ... سبحان من لا یجری فی ملکه الا ما یشاء ... [illegible]
... شیخ در حال ... [illegible]
الفحشاء والفضائح ... نسبت ... [illegible]
... و صورته ... [illegible]
و صورته ... [illegible]
همه ... [illegible] ... کلام محققان ایشان
پس ... [illegible] ... ایشان ... مقصود
... [illegible]
تعیین جهات مختلفه است که باعتبار آن جهات امور متکثره از
واحد حقیقی صادر میشود افلاطون نقل میکند العالم کرة والارض مرکز

والابدان

فاتحه ثالثه در اسماء و صفات ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها

فتح سابع

والاثار در ذوات الافلاک حتی در الحوادث سهام والله الرامی
ثانی المفر شیخ ابو علی در اشارات گوید الاول مبدع جوهرا عقلیا
... بتوسطه ... [illegible]
مبدع ... [illegible]
جرما سماویا ... الضعف من الاستقلال ... [illegible]
... [illegible]
الواجب ... [illegible]
... [illegible] ... شرح اشارات ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... الواجب ... [illegible]
... [illegible]
و در مؤاخذه یشبه المؤاخذات اللفظیة فان الکل متفقون علی
صدور الکل منه جل جلاله وان الوجود معلول له علی الاطلاق فان

قسما هو الذی تعالیمهم لم یکن منافیا لما اشتهوه و بنوا مسائلهم علیه و امام
فخر الدین در مباحث مشرقیه بر این مذهب رفته و میگوید الحق عندی
زیرا انه ... مستند الممکنات ... الامکان ... [illegible]
ان ... منها ما ... [illegible]
الا انه تعالی لکنها علی قسمین منها ما یمکن صدوره عن الباری تعالی ... [illegible]
... [illegible]
الباری ... [illegible] ... الا بعد امور ... استعداد ... [illegible]
... [illegible] ... الممکنات ... [illegible]
... [illegible]
عن الباری تعالی ... [illegible]

فتح

... [illegible] ...
و درین صورت سلامت مراد است و مرضی و قطع انگشت مراد
و غیر مرضی و اگر گویم که شر قلیل برای خیر کثیر خیر کثیر است هم

فتح ثامن

باشد در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر او بود بر صراط مستقیم است
ولی کسی گمراه نیست بتحقیق مقام آنکه خدا حکیم است پس میداند که
احسن ... [illegible] ...
بصلح او صلاح ... [illegible] ...
... [illegible] ... احسن
... [illegible] ... عالم ... [illegible]
... [illegible] ... اگر
... [illegible] ... احسن او صلاح ... [illegible]
... [illegible] ... احسن او صلاح ... [illegible]
... [illegible]
او صلاح ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
بهتر از آنکه هست طرح تواند کرد اما طرح کل مقتضی آن باشد که
جزو را آن طرح لازم شود که است گفت اگر طرح کرده ... [illegible]

... [illegible] ...

انچه بر دیده تو آن رفتست ... الهی ... کرد از خبر او ... سؤال

گفت هست اندر ره ... نهان ... ندارد آن ... زیر ... بیان

هست ... او هشیار ... نظر ... که انچنین ... از زمین ... بلند

انچنین بوده اند ... ایشان ... نشست

عیب جوی ... از حکیم ای عزیز ... هر چه او کرد ... نیکو

[illegible]

پس آن آنست که ... از آفتاب عالمتاب ...

و تا توانی از سایهٔ خود اجتناب کنی امید که ... ازل

فتح اول

سبب ... باشد و تخم سعادت ... از زمین دل ...

ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة انک

انت الوهاب

فاتحهٔ رابعه

در انسان کبیر ... مجموع ...

فتح

فتح اول در ... [illegible]

ان الانسان الکبیر ... النفس الواحدة ... [illegible]

و در اینجا ... الکل کل من الثلاثة الجرم الاعلی و نفسه و عقله ...

گویند که ممکن الوجود که ذات او معار وجود است ...

وجود وارد و نه اقتضاء عدم و قسمت است جوهر که محتاج نیست به موضوع

و عرض که محتاج است به او و جوهر پنج قسم است اول هیولی که محل است

[illegible]

یعنی هیولی را مذکور کنند باد و گویند جسم مطلق همین است که از [illegible]

صورت جسمیه است و اطلاق هیولی بر جسم مطلق کنند باعتبار آنکه

محل صورت

۴۲

صح اول

محل صورت نوعیه است و صورت نوعیه ایشان عرض است و نیز

مکان پیش ایشان بعد است موجود قایم بذات خود مطلق

[illegible]

هیولی جسم کنند باعتبار آنکه ماده جسمی دیگر است مثلا قطعها [illegible]

را هیولی سریر گویند و چون صوفیه اطلاق هیولی بر نفس رحمانی [illegible]

کرتا بل صورت و حاذق و جسمانیت و آنچه حکیم آن را هیولی گوید صوفی
آن را هبا و جوهر هبائی و عنقا و نسخه گوید و فی الباب السابع
من الفتوحات الهباء علیه منفعل [illegible] شبیهة [illegible] ما لیس [illegible]
ان اطلاق الهباء علیه السلام [illegible] الا یتحرک [illegible] فی الحصل [illegible]
عن امیر المؤمنین علی علیه السلام [illegible] مع کل صورة [illegible] ینقص من البیاض [illegible]
فی جمیع الصور و هی [illegible] تعالی [illegible] و هو [illegible] است [illegible]
[illegible] حقیقته [illegible] صور معدوم [illegible] العین فمعنی [illegible]
فی کل [illegible] آنست که هیولی [illegible] الوجود [illegible] معقوله [illegible] الشیء وجوده [illegible]
تسمیه مقتضات الطبیعیة معقوله [illegible] من [illegible] البجوم
از مقتضیات [illegible] ان الخالق التقدیر [illegible] قدر [illegible]
متعادیه مقدره لان [illegible] فمن خالق [illegible] الاصین [illegible] ان الوجود [illegible]
[illegible] القدر [illegible] الطبیعیة [illegible] الصورة [illegible] معقول [illegible] موجود
و وجه تسمیه به نسخه خفا او ست چه نسخه اصلیت گویند [illegible] الوجود
انسلاخ الانسان و نسبت له نسخه و مولانا کمال الدین

فتح ثانی

عبد الرزاق در اصطلاحات گوید النسخة هی الهباء المسماة بالهیولی
لکونها خفیة واضحة و لا موجودة الا بالصورة لا بنفسها و صورت
[illegible] جسمیت [illegible]
[illegible] آن [illegible] صورت [illegible] بنفس [illegible]
[illegible] اعتبار [illegible] جسم مطلق [illegible] جسم [illegible]
[illegible] صورت [illegible] صورت [illegible] جسم مطلق [illegible] مسلم
هیولی [illegible] جسم مطلق [illegible] انواع جسم [illegible] جوهر [illegible] است
[illegible] متکلمان [illegible] اول [illegible]
نوعیه که جسم مطلق [illegible] صورت نوعیه [illegible] است [illegible]
[illegible] صورت [illegible] هیولی است [illegible] بسیط [illegible]
منطبعه [illegible] جسمیه [illegible] جسم [illegible] جسم [illegible]

فتح

[illegible] آنست که صورت جسمیه [illegible] بسیط [illegible]
[illegible] نوعیه [illegible] جسم [illegible] امکانی [illegible]
و صورت [illegible] جسم [illegible] جسم [illegible] طبیعی
و شکل طبیعی ببسایط گرویت که بوحدت اقرب است
بنابرین اگر [illegible] بر روی زمین ریزد آب کند آب بیشتر گیرد از همان [illegible]

که بر قله کوه پر آب کنند چه سطح آب قطعه ایست از کره که مرکز او
مرکز عالم است و چون کره محیط باشد بکره دیگر و سطحهای ایشان
متوازی باشند آنرا [illegible] خوانند [illegible] آب [illegible] بسیط [illegible]
[illegible] بسیط چون آب [illegible] جسم بسیط [illegible] ایشان [illegible]
بود و [illegible] الطبیعه [illegible] جسم [illegible] بسیط [illegible] مرکب [illegible]
[illegible] بر خطی [illegible] جسم [illegible] البروج پس فلک [illegible]
[illegible] عناصر جرم [illegible] فلک [illegible] پس فلک [illegible]
[illegible] افلاک [illegible] پس فلک [illegible] فلک شمس [illegible] شمس پس [illegible]
افلاک کلیه [illegible] است [illegible] فلک شمس پس فلک زهره [illegible] فلک
پس فلک مریخ پس فلک [illegible] زحل [illegible] ثوابت [illegible] است
مشتری پس فلک [illegible] در تحفه [illegible] التسع [illegible]
مولانا قطب الدین علامه [illegible] رساله [illegible] فلک اعظم [illegible] گویند
و مولانا [illegible] فلک الاطلس [illegible] اعظم [illegible]
غیاث الدین جمشید [illegible] افلاک [illegible] اطلس [illegible] است
و هیچ کوکب در و نیست و فلک البروج مثل اوست و جمیع ثوابت [illegible]
در و مرکوز اند و آنچه مرصود شده هزار و بیست و پنج است و منطقه

فلک

فتح ثانی

فلک الافلاک که معدل النهار است و منطقه فلک البروج که دایره
البروج است بدو نقطه متقابل تقاطع کرده اند یکی را نقطه اعتدال
ربیعی [illegible] و دیگری را نقطه اعتدال خریفی [illegible] شمال [illegible]
یکی را نقطه [illegible] از معدل النهار در جانب [illegible] نقطه [illegible] انقلاب [illegible]
[illegible] دایره البروج از معدل [illegible] جانب جنوب [illegible] نقطه [illegible]
[illegible] صیفی است [illegible] منقسم میشود [illegible] نقطه [illegible] شمس
نقطه انقلاب [illegible] البروج بچهار ربع [illegible] ربع [illegible] چهار [illegible]
و این چهار نقطه [illegible] قطبین بروج [illegible] این
از فصول اربعه مشهوره [illegible] متقاطعه [illegible] انقلاب [illegible]
متساوی [illegible] قسمت کنند [illegible] نقطه اعتدال [illegible] البروج
از این چهار نقطه [illegible] دوازده برج [illegible] مقسوم شود [illegible]
[illegible] دوازده [illegible] قسمت [illegible]
و هر برجی سی درجه باشد از سیصد و شصت درجه منطقه و [illegible]
رفیع الدرجات ذو العرش ملایم این مقام است چه عدد لفظ

رفیع سیصد و شصت است و همین فلک را به بیست و هشت بخش متساوی
قسمت کنند و آن منازل قمر است و هر برجی دو منزل و ثلث منزلی
باشند و اسامی منازل [illegible]
برج و منازل را تسمیه است [illegible] همین [illegible]
چنانست که [illegible] احکام متعلق به برج [illegible] دوازده برج متعلقه [illegible]
چنانکه [illegible] دوازده فلک [illegible] دوازده برج [illegible]
[illegible] عقلیه [illegible] متعلق [illegible] دوازده است
شیخ محیی الدین [illegible] ملکی که متعلق [illegible] مشهور [illegible]
عالم [illegible] دوازده هزار سال [illegible] ارباب [illegible]
و نبوت ملکی که متعلق به نبوت است [illegible] هزار سال است [illegible] ایشان [illegible]
سر نبوت ملکی که متعلق [illegible] حرف [illegible] حرارت [illegible]
تعیین فصول [illegible] از زمان شدت [illegible]
شدت برودت و ضعیف زمان شدت حرارت و شتا
زمان شدت برودت فتح فلک آفتاب کره ایست

متوازی

فتح ثالث

متوازی السطحین که مرکز او مرکز عالم است و آن را فلک ممثل گویند و در ثخن
ممثل کره ایست متوازی السطحین که مرکز او مرکز عالم است و از آن
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در خارج مرکز او و سطح او و مماس سطحین خارج مرکز است و نقطه [illegible]

و افلاک زهره و مریخ و مشتری و زحل مانند فلک آفتاب اند لیکن آنچه در فلک
آفتاب خارج مرکز نام دارد اینجاش حامل میگویند و بجای جرم آفتاب

فتح ثالث

فلکیست که آن را تدویر گویند و این کواکب بر کوره تدویر و سطح
ایشان مماس سطح تدویر است بیک نقطه بر این هیأت

و فلک قمر مانند این افلاک است لیکن آنچه در آن افلاک ممثل نام دارد در
اینجا شامل گویند و محیط است به مایل فلکی متوازی السطحین که آن را
جوزهر و ممثل گویند بدین هیأت

فلك

و افلاک عطارد مشتمل است بر ممثل و در ثخن ممثل فلکیست خارج مرکز و آن را
مدیر گویند و محدب او مماس محدب ممثل است بنقطه که آن را اوج ممثل و
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حضیض حامل گویند عطارد را دو اوج و دو حضیض و چهار متمم باشد
بر این هیأت

پس مجموع افلاک بیست و پنج است و افلاک آفتاب ممثل و خارج مرکز
و دوازده افلاک زهره و مریخ و مشتری و زحل باعتبار ممثل و حامل

و تدویر مریخ فلک قمر ممثل و مایل و حامل و تدویر و فلک کلی چهار
فلک عطارد ممثل و مدیر و حامل و تدویر و فلک ثوابت و فلک اعظم

[illegible]

فلک اعظم ... بطلمیوس ... سال ... محیی الدین

[illegible]

... خواجه نصیر الدین طوسی ...

بدوازده سال و مریخ بیکسال و دو ماه و نیم و آفتاب و زهره
و عطارد بیکسال تقریبا و ماه به بیست و هفت روز و ثلثی و شیخ

محیی الدین

فتح رابع

محیی الدین در عقلیه تصریح کرده که حرکات جمیع افلاک از مشرق است بمغرب
والله اعلم فتح مراد ایشان از حصر افلاک در نه آنست که ما را

[illegible]

و غیر آن افلاک که این امور به آن منتظم و منتسق بوده بود و اثبات کنید
و اگر کسی تواند که بوجهی که این امور منتظم دارد و منعی نیست و لهذا بعضی

ضبط احوال شمس نتوانند و حامل موافق مرکز کرده اند

چیست این سقف بلند ساده بسیار نقش زین معما هیچ دانا در جهان آگاه نیست

[illegible]

... آنست که عرش و کرسی محیط اند ... [illegible]

الی السماء ... آنست که عرش ... کمال الدین جندی ... از افلاک ... [illegible]

شیخ محیی الدین ... [illegible]

... مجموع افلاک ... عرش ... [illegible]

... آنست که عرش و کرسی ... فلک اطلس ... [illegible]

و باقی عنصری اند و استعداد بهره ور اند و حکما گویند هیچ فلک

قابل خرق و التیام نیست الا و لیس ایشان مخصوص فلک الافلاک است

دور فلک

فاتحه رابعه در انسان کبیر

فتح خامس

و دور فلک الافلاک که هم تمام نیست و بعضی که تقویت جانب حکما میکنند

به تشبیه تمام شد او متمسک میشوند لیکن اذا السماء انشقت ... [illegible]

[illegible]

فتح

[illegible]

... عرش و کرسی ... [illegible]

و مقصود نه آنکه چون افلاک حی ناطقند تحدید ایشان به حیوان ناطق

مانع نباشد چه مراد از حی صاحب حیوة است و از حیوان جسم نامی حساس

متحرک بالاراده و علاقه قدیم بحوادث بوجه علیت موقوف است برآن
که بوجهی مستمر باشد و بوجهی متجدد و باعتبار استمرار مستند باشد

[illegible]

تجدد و او ... حرکت فلکیه است ... و افلاک ... [illegible]

شود و آن حرکت فلکیه بالفعل حاصل است ... تشبه ... میکنند و منجمله آنها ... آورد

فقط از جمیع کمالات الا اوضاع ... بتدریج ... [illegible]

کمال ممکن بالقوه نیست ... متشبه ... اثر ... میگویند

از قوه بفعل آورد و این ... بواسطه ایجاد ... میکنند

و در افلاک ... تشبه بعقلیت ... [illegible]

افلاک مثال ... [illegible]

... [illegible]

خواهد آمد ان شاء الله تعالی و فلک بواسطه هر اشراقی مستعد
حرکتی مناسب آن اشراق میشود و بواسطه هر حرکت مستعد اشراقی

اکر

فاتحه رابعه در انسان کبیر

فتح خامس

وکرامت چنانکه صوفیه را در سماع فتوح عظیمه میشود و نور کواکب
ثوابت لاجرم ماه که تیره است و نور او از آفتاب است در وقت

اجتماع ... [illegible]

... آفتاب ... متوجه ... [illegible]

... [illegible]

میان ... زمین ... [illegible]

... [illegible]

انفراج ... اجتماع ... [illegible]

... آفتاب ... نور شده ... میان ماه و آفتاب

... آفتاب ... استقبال ... زمین حایل ... خسوف است

کواکب را رنگ هست زحل را کبودی و مشتری را بیاض خالص
و مریخ را حمرت و زهره را بیاض صافی و عطارد را صفرت بعضی را

که این اختلاف اضوا است نه اختلاف الوان و حجم قمر و کواکب صغار
مظلم است که از جوف او نتابد و بمثابه آینه است و شبح جبال
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فتح خامس در عناصر چهارگانه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
شعورست به ازا می گویند چهار انگشت باشد و آب [illegible]
کره ایست مجوف که بعضی از آن قطع شده و از خاک مملو گشته [illegible]

فتح سادس

که مجموع آب و زمین یک کره است و اشراقیان گویند کره هوا بمشابعت
فلک حرکت کند و کره آتش پیدا شده و شک نیست که حرکت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
معدل النهار پس شب و روز آنجا در جمیع سال برابر باشد اما در مواضع
شمالیه قطع مدارات شمالیه را [illegible] کند که آنچه فوق افق است اعظم باشد

از آنچه در تحت افق است و قطع مدارات جنوبیه بعکس این پس از اول جدی
سرطان روز دراز تر شود و شب کوتاه تر و از اول سرطان تا اول جدی
بعکس [illegible]
حمل و اول میزان [illegible] خط استوا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ساعت [illegible] که عرض او شصت و [illegible]
[illegible] اقلیم سابع آخر عمارات است
فتح جسم مرکب [illegible] مزاج [illegible]
[illegible] بشش ساعت است [illegible] بحفظ ترکیب او [illegible]
ممتزج شوند و در هم تأثیر کنند کیفیت متوسطه که حادث شود
مزاج است و طبیعیین گویند کیفیات عناصر معدوم میشوند و کیفیت

فتح سابع

واحده حادث میشود و اطبا گویند آن کیفیات معدوم نمیگردد
اما بهم نزدیک میشوند و بعضی در زمان شیخ ابو علی احداث مذهبی
[illegible] معتدل
[illegible]
[illegible]
[illegible] حقیقی [illegible]
حقیقی [illegible] اعتدال حقیقی [illegible] اعتدال حقیقی معتدل [illegible]
[illegible] مزاج [illegible] نفس
[illegible] اعتدال نباتی [illegible] نفس
[illegible] مزاج [illegible] حیوانی [illegible]
[illegible] صورت [illegible]
[illegible]
بعد از آن خلع آن صورت و لبس غیر آن نماید میکند پس خلع آن
و لبس نفس حیوانیه پس مستعد نفس ناطقه میشود و بعضی توهم کنند که بدن

انسان مشتمل است بر صورت معدنی برای حفظ ترکیب و بر نفس نباتی
برای تغذیه و تنمیه و تولید مثل و بر نفس حیوانی برای احساس
و حرکت ارادی و بر نفس ناطقه برای ادراک معقولات و تعقل
و متعلق میشود و برای ادراک معقولات است ان جابط استکمال
اشارات با تخصیصه القواعد الیه التی تمیز بها امر ان یجعلها خاصة
القوة المصورة الحادثة فی اجزاء او عدة من النطفة
الشیخ فی شرح الاشارات ان یجب بعض القوة التی هی من انواع
الشیخ وغیره ان نفس الانسان هی مستعدة لقبول القوة التی تکون صورة فاعلة لها
وغیره فیها بالقوة المولدة ما دام التی بجعلها مثابا و تلک القوة یکون صورة
لصیرورتها انسانا فتصیر بتلک القوة مستعدة لان یستعد
بالصورة المعدنیة ثم ان التی نزلت الیها کمال لان الرحم یجب استعدادها
الی ان تصیر مستعدة لقبول نفس اکمل یصدر عنها مع حفظ المادة الافعال
النباتیة فیجذب الغذاء و یصفیها الی ان یکمل المادة
ایاها فیصیر تلک الصورة مصدرا مع ما کان یصدر عنها لهذه الافاعیل
و هکذا الی ان تصیر مستعدة لقبول نفس اکمل یصدر عنها مع جمیع

ما تقدم

فتح ثامن

ما تقدم الافعال الحیوانیة ایضا فیصدر عنها تلک الافعال جمیعا
البدن و یتکامل الی ان تصیر مستعدة لقبول نفس ناطقة یصدر عنها
جمیع ما تقدم من النطق و معنی ما ذکر الی القوی الی آخرها
ما تقدم من ان جسما اذا اشتد استعداده للتجرد الی بحیث یستعد ان یحصل
ان یحصل الاصل من بعد الاستکمال بها فیما یتجرد من المجاورة و یستعد الی ان یقبل الصور
من بعد اخذه فیها الی تصیر النفس حتی ینشر الحرارة المجاورة فیما
فیصیر من ان تشتعل بما یجاوره فیصیر ما اشتعل بالنار المجاورة فیصیر فیه الافعال الحیوانیة
لان یشتعل اذا اشتد و ما یکمید الافعال النباتیة و تجمید ما یکمید ان الانسان اذا خرج
الحافظة و اشتداده حیوان انسان است و اعدل اصناف انسان است و معدن نبات و حیوان
انسان ناطقه اعدل انواع حیوان الذی یکمل آن تمیز اربع بعد از آن
سکان خطاب است چنانچه از ذره و امام فخر الدین بسر آباء و عناصر امهات
الیه انبیاء که اولیاء گویند و افلاک که ارباب الالهی است از حرکت افلاک ازیشان متکون میشود
چنانچه از حرکت اب بر بالای ام فرزند متولد میشود و
نفس نباتی را چهار خادم است که ایشان را قوای طبیعیه گویند جاذبه و ماسکه

و مولّده و مصوّره و ایشان مخدوم جاذبه و هاضمه و ماسکه و دافعه اند

و این چهار مخدوم حرارت و برودت و رطوبت و یبوست اند و قوای

[illegible] ثانی [illegible] مشترک [illegible]

[illegible]

[illegible] اول [illegible]

[illegible] ثالث [illegible]

[illegible] عصب [illegible]

[illegible] اجزاء لطیفه صاحب [illegible]

[illegible] رابع [illegible] صماخ [illegible]

خامس

[illegible] اجزاء لطیفه صاحب [illegible]

[illegible] صماخ [illegible]

وابصار نزد طبیعیین و ارسطو بواسطه ارتسام صورتست در

رطوبتین جلیدیتین پس حدوث صورتی مثل آن در ملتقی عصبتین

فتح ثامن

و نزد ریاضیین و افلاطون بواسطه خروج شعاع است از حدقه و

اتصال او بمبصر و فارابی در رساله الجمع بین رایی افلاطون و ارسطو

[illegible] انطباع [illegible]

[illegible] شعاع [illegible]

[illegible]

[illegible] شعاع [illegible] انطباع [illegible]

[illegible] اول حس مشترک [illegible]

[illegible]

[illegible] ثانی خیال [illegible]

[illegible] ثالث متصرفه [illegible]

واستنباط مشغول است و اگر عقل او را در معقولات استعمال کند

متفکره است و اگر وهم او را در محسوسات استعمال کند متخیله است

رابع وهم که مدرک معانی جزئیات و مزاحم عقل است و معقولات [illegible]

و موافق او نیست در محسوسات و لهذا غلط در ریاضیات کم است

[illegible]

خامس حافظه که خزانه وهم است و مقدم تجویف آخر است و اول [illegible]

اول محل حس مشترک و خیال است و مؤخر تجویف اوسط [illegible]

جمیع تجاویف محل وهم است [illegible] محل حافظه است [illegible]

ادراک معانی جزئیه وهم است و باعتبار تفصیل و ترکیب و استنباط

متفکره و گویند که هیچ صورت در حواس و آئینه منطبع نمیشود بلکه

این صور

فتح تاسع

این صور در عالم مثال موجودند و نفس مشاهده از آنجا میکند و خیال

و مرآت مظاهرند و گویند معانی جزئیه در حافظه مخزون نیست بلکه

[illegible]

فتح

[illegible]

مشتعل میشود و آن برق و صاعقه است و چون دخان بکره

آتش رسد آتش میشود و اگر لطیف است شهاب میماند و اگر کثیف است

ذوائب و نیازک و از حرکات ابخره و ادخنه و غیر آن هوا متموج
و متحرک میشود و آن بادست و مشهور میان قوم آنست که اجزا
صغیره ... [illegible] ... منعکس ... [illegible]
[illegible] ... شعاعیه بصر ... [illegible]
[illegible] ... آفتاب ... [illegible]
میشود و ایشان ... چنانچه ... [illegible]
[illegible] ... میشود و آن ... [illegible]
... مولانا کمال الدین ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... میشود ... [illegible]
مختص شده ... [illegible]
فائده
نفس ناطقه که اشراقیان آن را نور اسفهبد گویند با انسان نسبت و
شرح آن در فاتحه خامسه خواهد آمد فلکیت امام فخر الدین گوید

فلک را

فتح عاشر

فلک را نفس است کلی مجرده که مبدأ ارادة کلیه است و نفسی
منطبعه که مبدأ ارادة جزئیه است و خواجه نصیر الدین گفته [illegible]
[illegible]
[illegible] ... نفسین ... [illegible]
یمتنع ان یکون ... نفس فلکیة منطبعة ... المجردة ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
لا یختص ... [illegible] ... المجردات
بعضها ... [illegible] ... یتمیز فیها المراد
الکلیة ... الافلاک ... جسمانیة ... [illegible]
... التخصص ببعض اجزائه ... [illegible]
دون البعض بل هی ساریة فی جمیع الافلاک فلک القوة
المنطبعة کالخیال فینا الا انه غیر ساریة فی جمیع الجرم والذات

والذات المجردة کالنفس الناطقة الانسانیة و گویا مراد امام [illegible]
همین است لیکن مسامحه نموده و تعبیر از قوت خیالیه نفس منطبعه
[illegible] اعضا [illegible] افلاک [illegible]
[illegible] گویند [illegible] افلاک [illegible] بواسطه [illegible]
[illegible] نامند [illegible] عقل [illegible]
[illegible] متعلق است [illegible] افلاک [illegible]
[illegible] و ضعیفه [illegible] واحد [illegible]
[illegible] منحصر است [illegible] همین [illegible]
[illegible] حکما [illegible] عقل [illegible]
[illegible] عقل اول [illegible] وجوب [illegible] عقل ثالث
[illegible] واحد [illegible] امکان [illegible] عقل [illegible]
[illegible] عقل [illegible] اعتبار [illegible] فلک [illegible]
و همچنین تا ده عقل و نه فلک و نه نفس پیدا شده و موجود شدن
عقل یا نفس از عقل مثل آنست که چراغی از چراغی روشن کنند

عقل عاشر

بلی اگر از چراغ اول چیزی کم شود و از عقل عاشر که بلسان شرع جبرئیل [illegible]
هیولی عناصر و صور و اعراض و نفوس پس قوی ایشان صادر شد
[illegible]
عقل [illegible] اعتبار [illegible]
معلول [illegible] اصحاب [illegible] مخصوص [illegible]
میگویند [illegible] انواع [illegible] افلاک [illegible]
نوع را عقل [illegible] گویند [illegible] نوع است [illegible]
المجرده [illegible] عقل [illegible] السعد [illegible]
و مرکبات و اشباح مجرده [illegible] این افعال از قوت [illegible]
و متولد در اجسام [illegible] این افعال [illegible]
پس از این افعال از نفوس [illegible] اختصاص [illegible] النوع است و الوان [illegible]
و نفوس متباینه در ربط و پس مثل اظلال اشراقات نوریه
و نسبت معنویه است که [illegible] حکما و پس رب [illegible]

گویند و رب اشجار را مرداد و رب آتش را اردیبهشت و رب
ارض را اسفندارمذ و این سخن موافق است با حدیث آنحضرت که ملک
[illegible] افلاطون [illegible] رب النوع [illegible]
ایجاد [illegible] بیرون [illegible] رب النوع [illegible]
خلع تعلقات [illegible] الی المعارف [illegible] نفس [illegible] رب النوع
و دیدم [illegible] الی رب النوع [illegible] نفس شامل است [illegible]
[illegible] السلام [illegible] رب النوع [illegible] جمیع ابدان [illegible]
متعلق [illegible] بدن است و رب النوع [illegible]
و ارسطو [illegible] عبارت [illegible] فتح [illegible] عقول است [illegible] معقولات
نوع [illegible] منطقی [illegible] معقوله [illegible] جنس [illegible]
معقولات است [illegible] معقوله [illegible] اوّل کم [illegible]
بذات خود قابل قسمت باشد و دو قسم است منفصل یعنی عدد
و متصل و او یا قار الذات یعنی مقدار که خط است و سطح و جسم تعلیمی

۱۹۰

۵۶

فتح احدی عشر

یا غیر قار الذات یعنی زمان که مقدار حرکت قطع است و حق آنست که
این دو موجود نیستند و موجود آن سیال و حرکت توسط است
[illegible] نسبت [illegible]
[illegible] چون نسبت [illegible]
[illegible]
[illegible] قسمت باشد [illegible]
[illegible] بذات خود قابل قسمت [illegible] کیفیات [illegible]
عرضیت [illegible] کیفیات [illegible]
استعداد [illegible] ضعف [illegible] علم و قدرت [illegible] کیفیات
[illegible] کیفیات [illegible] رایحه [illegible]
و ملمس [illegible] صوت است و حرف [illegible]
[illegible] مشمومات [illegible] مسموعات [illegible]
[illegible] مطعومات [illegible]
و حموضت و حلاوت و دسومت و تفاهت و مبصرات که
ضوء است و لون و ملموسات که حرارت است و برودت و رطوبت

و میوست و خفت و ثقل و صلابت و لین و ملاست و خشونت و [illegible]
انفعالیات گویند و غیر راسخ را انفعالات **ثالث** وضع او
بهیئتی [illegible] بسبب نسبت **رابع** اضافت [illegible] که عارض
عارض [illegible] بسبب امور خارجه [illegible] او بهیئتی [illegible] که عارض
اجزا او بیکدیگر [illegible] **خامس** این [illegible] او بهیئتی [illegible] که عارض
او بنسبت متکرره است **سادس** متی [illegible] ملک [illegible] جده و او [illegible]
جسم شود بسبب حصول او در مکان **سابع** [illegible] انفعال او **ثامن**
[illegible] بسبب حصول او در زمان [illegible] آن منتقل است [illegible] مطلق
بسبب حصول [illegible] و حکما گویند
[illegible] بسبب [illegible] انفعال [illegible] **تاسع** [illegible]
[illegible] است [illegible] جسمیه و صورت نوعیه [illegible]
[illegible] مطلق صورت جمیع عقول [illegible] تفصیل آن [illegible]
و اعراض [illegible] بحسب شخص قدیم [illegible] الا حرکت و وضع که
این [illegible] بحسب نوع قدیمند و بحسب شخص حادث و انواع متولده هم

بدن

فاتحه رابعه در انسان کبیر

۵۹

فتح
احدی عشر

قدیمند و انواع متولده احتمال حدوث و قدم دارند و قدیم [illegible]
استمرار و قدیم بواجب الوجود و نیست [illegible] شعاع [illegible] شمس [illegible]
[illegible]
شعاع [illegible] بسبب [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انتقال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
شمشاد سایه پرور من از که کمتر است [illegible] آخر [illegible]
و دولت [illegible] گشایش [illegible] و فقها گویند من الکفر [illegible]

لا یحل نکاحهم ولا ذبیحتهم ولا یقررون بالجزیة اجماعا فالدهریة القائلون
بقدم العالم على الصورة الکائنة اتفاقا

فتح رابع

صوفیه گویند
نفس رحمانی است و چنانچه صور متعینه حاصل
مطابق نفس رحمانی بسبب عروض متعینه بر مخارج کلمات بر نفس انسانی
نفس انسانی بسبب عروض هیئاتی چند بترتیب حروف و کلمات از مخارج متعین است
و صورت بسبب بیست و هشت حرف و از ترتیب حروف چنانکه مذکور گردید و ثبت
در منشور بیست و هشت مسطور و رق منشور گویند تعینات مختلفه جهت
و را پیوسته کلمه کتاب مسطور بسبب تعینات ایشان تحقق
است و وجود از ترکیب ایشان است
جوهر باشد که منبعث از صورت است و از ترکیب ان الحج
است و جود و سود که منبعث از حروف است الکلمات
بسته باشد که کلمات است قبل التکلم ان الحج
منبعث از ان بمقتضای کلمات است چنانچه طبیعت انسان
که حقایق و صور که از وی بیست و هشت است باز کرد و هر مرتبه از این بیست و
هشت مرتبه مناسبت خاص با اسمی از اسما حق و با حرفی از این

فتح اثنی عشر

بیست و هشت حرف با منزلی از بیست و هشت منزل قمر و از روی
که در باب صد و نود و هشتم از فتوحات مسطور است مذکور خواهد شد
عقل اول است بحقایق قضا حقیقت محمدیه بطن
محیط است عرش مجید و لوح قضا اعظم حقیقت محمدیه
از روح اجمال و روح القدس و روح اعظم است یعنی مبدع
الکتاب و قلم اعلی و روح اسم مربع است محیط
نیز بطن عقل نفس کلیه کتاب مبین
و از ایجاد لوح محفوظ
است و لوح قدر کریم الصور
اعراض المنفوخ
تفصیل شیخ محیی الدین روح طبیعت
اشیا شیخ بطن
ماده باعث بطن جمله
مناسب گویند مناسب
در شرح فصوص گوید الطبیعة عندهم عبارة عن معنی روحانی سار فی جمیع
الموجودات عقولا کان او نفوسا مجردة و غیر مجردة او اجساما

و ان کانت عند اهل النظر عبارة عن القوة الساریة فی الاجسام بها یصل
الی کمال الطبیعی فما عند اهل النظر نوع من انواع الطبیعة الکلیة

[illegible] جوهر هبائی [illegible] و حرف این [illegible] شین معجمه است

[illegible] صورت اجسام [illegible] مناسب [illegible] است [illegible] طبیعت [illegible]

مناسب [illegible] و جسم کل [illegible]

[illegible] است و جسم [illegible] شیخ محیی الدین [illegible] است [illegible]

[illegible] طبیعت [illegible] است [illegible]

[illegible] و فلک اطلس [illegible] غنی است [illegible]

[illegible] مناسب [illegible] است و [illegible] و فلک منازل [illegible]

[illegible] این فلک [illegible] است و [illegible] شین معجمه [illegible]

[illegible] کوکب است و این فلک ارض جنت و سقف جهنم است
و مظهر کرسی و حانیت کرنفس کلیه است و لهذا کواکب بسیار

و از آن

فاتحه رابعه در انسان کبیر

صح
اثنی عشر

و از آن برکوزند و فلک زحل مناسب رب است و با و نقطه تحتانی
و اقلیم اول و ابراهیم خلیل و یوم السبت و زیره که دو کوکب است

و فلک مشتری مناسب علیم است و ضاد معجمه [illegible] و اقلیم ثانی [illegible] و یوم الخمیس [illegible]

و فلک مریخ مناسب قاهر است و لام [illegible] و اقلیم ثالث و هارون و یوم الثلثاء [illegible]

و فلک شمس مناسب نور است و نون [illegible] و اقلیم رابع و ادریس [illegible] و یوم الاحد [illegible]

و فلک زهره مناسب مصور است و راء مهمله و اقلیم خامس و یوسف و یوم الجمعه و [illegible]

و فلک عطارد مناسب محصی است و طاء مهمله و اقلیم سادس و عیسی و یوم الاربعاء و [illegible]

و فلک قمر مناسب مبین است و دال مهمله و اقلیم سابع و آدم و یوم الاثنین و اکلیل که [illegible]

[illegible] و قلب که یک کوکب است و کره هوا مناسب حی است
و زاء معجمه و شوله که دو کوکب است و کره آب مناسب محیی است و سین مهمله

و بدانیم که چهار کوکب و کره زمین مناسب میمیت و صاد مهمله و مبلده
که فعالیت از کواکب و معدن مناسب عزرایت و ظا معجمه و سعد
ذ و ج کره و کوکب است و زا و ثا مناسب کره و کوکب است و سعد بلع کره و کوکب است و سعد السعود کره و کوکب است و سعد الاخبیه و [illegible] مناسب اند
و ذا معجمه و دال معجمه مناسب [illegible] است و دال معجمه و سعد الاخبیه که چهار کوکب است
و حیوان مناسب نون است و ثا و سعد الاخبیه و انسان مناسب ابتدای میم است
و ملک و جن مناسب [illegible] کره و کوکب است و فرغ مقدم مناسب رفیع الدرجات
معجمه یک نقطه و فرغ مؤخر مرتبه جامعه مناسب بدیع است
و مرتبه کره و کوکب است منازل انتخاب عمل
و رشا که چهل کوکب است و مرتبه کره و کوکب منازل قمر این
و او و فرغ مقدم و مؤخر این تفصیل نه حرف اند بحسب مخارج این
بعض بعضی مخالف اند که آن نه کوکب است و ترتیب اند لیکن جمع جواهر
نیستند و عناصر نزد شیخ محیی الدین مقدم اند بر افلاک و کواکب سیاره
و ابتدا از خاک است و انتها بفلک زحل و چنین مقدم است

ثلث عشر

بر معدن و اکثر مفسران بر تقدم عناصر بر سموات موافق شده‌اند
بسیاری از آیات قرآنی بر این معنی ناطق است منها قوله تعالی ائنکم
لتکفرون بالذی خلق الارض فی یومین و تجعلون له اندادا ذلک رب العالمین
و جعل فیها رواسی من فوقها و بارک فیها و قدر فیها اقواتها فی اربعة ایام سواء للسائلین
ثم استوی الی السماء وهی دخان فقال لها و للارض ائتیا طوعا او کرها قالتا اتینا طائعین
فقضیهن سبع سموات فی یومین [illegible] آمده است
یعنی پس قصد کرد بسوی آسمان گویند زمین در یکشنبه و دوشنبه آفریده شده است
و آنچه در زمین است در سه‌شنبه و چهارشنبه و آسمانها و آنچه در آسمان
است در پنجشنبه و آدینه و احدی از مفسرین امام فخرالدین رازی گفته
خلق زمین مقدم است بر خلق آسمان و بسط زمین مؤخر است والارض بعد ذلک دحیها
اخرج منها ماءها و مرعیها
و مشائین انکار چنین کنند و گویند نفوس ناطقه که از ابدان
انسانیه مفارقت کردند اگر خرد معاونت نفوس جزئیه متعلقه

به ابدان میکنند و ایشان را جن گویند و اگر شریر باشند معاونت نفوس
شریره میکنند و ایشان را شیاطین خوانند و شیخ مقتول
[illegible] ایشان [illegible] سبزی تیره چون [illegible] گویند که [illegible]
قایل است و [illegible] ابلیس [illegible] جن و حی چند [illegible] انسان کامل
گوید ابلیس [illegible] صوفیه گویند جن اجرام غالب است [illegible] اشکال
مشاهده جن بسیار [illegible] آن اجرام [illegible] [illegible] متشکل
متعبد در اجرام لطیفه لطافت اجساد و ارواح ایشان [illegible]
آب ایشان بواسطه [illegible] و سبع و غذا [illegible] ایشان [illegible]
منتفع [illegible] اعمال خارجه [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
آنچه طعام لهذا حضرت مصطفی [illegible] الشیخ محی الدین [illegible]
[illegible] زاد اخوانکم من الجن [illegible] العظم [illegible]
ایشان [illegible] ایشان [illegible]
واقع میشود و بعضی گره بادها از حرب ایشان است و چون بصورت
حسیه ظاهر شوند مادام که نظر بایشان داشته باشند غایب نتوانند شد

و متقید باشند و چون قبل صورتی از آن صور اتفاق افتد منتقل شوند
ببرزخ نقل استادنا العلامه مولانا جلال الدین محمد الدوانی
علیه الرحمه [illegible] العارف المحقق [illegible]
عن الشیخ العالم الکامل المتقی [illegible] [illegible] الدین [illegible]
صفی الدین عبد الرحمن [illegible] الشیخ [illegible] من [illegible] الجن [illegible]
[illegible] الفاضل العالم المتقی [illegible] من مصر [illegible]
[illegible] فاضل صالح ورع [illegible] [illegible] عظیم
[illegible] عالم [illegible] نقله [illegible] الناس [illegible]
[illegible] الناس [illegible] [illegible] الثعبان
[illegible] [illegible] من الجن [illegible]
[illegible] السکینة والوقار [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] الذی [illegible]
[illegible] رجل [illegible] قال [illegible] المحمدیه
[illegible] ذلک [illegible] الشرع [illegible]

مخ
ثلث عشر

شیخ کبیر حلبی مصطفیه علما عبرنا من بریه قال خلق اسپیله و او عوا
علیه فقال لا و لا و [illegible] علیه [illegible] ابابا فخلقت جاشیتها [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
[illegible] الشیخ [illegible] ابلیس [illegible]
[illegible] نسبت [illegible]
علیه و آله [illegible] جانچه [illegible] اول
[illegible] شیطان [illegible]
[illegible] صحیح [illegible]
[illegible] و علما [illegible]
[illegible] حدیث [illegible] آن [illegible]
[illegible] مسلم [illegible]
وصاحب فتوحات گوید هو الاول و الاخر [illegible] دیدم که
شیخ علاء الدوله میگوید بعد از بیست و سه سال که سلوک طریق حق [illegible]

[illegible]

تا مقصد رابعه حد انسان کبیر

۴۹

فتح اربع عشر

شیطان آمد و مرا وسوسه میکرد در تقاضای نفس بعد از خراب بدن
و چون او را الزام کردم گفت من یاری کننده مخلصانم در معارف
[illegible]
[illegible]
[illegible] فتح ثانی [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت غیب مطلق [illegible]
آیات اول [illegible] فتح ثالث حضرت [illegible]
پنج آیات [illegible] فتح رابع حضرت [illegible]
[illegible] عالم مثال است [illegible] اجمال [illegible]
[illegible] عالم [illegible] تفصیل و انسان است
مطالعه [illegible] انسان [illegible]
[illegible] فتح خامس حضرت جامعه [illegible]
فیها باذن ربهم من کل امر [illegible] نصف [illegible] یوم القیمة
مطابق آیت تعرج الملائکة و الروح الیه فی یوم کان مقداره

خمسين الف سنة وعالم شهادت مظهر عالم مثال است واو مظهر عالم
ارواح واو مظهر اعيان ثابته واو مظهر اسمای الهی حضرت واو مظهر
احديت و از اينجا [illegible] ازين تفتيش [illegible] آنکه معنی [illegible] نفسی
تمام است شود آنکه [illegible] است که جمع صورت و معنی است از زبان شيخ [illegible]
يعنی اين معنی را جمع او در صورت و [illegible] از صد هزار [illegible] از زبان [illegible]
شاه [illegible] اينست که صد هزار حقيقت [illegible] عالم شهادت
خدا را [illegible] است [illegible] که گويد که [illegible] انسان و ملک [illegible] عالم
در اجتماع [illegible] چون باطن [illegible] ذات و اسوت [illegible] صفات ملکوت و جبروت
و در اين سخن نکوه و اختلاف لاهوت است بعضی گويند جبروت العقل الاول الملائکة
بر اين سخن [illegible] ملکوت خلاف است [illegible] اهل الجبروت [illegible] اهل
اما در جبروت ملکوت از شرح فصوص قيصری [illegible] المولدات الثلثة
و عالم مثال [illegible] العنصريات البسيطة والمرکبات [illegible] المجردة والسماوية
الموهومية العقول السماوية النفوس الکلية والعقول [illegible] البسيطة والمرکبات
الملکوت [illegible] العنصريات [illegible] البسيطة
شی الا [illegible] اما من الجبروت والملکوت عقل و نفس و اين سخن مطابق است
با حديث ان لکل شی ملکا و ينزل مع کل قطرة ملک سبحان الذی

بيده

فاتحه خامسه در انسان صغير که انسان العين انسان کبير است

فتح اول

۹۵

بيده ملکوت کل شی واليه ترجعون فاتحه خامسه
در انسان صغير که انسان العين انسان کبير است ليس علی الله بمستنکر
ان يجمع العالم فی واحد [illegible]

فتح

[illegible] اعضا [illegible] جميع ذرات [illegible] اجزا آن باشد [illegible]
[illegible] لقوم يتفکرون [illegible] است [illegible] اجزای [illegible]
[illegible] چنين [illegible] تبديل [illegible]
و اجزا [illegible] نفس [illegible] متبدل
[illegible] بدن [illegible] متعلق است [illegible]
[illegible] است [illegible] آن [illegible] حيوانات
[illegible] معلوم [illegible] مقبول [illegible]
[illegible] شيخ [illegible] اسوه [illegible]
[illegible] ذات [illegible] جواب
[illegible] چنانچه [illegible] ميان انسان و حيوانات
[illegible] اختلاف
[illegible] تصريح کرده [illegible] انسان
کرده و فرموده پس من [illegible] آن کسم که سؤال از و ميکردی و قيصری در
شرح فصوص گويد قال [illegible] من [illegible] المراد بالنطق هو ادراک

الکلیات لا المتکلم مع کونه مخالف لوضع اللغة لا یعید بهم لانه موقوف
علی ان النفس الناطقة المجردة للانسان فقط ولا دلیل لهم علی ذلک ولا
شعور بهم بان ... لیس لها ادراک الکلیات ... عینه ...
الحیوانات ... و معانی ... نطق ... تصریح ...
ایجین ... انسانی و جود ... ادراک الکلیات ... اول ... اعتدال المزاج
من العجائب ... شیخ ابو علی ... نطق ...
ان متعدد ... جمادات ... شیخ ... صلی الله علیه و آله
... عالم ... ان ... رسول الله
انسانیست قال الله تبارک و تعالی ... امیر المؤمنین علی علیه السلام ...
... شیخ ... از احجار ...
... شیخ محیی الدین ...
در که آن نتواند کرد و از اینجا ظاهر شد که اعجاز تسبیح گفتن سنگریزه
در کف حضرت رسالت صلی الله علیه و آله باعتبار اسماع محجوبانست

ذوق

فاتحه خامسه در انسان صغیر

فتح ثانی

و وقوع این حال در عالم مثال است که شرح آن خواهد آمد و ان الدار
الآخرة لهی الحیوان لو کانوا یعلمون این طایفه گویند حیوانات مشاهده
... چیزی ... از ... مثل ...
... انسان ... حیوان ... الدین ...
الا ... مقام ... شیخ محیی الدین ...
... انسان ... مقام ...
... باشد ... مقام ... تجویف ایمن ...
... المقام تحقیقت ... تجویف ... بخار ... تجویف ایسر ...
فتح حکما گویند دل ... تجویف ... بخار ... اجرام سماوی
حرارت این تجویف ... بخار ... عالم مثال
حرارت این تجویف ... روح حیوانی
اول نفس ناطقه است و او مثل حراریست که آتش آن نفس ناطقه است
و فتیله او بخارات منبعث از تجویف ایمن دل و دهن او خون

منجذب از جگر و نور او حس و حرکت و حیوة و حرارت او شهوت
و وداد و غضب و جالینوس که روح حیوانی در دماغ است و این
خاطرات [illegible] روح
چون نوع [illegible] است [illegible] نفس ناطقه [illegible]
گاه شیخ ابو علی [illegible] روح حیوانی [illegible] است [illegible]
اندرون نفس ناطقه است [illegible] ابو البرکات [illegible]
ارسطو و ابو علی نوعی است [illegible] الذهب و الفضة [illegible]
[illegible] الناس معادن کمعادن [illegible]
مصطفی صلی الله علیه و آله [illegible] الارواح جنود مجندة [illegible]
[illegible] الاسلام اذا فقهوا [illegible]
[illegible] اختلف [illegible] امام [illegible]
براو فایض میشود چون شعله که در حین استعداد فتیله آتش [illegible] و مفکر و
و آیه فاذا سویته و نفخت فیه من روحی اشاره به این است و امام غزالی

فاتحه خامسه در انسان صغیر

و شیخ مقتول موافق مشائین اند و شیخ محی الدین در باب دویست و
شصت و هشتم از فتوحات گوید النفس التی هی لطیفة العبد
المدبرة لهذا [illegible]
[illegible] الشمس [illegible]
[illegible] شیخ صدر الدین [illegible]
[illegible] الجسد [illegible]
النفس [illegible] النفخ الالهی [illegible]
شیخ الامام [illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
اگر ابر قدیم باشد توان گفت که قطرها قدیمند بنا بر آنکه ابر چنین
قطرهاست و توان گفت که حادث اند بسبب آنکه صورت قطره

در وقت جدا شدن او از بدن حادث میشود و شک نیست که مبدأ فیاض
قدیم است پس اطلاق قدم و حدوث بر نفس صحیح باشد هر یک
باعتباری [illegible] التوفیق انچه [illegible] حقیقت [illegible]
و من ایده [illegible] اصطلاحات [illegible] اللطیف
مسمی است بنفس ناطقه و روح [illegible] المحقق الکاشی فی [illegible] البخار
مسمی است بروح [illegible] اللطیفة الانسانیة المجردة و فی اصطلاح [illegible]
الروح فی اصطلاح القوم هی [illegible] الحس و الحرکة و یسمی فی اصطلاحهم النفس
المتولد فی القلب القابل [illegible] المدرک الکلیات و الجزئیات [illegible] القلب
[illegible] المتوسط منهما [illegible] النفس الناطقة و قیصری گوید [illegible]
النفس [illegible] الروح الاول و یسمونها [illegible] موجودات [illegible]
من القلب [illegible] مطلق و موجود [illegible] آن جسم
و در بدن [illegible] شیخ [illegible] فرموده [illegible] آن
[illegible] انسان توانا شد [illegible]
توانا شد و ملایم این سخن است انکه قرآن را هفت بطن است و حقیقت
انسان نیز در سلوک هفت مرتبه دارد فتح نفس را دو قوت است

فتح ثالث

یکی را عقل نظری و قوت نظریه گویند و یکی را عقل عملی و قوت عملیه
و باعتبار اول چهار مرتبه دارد عقل هیولانی که هیچ علم حصول نیست
چون عقل اطفال [illegible] معقولات [illegible] و مناط تکلیف است
دوم [illegible] بعضی بدیهیات حاصل است [illegible] اکتساب [illegible]
[illegible] انتقال بنظریات [illegible] معلومات نظریه [illegible]
چهارم عقل [illegible] باشد [illegible] معلومات [illegible] و عالم [illegible]
[illegible] عقل مستفاد [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] اطلاق [illegible] و عالم [illegible]
[illegible] نفس [illegible] صورت [illegible] جزئیات مجرد [illegible]
اطلاق [illegible] گویند [illegible] صور کلیات و جزئیات [illegible]
بصفات [illegible] نفس است لیکن صور کلیات [illegible] صور جزئیات
و مدرک کلیات و جزئیات [illegible] آلات او و بعضی [illegible] وجود
[illegible] میشود و صور جزئیه [illegible] اختلاف [illegible]
ایشانند و بعضی باختلاف [illegible] لیکن مراد اکثر [illegible] حقیقت
ذاتست مراد متکلمین [illegible] لیکن مراد اکثر [illegible] صورت

حقیقت

عقلیت و فرفوریوس صاحب ایساغوجی باتحاد نفس و صور معقوله

قایل است و اگر اتحاد خواسته غلط است چه اتحاد میان او و جز...

[illegible]

و اخلاق ستیه اطراف ستة الذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان

بین ذلک قواما لا تجعل یدک مغلولة الی عنقک و لا تبسطها کل البسط و عدال

قوت عملی

فتح ثالث

قوت عملی حکمت ، و طرف افراط ، تفریط او جربزه و بلاهت

زاهد که طریق نیکنامی دارد هر چند که سوخت رنگ خامی دارد

[illegible]

و عدالت خوانند و صراط مستقیم [illegible]

[illegible]

اخلاق ستیه می افتد و حکمتی که ما اینجا ذکر کردیم غیر حکمتیست که مقسوم نظری

و عملی شده . قال الشیخ فی آخر الشفاء راس هذه الفضایل عفة و حکمة و شجاعة

وشجاعة ومجموعها العدالة وهي خارجة عن الفضيلة النظرية ومن اجتمعت
له مع الحكمة النظرية فقد سعد ومن فاز مع ذلك بالخواص النبوية يكاد
یصیر ربا انسانیا یکاد تحل عبادته بعد الله تعالى وهو ... فصل
ینبغی ان ... الارضی وخلیفته ... از اخلاق ناصری ...
السلطان العالم ... تفصیل انواع آن از اخلاق ... سر ... شود
ازجا پس اخلاق ... اطوار انسانی ... باشد ومقام انجام این
... آثار ... یکی عجایب است واگر ... آغاز باشد ... از چهار ...
از عرایب ... چهار مقام ... است ... بهجت ...
ایکه یکی مثلا ... آغاز ... مقام ... مصر ... است ...
سر چهار ... شعبات است ... اصول ... بر اینست ...
وعلوم العبارات ... حروف ... اغرب ... ابوالعلی ...
میان ... است ... اعلم ... ان علیم
... در ... بانی الحاقون ... فی تالیف النغم
ان النبض طبیعة موسیقاریة وکما ان صناعة الموسیقی تتم بتالیف النغم
علی نسبة بینها فی الحدة والثقل وبادوار ایقاعیة متقدرة الازمنة التی تتخلل نقراتها

كذلك

فتح رابع

كذلك حال النبض فان نسبة ازمنته فی السرعة والتواتر نسبة ایقاعیة
ونسبة احواله فی القوة والضعف وفی المقدار نسبة کالتالیفیة ومداخلات
... آن ... پیش ...
... میان آن ... ثلث ... چهار ... اضعف ...
... تفاوت میان ... باشد یا ... شش و چهار ... نسبت ضعفین
... متفاوت میان ... مخصوص ... است ... نسبت مثل ونصف
تفاوت متفاوت ... شش و پنج شش و نسبت ... کسر نسبت ... ثلث
ثلث تفاوت ... شش ... آن ... نسبت مثل و ثلث
ثلث تفاوت ... اضعاف ... آن ... نسبت ... است
ذو الکل ... است ... شش ربع است ... نسبت ... اضعاف
و مثل و ثلث و ضعف ... نسبت ... مجموعه ... نسبت مثل و
... و ... مثل و ثلث ... چهار و پنج ...
طبیعت ... و ... مثل و ثلث ... این نغمات
ضعفین و مثل نصف ... و چهار ... تحقیق این
نقطه اثر این علامه نوشته مسطورات ... ربع ... کلیات قانون
... باعث ایشان باشد ... اگر ... شود ... ربع ... اینها
که باعث ایشان باشد بر سماع از انس رویت که جبرئیل آمد و گفت

یا رسول الله فقرای امت تو پانصد سال پیش از اغنیا به بهشت روند
رسول صلی الله علیه و آله خوش وقت شد و فرمود که هیچکس هست
در میان شما که شعری بخواند بدوی گفت بلی یا حبیب الله
قد لسعت حیة الهوی کبدی فلا طبیب لها ولا راقی
الا الحبیب الذی شغفت به فعنده رقیتی و تریاقی
پس آنحضرت تواجد کرد تا ردای مبارک از دوش مبارکش بیفتاد چون فارغ شدند معاویة بن ابی سفیان گفت ما احسن لعبکم یا رسول الله
پس بنشستند معاویه را فرمود که لیس بکریم من لم یهتز عند سماع ذکر الحبیب
پس بعد صلی الله علیه و آله فرمود و ردای مبارک را چهار صد پاره کرد و به هر کس وصله داد
و بعضی از اولیا در حال سماع مستغرق بودند و بعضی بهشتی
نشسته بود و تصور کرد که مگر رقص پیش او حرام است رسید ندا فرمود
وتری الجبال تحسبها جامدة وهی تمر مر السحاب ابو الحسین نوری

در مجلس

فتح خامس

در مجلس سماع نشسته بود ناگاه خون از پیشانی او بجست قال نجم الدین
الکبری فی ذلک لاجل ترقی الحالة الی نهایتها فان الحالة اذا انتهت و معانیها
از روح ... صور همه جسمانیت
فتح ... ارواح ... متعلق
بتبدلات و انعطفت ... عالم اجسام و عالم ارواح
برزخیت میان عالم اجسام و ارواح ... حقیقت ... خیال العالم
عالم اجسام است و عالم مثال و خیال منفصل و ارض حقیقت ... المحققه
برزخیت ... او را عالم مثال ... اصطلاح الحکما عالم اشباح خوانند
شرح الفصوص ... عالم المثال ... مقامه ... عالم ... الحدود
بکلمات ... عالم ... الاقلیمین ... نقل کنند فیه الکل مع ...
... شرح مقاصد از ایشان ... الحرکات و السکنات و الاوضاع
الدین تفتازانی در شرح ... الاجسام و الاعراض حتی الحرکات ... والطعوم
بذاته معلق لا فی مادة و لا محل و یظهر للحس بمعونة مظهر کالمرآة و الخیال
و هو عالم فسیح غیر متناه یحذو حذو العالم الحسی و دوام حرکات افلاکه

المثالية وقبول عناصره ومركباته آثار حركات افلاكه واشراقات العالم
العقلي وهذا ما قال الأقدمون ان في الوجود عالما مقداريا غير العالم
الحسي لا تتناهى [illegible] المعاد [illegible] جميع
عجائبه ولا تحصى [illegible] جابلقا وجابرصا [illegible] من الخلائق [illegible] الحسي
[illegible] المدن جابلقا وجابرصا لا يحصى ما فيها [illegible] النفس حكم [illegible] المدن من الصور
عظيمتان لكل منهما الف باب [illegible] يتصرف فيه النفس [illegible] الجسمانية [illegible] ان يكون
الجسمانية ان البدن المثالي الذي [illegible] الا من آيات [illegible] المنامات
الحواس الظاهرة والباطنة [illegible] بالله [illegible] الاشقياء [illegible] بيانه
الحواس [illegible] او ظلمانية فيها احد [illegible] التفطن
المتابعة نورانية فيها نعيم السعداء [illegible] في المنام او يتخيل [illegible] اللحوق
[illegible] فان جميع ما يرى في المنام [illegible] الصور المقدارية التي
[illegible] من الانوار [illegible] ونحو ذلك من الصور [illegible] اكثر من الغرائب
ثم الامر اعظم عنده فغلبة الخوف [illegible] عالم الحس [illegible] كما يحكى عن
عالم الحس [illegible] بعض الاولياء
انه مع اقامته ببلدته كان من حاضري المسجد الحرام ايام الحج وانه
ظهر من بعض جدران البيت او خرج من بيت مسدود الابواب

والكوات

فاتحه خامسه در انسان صغیر

فتح خامس

والكوات وانه احضر بعض الاشخاص والثمار وغير ذلك من مسافة
بعيدة في زمان قريب الى غير ذلك [illegible] ارسطو در اثولوجيا [illegible]
ان العالم سماء [illegible] ليس [illegible] هناك
وارض وبحر وحيوان ونبات [illegible] للانس الذين هناك [illegible] شيخ اليونان
[illegible] الذين هناك لا ينفر بعضهم عن بعض [illegible] يستريح [illegible]
[illegible] لا ينافي صاحبه ولا يضاده [illegible] الليل [illegible]
[illegible] احد لا [illegible] فيها [illegible] يرجع [illegible]
لا [illegible] بعضهم عن بعض [illegible] كل [illegible] اذا الصبح [illegible]
[illegible] من [illegible] الارضين [illegible]
لا [illegible] خلق الله [illegible] عبد الله بن عباس [illegible] ارض من الارضين [illegible]
[illegible] احد من اربعة عشر [illegible] بلد [illegible]
الكعبة وانها [illegible] حتى ان فيهم ان [illegible] الكشف [illegible] ينقطع
[illegible] ارواحهم [illegible] فيها حتى
وهي باقية لا تفنى ولا تتبدل ابدا ودخلها العارفون انما يدخلون
بارواحهم لا باجسامهم فيتركون هياكلهم في هذه الارض الدنيا

و یتجردون فی منامهم ابدانهم الحسی و بعضهم ابدانهم المنور لا یدخلها من الجاری بعض

الا کل مصطفی مختار و کل حدیث فی ایه ورود نمایند تا مجامع فضا

العقل [illegible]

و هذا اعلی [illegible] جان فیمن احب [illegible]

[illegible] الروحانی [illegible] النوم بیک شخص و جان [illegible] السلام

یکی جسد [illegible] الانسان [illegible] الذی [illegible]

یکی صورت [illegible] حقیقت [illegible] العالم [illegible] مثالیه [illegible]

[illegible] العالم حقیقة [illegible] طلال صورت [illegible]

یکی مثال [illegible] عالم شهادت [illegible] قال الله تعالی [illegible]

فتح

[illegible] محمد بن الحنفیه [illegible] شخص [illegible]

[illegible] از صورت [illegible] سیماهم [illegible]

[illegible] المجرمون بسیماهم [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]

من اثر السجود [illegible] حضرت [illegible] بخاری و مسلم [illegible]

[illegible] مصطفی صلی الله علیه [illegible]

کمتوب بین عینیه کافر و مثال مقید که خیال است [illegible] داخل

مطلق است و نسبت اول بثانی نسبت جدا ول است بدریا و نسبت

روان

فتح سادس

روان زیرا آفتاب چون سالک در سلوک بمثال مطلق رسد احوال که

مشاهده کند صواب باشد چه این عالم مطابق عالم حق است و چون امری

در خیال [illegible] بیند [illegible] اعراض [illegible]

کلا و صوابست [illegible] تمام [illegible] عالم [illegible] اطلاق [illegible] جمیع [illegible]

و بدین صواب [illegible] از اطلاق [illegible] اعتدال [illegible] مزاج [illegible]

[illegible] طهارت [illegible] صحت [illegible]

از اعراض [illegible] اعراض [illegible] اسباب [illegible]

و دوام وضو [illegible] حرکات افلاک [illegible]

الواح نقوش [illegible] انطباع آن در خیال [illegible] استعمال [illegible]

آن نقوش بسبب [illegible] مزاج [illegible]

[illegible] اسباب [illegible] استعمال [illegible] متخیله [illegible]

[illegible] لذات حسیه [illegible] تصورات [illegible]

متوجه باطن شد این مزخرفات متجدد میشوند و او را از عالم علوی باز

میدارند و چیزی که متخیله تحصیل کرده بعینه می بیند و آنچه در عالم حق است

در وقت زوال ابر عالمی را تیره میکند و کسی که بجدّت نظر و قوّت
عروج موسوم است و مشاهدهٔ حال بر چرا زحین تا ثبات کند نتیجهٔ خواب
[illegible] صدیق اعلی [illegible] الشمس [illegible]
از روزی که یوسف [illegible] اعتقاد [illegible]
[illegible] عروج [illegible] نظر و قوت

فتح

اما چون [illegible] روزی که [illegible] کسی که قدرت [illegible] شود
رؤیا یا من قبل چهل سال [illegible] نتیجهٔ خواب [illegible]
احوال [illegible] آیت [illegible] مصطفی صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] رسول بعدی و لا نبی [illegible] المسلم [illegible] من [illegible] النبوة
انقطعت [illegible] رسول [illegible] مبشرات [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله
[illegible] یا رسول الله [illegible] رؤیا المسلم [illegible]
جزء من ستة و اربعین جزءا من النبوة و سرّ این کلام آنست که وحی
بطریق رؤیا شش ماه بود و مدت نبوت بیست و سه سال و مرتبهٔ تعبیر

مرتبهٔ عالیست بعضی خوابها باشد که بر ظاهر خود باید گذاشت و محتاج به تعبیر
نباشد بیهقی در دلایل النبوة از ابن عباس روایت کند که در زوال قتل
امام حسین علیه السلام [illegible] رسول الله صلی الله علیه [illegible] دیدم [illegible]
[illegible] غبار آلوده [illegible] شیشه ای از خون [illegible] هذا دم
الحسین و اصحابه لم ازل التقطه منذ الیوم [illegible]
[illegible] بعضی خوابها محتاج تعبیر است [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] خبر قتل [illegible]
و بعد از [illegible] منفعت [illegible]
[illegible] آن خواب [illegible] مسجد [illegible]
شیخ [illegible] منصوب [illegible] نموده
و گاهی انبیا و صدیقین از تعبیر فرو مانده اند ابراهیم خلیل علیه صلوات الله
الملک الجلیل دید که اسمعیل را بقول بعضی یا اسحق را بقول بعضی ذبح

میکرد و پنداشت که این خواب بر ظاهر خود محمول است و میخواست که ذبح
پسر کند و حال آنکه اشاره بذبح گوسفند شده بود و گوسفند بصورت
پسر [illegible] نفس [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] مصطفی صلی الله [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
نکنی که تعبیر مخصوص صورت نومیه است هر چه در بیداری می‌بینی
می‌شود یا خطا میکنی رسل حق‌اند و هر که سالکی میرساند

فتح ثامن

عادت خلق آنست که اگر شخصی سخنی بتقریب میگوید آنرا اعتبار نمیکنند
و حال آنکه از آن بیشتر اعتبار می‌باید گرفت و گاه [illegible]
[illegible]
[illegible]
فتح
[illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
بدانکه شیخ محیی الدین در باب سیصد و بیست و یکم از فتوحات میگوید
برزخی که روح بعد از مفارقت بدن آنجا منتقل میشود غیر از برزخیست

که میان ارواح و اجسام است و اول را غیب مجالی گویند و ثانی
را غیب امکانی و جمعی که مشاهده غیب امکانی کنند و از حوادث
آینده و قضایا خبر دهند بسیار باشند ... الشیخ ...
... احوال ... التعلیم الشیخ ... آن را ...
غیب مجالی آن ... آنچه ... ازیشان ...
در قضایای ... الا الله ... الصنایف ... الشیخ
هر که قضایا ... خبر ... و ... آنچه حال آنکه ...
منقح ... آن اعمال ...
در اثنای طعام خوردن ... نجات ... اعمال ...
به خیر این ... خالص ... متعه ... اعمال ...
... خلاف ...
هر عمل اجری و هر کرده جزائی دارد یوم تجد کل نفس ما عملت من
خیر محضرا و ما عملت من سوء تود لو ان بینها و بینه امدا بعیدا

یعنی

فتح تاسع

گاه با لطف او و گاه با خشم سر و کار ... صورت اعمال است هر چه باید
حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله فرمود ان الجنة قاع صفصف
... سبحان الله ...
... رسول الله ...
... آن حضرت ...
... التسبیح و التهلیل ...
فتح ... عرض ...
...
... صور ...
... صورت ...
یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم یحشر الناس
یوم القیمة علی نیاتهم یحشر بعض الناس علی صور تحسن عندها القردة

والمختار زیر مجلایک بالبقوی ثم بالبقوی لمنی مبنی کرانچه در روز میبینی در
شب بخواب می بینی النوم اخ الموت الله یتوفی الانفس حین
موتها والتی لم تمت فی منامها فیمسک التی قضی علیها الموت ویرسل الاخری الی اجل مسمی ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون [illegible]

[illegible]

و دوزخ در دنیا هم هست بخاری از ابن مسعود روایت کند که
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود الجنة اقرب الی احدکم من شراک

فتح تاسع

نعله و آن پاره که در قبر عاصی را خواهد گزید امروز هم میگزد ولیکن او چندان
شراب نخوت و بنگ غفلت خورده است که او را الم نمیکند

[illegible]

عالم تن دست پسم لیکن حالیا در معانت خوانیگاهم این خاک را
نشین خیزد سوی میکده آی تا در آن حلقه ببینی که صاحب جامم

با تردّدت فی شیٔ انا فاعله کتردّدی فی قبض روح عبدی المؤمن
یکره الموت واکره مساءته ولابدّ له منه ای حال چه پیر حکم
[illegible] چو دیده بود آن دیده بود
[illegible] چون جان نفس آلوده بود [illegible]
[illegible] که تو چیدار [illegible] الموتی بین جان علیه السلم
خواهی که در وقت [illegible] [illegible] الموت و در وقت تقصد
[illegible] آسوده شوی حضرت امر تقع علی الموت و اروحه جا [illegible]
منصور [illegible] [illegible] اغلب [illegible]
لا الا بالی اتقع علی الموت [illegible] بود و در حقیقت [illegible]
[illegible] الکعبه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
لمن اتقی حجاب چهره جان میشود غبار تنم خوشا دمی که ازین چهره پرده برفکنم
وانی الی الله تعالی [illegible] الموت را کن و من هم [illegible] کان [illegible] تازه

ابتلی [illegible]

ان تعی

شرح عاشر

ولم تسق بالعیش نفسی بل لها بتشغی ان انخت ابتغف مهجتی
فان صح هذا القتال منک رفعتی واعلیت مقداری واغلیت قیمتی

فاتحه

[illegible] چون نفس [illegible] [illegible] [illegible] عقلیه [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] اعمال الله [illegible] الامر [illegible]
[illegible] اخلاق [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] حاجب [illegible] [illegible] [illegible] الاشد [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] الیمن [illegible] علی الاشد [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اخلاق [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] البابه [illegible] الیمن
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] اخلاق [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] السدین [illegible]
لامور قبلت لها فی امرها نفسها من الجور والقصور ولم یکن لها علوم
تستعد او لاجل تشغیتها فانها تخیل جمیع ما قیل لها فی الدنیا و یکون

تخيلها الذنك جرماً من الاجرام السماوية نمثبا بجميع ما قيل لها في الدنيا
من احوال القبر والبعث والجزاءات ويكون الانفس الردية انقص يشاهد
الصعاب المصور [illegible] صور انحيائية [illegible]
[illegible] في الدنيا فان [illegible] عليها [illegible] موضوع
ليس مضعف من [illegible] انجار [illegible] آن [illegible] جرم
[illegible] المنام بعضی [illegible] مقبول [illegible] عرش
[illegible] سعیده شود [illegible] که [illegible] آن [illegible]
تخیلات نفوس سعیده است و [illegible] موضوع تخیلات اهل [illegible]
تخیلات اهل جنت است [illegible] عالم [illegible] که عالم [illegible] انسانی
موضوع تخیلات عالم عنصری [illegible] عالم [illegible] معلق [illegible]
[illegible] برزخ میان عالم [illegible] اول [illegible] فیها
و بعضی از تناسخیه [illegible] و خلاص [illegible] بدن حیوانی
[illegible] گویند [illegible] برزخ خاص [illegible] منحصر در
[illegible] الموت [illegible] آن نقل کند حیوان [illegible]
یعنی ارواح حیوانات نفوس انسانیه اند که تنزل کرده اند ما من دابة
فی الارض ولا طائر یطیر بجناحیه الا امم امثالکم و هر کدام ناقصان

79

مبحث عاشر

عود ببدن انسانی میکنند کلما ارادوا ان یخرجوا منها اعیدوا فیها
و منسوب به هرمس و آغاثاذیمون و فیثاغورث و سقراط و افلاطون
است [illegible] بعضی [illegible] تناسخ [illegible]
[illegible] منتقل [illegible] نسخ گویند [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] ببدن [illegible] آن را [illegible] گویند [illegible]
[illegible] تعلق [illegible] جمعی که تجویز [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] آن را مسخ گویند [illegible]
[illegible] آن را رسخ گویند [illegible]
نقل ببدن حیوان [illegible] آن را نسخ گویند [illegible] آن [illegible]
جمعی که تجویز نقل جماد [illegible] مناسب اعمال [illegible]
اخوان الصفا موافق ایشانند [illegible]
و دعوی الفسخ فالفسخ [illegible] اخرت [illegible] اتباع
[illegible] بعضی [illegible] ایشان [illegible]
عنصر است و بعضی بخاری صوفیه زمانه تناسخ دارد و ایشان ابعد
طوایف اند از این مذهب لیکن مرور قالبها حضرت نوربخش قدس سره

میفرماید الفرق بین التناسخ والبروز ان التناسخ وصول روح
اذا فارق من جسد الی جنین قابل الروح یعنی فی الشهر الرابع من
[illegible]
و اگر بعضی از حکما نفی حشر اجساد کرده اند مبنی بر نفی نبوت

و تکذیب

و تکذیب انبیا نیست ایشان تحقیق پس فاسد پنداشته اند که حشر اجساد محال
و مخبر انبیا ارواح است و اگر بعضی از عبارات انبیا معطی حشر
[illegible]
والشقاوة الثابتتان بالقیاس الثابتان لا اغیر و ان کان لا اوهام
متناقض عن تصورها الآن و بعضی آنند که منطقه البروج را معدل

النهار منطبق شود و کره آب احاطه کره زمین کند و بر روی این منفس ...
و بعد از ان خطاب یا ارض ابلعی ماءک و یا سماء اقلعی بسد و منطقه
البروج معتدل ... بتنصیف ... [illegible]
النهار ... اشود ... زمین ... ارضاع ... [illegible]
کرده ... حق تعالی ... [illegible]
اقتضا خلق آدم ... [illegible] فتح
اول ... [illegible]
چون ... [illegible] ... شیخ محیی الدین
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
عذاب ایشان را ... نیست و نعتی گو ... دارد است ... و در آتش است قیصری
در شرح فصوص گوید اعلم من الکملت ... عینه بنور الحق یعلم ان العالم

فی اثنی عشر

ابسره عباد الله و لیس لهم وجود و صفه و فعل الا بالله و حول و قوة کلهم
محتاجون الی الرحمة و هو الرحمن الرحیم و من شان ما هو موصوف
بهذه الصفات ... [illegible]
ان لا معذب ... [illegible]
و لیس ... [illegible]
الی کمال ... [illegible]
مما کدره ... [illegible]
رضی ... [illegible]
الوعید ... [illegible]
لا تصدق الوعید ... [illegible]
بل ... [illegible]
در تفسیر الذین سعدوا ففی الجنة خالدین فیها ما دامت السموات
و الارض الا ما شاء ربک عطاء غیر مجذوذ میگوید ابن مسعود

کفت لناتین علی جهنم زمان لیس فیها احد و ذلک بعد ما یلبثون احقابا
و معنی سبقت رحمتی غضبی آنست که اوّل رحمت تطهیر خلق از
[illegible] غضب [illegible]
تطهیر [illegible]
حاصل شود و [illegible]
یا ایها الانسان انک [illegible]
[illegible] اصطلاحات [illegible]
با فیض لطف او [illegible]
با اصحاب [illegible] بعضی [illegible] ارحم [illegible]
چون آمده [illegible] رسول الله [illegible]
یلقی الله عبیده فیها و هو ارحم بهم پس پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
و فرمود هکذا [illegible] و صراط مستقیم آنست که در استعمال

فتح ثانی عشر

اوامر و نواهی الهی هیچ تقصیری نکنی و در جمیع احوال امیدوار باشی
چه معلوم نیست که قبض روح کی خواهد بود و در آن وقت هیچ چیز نفع
نبخشد [illegible]
[illegible] یا ایها الذین آمنوا انفقوا مما رزقناکم [illegible]
من قبل ان یأتی یوم لا بیع فیه و لا خلة و لا شفاعة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انما مثل الحیوة الدنیا کماء انزلناه من السماء
فاختلط به نبات الارض مما یاکل الناس و الانعام حتی اذا
اخذت الارض زخرفها و ازینت و ظن اهلها انهم قادرون علیها

اتاها امرنا لیلاً او نهاراً فجعلناها حصیداً کان لم تغن بالامس کذلک
نفصل الآیات لقوم یتفکرون ای از دیدن مرتبه و پایه خود

[illegible]

فاتحه سادسه

[illegible]

باشد برای رسانیدن آنچه به او وحی شده و رسول نبی که صاحب
کتاب یا ناسخ بعضی از احکام شریعت سابقه باشد و اولو العزم

جمعی که

فاتحه سادسه در نبوت و ولایت یا ایها الناس قد
جاءکم الحق من ربکم فمن اهتدی فانما یهتدی لنفسه ومن
ضل فانما یضل علیها وما انا علیکم بوکیل صح اوله

۸۲

جمعی که بعد از تبلیغ رسالت مامور بوده اند بقتال و جهاد و فی الباب
الرابع عشر من الفتوحات ان النبی هو الذی یاتیه الوحی من عند الله

[illegible] ... از ذات و صفات ... در شرح فصوص گوید ... [illegible]

از اصحاب خویش پس نه هر صاحب فطرت صاحب شهود اگرچه نبی و ولی
بلکه صالح نیز نباشد و مولانا سعد الدین در شرح مقاصد گوید

تمد بتعیین النفوس پس منشأ احداث الغرایب بر آن از اعمال مخصوصه وهی السحر
او بقوی بعض ارواحانیات وهی العزایم او بالاجرام الفلکیة وهی
دعوة الکواکب [illegible] نیرنجات [illegible]
او بمزج القوی السماویة [illegible] بالخواص العنصریة [illegible]
وهی الطلسمات [illegible] الخیمیای [illegible] معتقد [illegible] مکان
او بالنسب [illegible] وهی [illegible]
ومعتقد [illegible] ایشان [illegible]
ومعتقد [illegible] ملک و ملکوت [illegible]
واشال آن از خواص [illegible] عالم ملکوت [illegible]
[illegible] اطلاع [illegible] عالم [illegible]
و احیاء و اخراج [illegible] موسی [illegible]
داود و موسیقی [illegible] در قوم محمد صلی الله علیه و آله فصاحت [illegible]
بدعوی بر در خانه کعبه [illegible] بودند و کمل انبیا [illegible] معاد [illegible]

فتح اول
٨٤

ضابطه نظام دنیا بر وجه کلی در صور متمثله اعمال بشریه در برزخ
مطلعند و کشفی که مردم را در خواب می باشد ایشان را در بیداری است
[illegible]
[illegible]
ابراهیم [illegible] آتش [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] آسمان
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بنور الله فاطاعها الاکوان و مقصری [illegible] شرح مخصوص [illegible] الوجود
حقیقة واحدة لا تعدد فیها و لا تکثر [illegible] بحسب التعینات و التجلیات

و تغییرات و اتحاد و اجسام و معانی روحانیه و اعراض جسمانیه و الارواح
منها کلیه و منها جزئیه فارواح الانبیاء ارواح کلیه یشتمل کل
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
میان [illegible] تقابل اتصاد و تقابل است [illegible]
و تقابل [illegible] میان اسماء و هم میان [illegible]
[illegible] آدم من [illegible]
[illegible]
و لذا آدم و لا فخر و کان موسی حیا ما وسعه الا اتباعی
بجستن خلوه ما کس باز ما [illegible] ترا درین سخن انکار کار ما [illegible]

هزار نقش

فاتحهٔ سالی سه در نبوت و ولایت

فتح ثانی

۸۵

هزار نقش برآید ز کلک صنع و یکی
بدل پذیری نقش نگار ما نرسد
هزار نقد ببازار کاینات آرند
یکی بسکهٔ صاحب عیار ما نرسد
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و او به نیابت خلافت حق مربی ظاهر و باطن عالم است و این تعریف
تام و انعام عام باعتبار حقیقت اوست و اما باعتبار بشریت عبد

محتاج است قل انما انا بشر مثلکم یوحی الیّ اما قائم صلوات الله علیه دعوه انتم
اعلم بامور دنیاکم ان ابن امراة تأکل القدید لا تفضلونی علی یونس
ابن متی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بوی گیسوی تو [illegible] که [illegible] و طباع سلیمه بر دین اسلام مجبول است
اقم وجهک للدین حنیفا فطرت الله التی فطر الناس علیها [illegible]

گوید

فاتحه سادسه در نبوت و ولایت

فتح ثانی

۸۹

گویند وجه اطلاق امی بر او آنست که منسوب است به ام الکتاب
ستاره بدر خورشید و ماه مجلس شد [illegible] رسیده بار از فوق و [illegible] شد
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
انبیا معصوم‌اند از کبایر [illegible] و قاضی ابوبکر [illegible]
بر آنست که از صغایر بعد هم معصوم‌اند و شیعه تجویز کرده‌اند که ایشان
اظهار کفر کنند برای تقیه و نزاعی نیست که انبیا افضل‌اند از ملائکه

[illegible]

سغلبه و اکثر اشاعره و شیعه بر آنند که از ملائکه علویه هم افضلند و شیخ
ابوالحسن خرقانی گوید صعدت ظهیرة علی العرش لأطوف به فطفت
علیه الف طوف [illegible] رأیت حوالیه قوما [illegible] مطمئنین [illegible]
[illegible] فتعجبت [illegible] من طوافی فقالوا نحن الملائکة [illegible]
ساکنین مطمئنین فتعجبت من [illegible] فقالوا نحن من [illegible]
[illegible] فقلت من انتم [illegible] فقالوا [illegible] انجا [illegible]
[illegible] نور الشوق [illegible]
[illegible] آن [illegible] عاشق [illegible] شیخ
فقلت [illegible] افضلند [illegible] از انبیا و
[illegible] در بهشت متفرق نشود [illegible] آنکه [illegible] از رسول الله
[illegible] قاضی ابوبکر [illegible] سألت عن [illegible] تعالی
[illegible] محی الدین [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] افضل
فقلت یا رسول الله فان سئلت ما الدلیل علی ذلک فما اقول
فاشار الی ان علمتم انی افضل الناس فقد صح و ثبت عندکم

و هو صحیح

فاتحهٔ سادسه در نبوّت و ولایت

فتح ثالث

و هو صحیح انی قلت عن الله تعالی انه قال من ذکرنی فی نفسه ذکرته
فی نفسی و من ذکرنی فی ملأ ذکرته فی ملأ خیر منهم و کم ذکر الله تعالی
[illegible] آیت [illegible]
[illegible] الملائکة الذین [illegible]
[illegible] شیخ [illegible] افضل [illegible]
[illegible] اصطلاح [illegible]
[illegible] میان ایشان [illegible] صوفیه

فتح

[illegible] آن [illegible] اکمل [illegible]
[illegible] انسان کامل [illegible]
[illegible] ولایت در لغت قرابت است و در عرف [illegible]
باطن و مأخذ نبوت نبی ولایت اوست و مأخذ ولایت [illegible]
نبوت نبی است و رسول اکمل از نبی است و نبی اکمل از ولیست

اما نبوت رسول اکمل از رسالت اوست و ولایت نبی افضل از
نبوت اوست چه ولایت جهت حقیقت و نبوت جهت ملکیت

[illegible]

بمقتضی فیض اقدس است و ظهور آن بتدریج بحصول شرایط و [illegible]
محجوب را در وهم می اندازد و پندارد که کسبی است و فرق میان وحی

والهام

فتح ثالث

فاتحهٔ ثالثه در نبوت و ولایت

والهام آنست که الهام بی واسطهٔ فرشته است و وحی بواسطهٔ آن
ولهذا احادیث قدسیه را با وجود آنکه کلام الله اند وحی و قرآن

[illegible]

آن دم که زند آتش عشقت شعله خواهم که بجان و دل فدای تو شوم
و نه هر که کمر بست بنده [illegible] و بمقام ولایت رسد و نه هر که قدم درین راه نهد

زلال وصال چشید خلیلی قطاع الفیافی الی کثیر واما الوصول فقلیل

از جوابی وصالاً من سلیمی ولم تجد نفس حتی بوصال تجیل

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چنانچه [illegible] مرض [illegible] آیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

ملاک کرده و همچنین بر مرض روحانی علاجی دارد که بتجاوز از آن متواکرد

رب تال القرآن والقرآن یلعنه طاعت ناقص ما موجب غفران نشود

فتح ثالث

٨٩

رانه نسیم کرده علت عصیان نشود از حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله

تفسیر الم من الله الم یکونوا یحتسبون را پرسیدند فرمود عملها

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چنانچه [illegible]

تعیین ذکر و غیر آن فرماید بخاری و ترمذی از سمره بن جندب روایت

کنند که مصطفی صلی الله علیه و آله بسیار با اصحاب گفتی هل رأی احد

منکم من بود یا

مرحبا ای عشق خوش سودای ما ای طبیب جمله علتهای ما

ای دوای نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما

[illegible] بمطالعه کتب [illegible] سرکه [illegible] آن

اخلاق و تصوف [illegible] شود [illegible]

[illegible]

[illegible] فتح [illegible]

[illegible] ثانی [illegible] ولایت [illegible]

[illegible] اول [illegible] ولایت مطلقه [illegible]

چهار قسم است [illegible] ثالث ولایت [illegible] رابع [illegible]

[illegible]

جمع شوند حکم کنیم بر هر یک از ایشان بکتاب او و خاتم ولایت مقیده

محمدیه بزعم شیخ محیی الدین محمد بن علی بن محمد بن محمد العربی الحاتمی

الطائی

فاتحهٔ سادسه در نبوت و ولایت

فتح رابع

۹۰

الطائی الاندلسی و اتباع او بعض [illegible] شیخ است و مؤید الدین

جندی در شرح فصوص که بر شیخ در اول المحرم از اشبیلیه

[illegible] فصوص [illegible]

[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] مثل الموضع الذی کان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و الی الختم الاولیاء المحمدی ختام فی البدایة و [illegible]

الله اکبر الکبیر [illegible] والنور [illegible] الضیاء [illegible]

ان

وحقایق الخلق المجدید ابای و الثنار یسمی الجنان بها و البعد قرب و الذنوب

و اذا اردت فرها فی وضعتی ابصرت کل الخلق مرا و اذا انصرفت الی الامام

[illegible]

محمد بن علی [illegible]

[illegible]

شیخ [illegible]

[illegible] ستین [illegible] رمضان

حسمائه بوده و وفات او در شب جمعه بیست و دوم ربیع الاول

سنه ثمان و ثلثین و ستمائه و قبر او در صالحیه دمشق است

و حضرت محقق روم می فرماید ما عاشق و سرگشته و شیدای دمشقیم

جان داده و دل بسته و سودای دمشقیم اندر جبل صالح کانیست زگوهر

[illegible]

شیخ صدرالدین [illegible]

[illegible] شرح فصوص [illegible]

[illegible]

[illegible] شرح فصوص [illegible]

[illegible] شیخ متوجه شدم و دیدم

و پاهای او را گرفته بود گفت باز مپیچ تا من گفتم حکم راست

چون بمسجد رفتم آن مدعی را جماعت ملاحده جمع بودند که ایذاء

من کنند من التفات بایشان نکردم و بمحراب رفتم و بنماز مشغول شدم

وایشان را قدرت نماند و مخذول شدند پس آن مدعی مدتی [illegible]

[illegible]

شیخ [illegible] اشاره [illegible] قطب [illegible]

[illegible]

مهدیست که از نسل آن حضرت است و سید علی همدانی [illegible]

در حل مخصوص مظهر باشد خاتم ولایت مطلقه محمدیه بمرتبه قلب محمد و سید

و خاتم

فاتحه سادسه در نبوت و ولایت

فتح خامس

۹۲

و خاتم ولایت بمرتبه روح و خاتم ولایت عامه عیسی است علیه

قال الشیخ محیی الدین فی جواب الترمذی الذی ما کان لمحمد [illegible]

[illegible]

خاتم النبیین [illegible] رسول الله [illegible] عیسی علیه [illegible]

[illegible]

فتح

[illegible]

خلیل علیه الصلوة والسلام ستاره و ماه و آفتاب را اعراض او

از هر یک اشاره است به آن و اول منازل توبه و طاعت و ذکر است

و درین مرتبه بحر سیر متمکن شود و ثانی تزکیه نفس از صفات شیطانی
و سبعی و بهیمی چه نفس با صفات شیطانی گرفتارست اماره است
و چون ازان صفات سبعی برست ... مطمئنه است
خلاص یافت لوامه است و چون ازان ... و چون ازان ... ملهمه است و ... سر کاملتر است
مبدلست لوامه است
و بصفات سبعی آلوده ... اگر شود عشق عشق آن ... اماره و بیشتر لوامه
غضب اگر ... بشود ... میان ... شیطنت ... اماره
چرکین ... ازین ... بطور نفس ... لیث
از ... بصید ... تا ... که ... و بصفت ... کاری
اینکه ... لوامه ... بصفت ... آب ... مطمئنه
سرشت اول ... بصفت ... ملهمه ... ملکوت ... حلیمیت
بصفت ... ولوامه ... ونهایت ... مطمئنه ... نور
نزد ... مطمئنه ... متمکن شود ... جمیع اخلاق ... و دل
هر دو ... تخلیه ... متمکن شود و دل
و نور طاعات و اخلاق و صفات روحانیه ببیند و نهایت سیر قلب
اوایل ملکوت جلوتیت رابع تخلیه سر از غیر حق در مرتبه نور زرد

متمکن شود

فتح خامس

۹۴

متمکن شود و نهایت سیر او اسط ملکوت جلوتیت خامس
مرتبه روح و درین مرتبه نور سفید متمکن شود و نهایت سیر روح
اواخر ملکوت ... نفس ... تجلیات ... مرتبه ... حجاب
جلوتیت ... متمکن ... مرتبه ... امر ...
و درین مرتبه ... العبد ... متمکن ... تجلی
عالم جبروت ... وجود ... صفات ... اول
و فنای ... وجود ... رایت ... آفتاب ... وجود ...
که اتصال ... وجود ... جمال ... جلال ...
سری ... نفس ... وجود ... وحدت ... دل ...
و ... صفات ... مرتبه ... ضمیر ... وجود
سری ... بحر ... قطره ... اخبار ... قطره
اتصال قطره ... تجلی ... ذات ...

گر گمره و گر اهل شوی ای دل یک قطره ز دریای وجودی ای دل
زین بیش مپو دراز تو تا دریا فنا ناگاه چنان شوی که بودی ای دل

ثانی ابن سینا اوّل اشت ان التجلی [illegible] من الجنس [illegible] ثم [illegible]
مقابل بوجه النفس عالم [illegible] فذاک حیوة النفس بعد [illegible]

[illegible]

و مراد از جلد تشخص است چه فرق میان این طایفه در اطلاق
و تجدید است قال المولوی ان الله تعالی لطف [illegible]

خلقا

فاتحه سادسه در نبوت و ولایت

فتح خامس

خلقا گاهی که ترا صفای خاطر باشد
اسرار حقیقت همه ظاهر باشد
آن نور که اولست در چشم خرد
[illegible] کشف عین آخر باشد

[illegible]

هر کس که ندید قطره با بحر یکی
حیران شده ام که چون مسلمان باشد
و دیدن پروانه چیزها را بنور آتش علم الیقین است و دیدن آتش عین الیقین

وسوختن در آتش حق اليقين   تا قطره نميشود بدريا واصل

هرگز نشود مراد طبعش حاصل   خود را چو حباب نور حق می‌سازی

و فنا [illegible]

[illegible]

که حق با جمیع صفات بر سالک تجلی کند و او در کل فانی شود

هر روز ز نو رسید بلایی برسرم   در محنت روزگار خون شد جگرم

از خويش

فتح سالک

95

تجلی

از خويش بدل گشتم ای اشک بیا   تا نقش خود از صفحهٔ هستی برم

و بجا که مقابل فنا است هم چهار قسم است و مرتبهٔ اعلی بقا بالله است

[illegible]

اوّل [illegible]

ثانی [illegible]

ثالث [illegible]

ذاتیه با وجود او اصل وجود متصف بآن صفات شوند رابع

ذاتی که از تجلی فنا یابد و صاحب تجلی چنان شود که از وی اثری نماند

و هیچ شعور نداشته باشد که اگر شعور بماند اثنینیت باقی باشد

خواجه عبدالله انصاری قدس سره گوید

ما وحد الواحد من واحد ... اذ کل من وحده جاحد
توحید من ینطق عن نعته ... عاریة ابطلها الواحد
توحیده ایاه توحیده ... و نعت من ینعته لاحد

[illegible]

انبیا و اولیا باشد و علامت تجلی [illegible] اشتغال صوری [illegible] صفات

[illegible] و اعمال حجاب صفات [illegible] مزاحم

[illegible]

دعوت باطل میکند اگر به اندک توجهی [illegible] شیطانیت و اگر

عصانیت و اولیا را در اوقات سکر و انبساط شطح واقع شود

واگر علما

فتح شاه [illegible]

۹۸

واگر علما که شطحیات ایشان شنیده اند آنرا به پرده اغماض نپوشیده اند

بپوشند [illegible] که آب روی شریعت [illegible]

[illegible]

ای برادر اگر به مرتبه فقر حقیقی رسیده چه حاجت که من نصیحت تو کنم

و اگر نرسیده در احوال و اقوال درویشان متوقف باش و [illegible]

دست از دامن شریعت مدار فان الشریعة هو المدار
الکلام شریعت چون شارع عام بیرون مرو از راه شریعت یک گام
[illegible] عقل [illegible]
و از [illegible] امثال بیکران [illegible] تحقیق [illegible] شده و [illegible]
[illegible] تمام [illegible] ان آیه [illegible]
اهل معرفت [illegible] کشف [illegible] اطلاع [illegible] غیب [illegible]
[illegible] فتح [illegible] صوری [illegible]
دانش [illegible] آن [illegible]
[illegible] کشف صوری [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] حقایق [illegible] السلام الا و علی
[illegible] عبد الرحمن [illegible] احسن صورة فقال [illegible]
[illegible] الارض [illegible]
آیت [illegible] اعلی [illegible] ان السموات [illegible]
[illegible] ملکوت السموات
والارض ولیکون من الموقنین اینست آنحضرت صلی الله علیه و آله
فرمود ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها و نیز فرمود

انی لاجد

فاتحهٔ سادسه در نبوت و ولایت

فتح سابع

۹۷

انی لاجد نفس الرحمن من قبل الیمن باید دانست که آنحضرت
صلی الله علیه و آله فرمود رأیت انی اشرب حتی خرج الری من
اظافیری [illegible]
[illegible] فضلی [illegible] صوری [illegible] متعلق [illegible] و آله
[illegible] کشف صوری [illegible] علیه [illegible]
[illegible] العلم [illegible] بیرون [illegible] علی المحیط [illegible]
[illegible] اربعین [illegible] علی [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] آن [illegible] چون [illegible]
[illegible] فرموده [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] امتحان [illegible] آن [illegible]
تخصیص [illegible] امتحان [illegible] چنین [illegible] امور اخروی [illegible]
نموده اند بقصد حضور را منحصر در فنا و بقا ساخته اند و عارف
محقق که مشاهده نور حق در جمیع مظاهر دنیوی و اخروی میکند

از هیچ ذرّه اعراض نداده و استدراج در حق او متصوّر نیست

در هر چه نظر کنم تو مسجود منی   هر جا که کنم سجده تو مشهود منی

سیر برزخ [illegible] جمیع [illegible]

حدیث [illegible] معصود و غایت [illegible] التی فی الصدور

از آیه [illegible] ان ایشان اسیر حواس [illegible] ولکن تعمی القلوب [illegible]

طلب است [illegible] فانها لا تعمی الابصار [illegible] ایجاد این حواس

بیت [illegible] ختم الله علی سمعهم و علی ابصارهم [illegible] و اصل و فرع یکی شوند بیکجا

ختم الله علی [illegible] حجابیت و چون حجاب [illegible] حضرت رسول صلعم عرض

اصل حواس حجابیت [illegible] آن چه شنفتید

جهانی آنچه حواس و جانی [illegible] بر کشید [illegible] الاحد [illegible]

آن او در محراب [illegible] من عنب الجنة [illegible] الدنیا

حارثه [illegible] علی قطعتو [illegible] بیهات [illegible]

فرمود یا حارثه کیف اصبحت گفت اصبحت مؤمنا حقا فرمود ان لکل حق حقیقة

فما حقیقة ایمانک گفت عرفت نفسی عن الدنیا و اسهرت لیلی

و اظمات

فاتحهٔ سادسه در نبوّت و ولایت

فتح سابع

و اظمات نهاری و کانی انظر الی عرش ربّی بارزا و کانی انظر الی اهل الجنة

فی الجنة یتزاورون و الی اهل النار فی النار یتعاوون فرمود عرفت فالزم

[illegible] مثال [illegible] معراج

انتهی حالم مثال [illegible] اکنون [illegible] بعین [illegible] و در حدیث

عرشت [illegible] معراج [illegible] التیامی و التعطان [illegible] اعمال

حضرت [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] حواس [illegible] غیبت

در حالت غیبت [illegible] برزخ [illegible] تحقق [illegible] حال [illegible] عالم

[illegible] مغیبات [illegible] معتدل [illegible] صاحب حال [illegible]

[illegible] اینان [illegible] عالیه [illegible]

سکر [illegible] سبب [illegible] آن حال [illegible]

[illegible] آنچه [illegible] معنی [illegible]

شهادت [illegible] صاحب [illegible] آنچه [illegible] حال

شود معاینه باشد و این خاصه کمل انبیا و اولیاست و از آسمان تا زمین

تفاوت است میان عروج کی سالک متوسط در خواب و خیال ببیند

و عروجی که در عالم مثال در وقت غیبت مشاهده شود و نجم الکبری
گوید اعلم ان النفس والشیطان والملک لیست اجزاء خارجة عنک بل انت هم

[illegible]

فتح

[illegible]

در اثنای سماع رجاست بطریق تعظیم دست بسینه نهاد و حال او در
اثر کرد و چون سماع آخر شد مرا طلبید و معانقه کرد و چشم را روی ما

کشاد

فتح ثامن

۹۹

کشاد و مرا بسیار ... و گفت حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله حاضر بود
چون باز خواستم که چشم بگشایم و آن حضرت مشرف شده بر روی شما

[illegible]

نمودم و بهیکل خود عود کردم و مرا احتیاج برای ... الدین
گوید من باز گشتم و امیر ... التفات بجانب من نکرد ... در باب ...

امیر ظاهر شدم و بجای خود نشستم
و چون تو آمدی آنچه دیدی ... بود
پس بهیکل ...

هشتم از فتوحات مکیه در حوالی کعبه در سنه تسع و تسعین و خمسمائه
بعد از نماز جمعه شخصی را دیدم که طواف میکرد در یافتم که بدن او

[illegible]

دیگر اینجا نه دیدم و از این قبیل است آنچه شیخ فرید الدین عطار در مصیبت نامه
میفرماید چون علی زد نعره رب الکعبه گفت ناقه آمد شیر حق را بر گرفت

فتح تاسع

انگشتی او بشتر بهر پیر او بشتر آورد و از بهر او
اشتر حق گشته اشتق الاولین شیر حق را گشته اشتق الآخرین

فتح

شیخ محیی الدین [illegible]

[illegible]

و یکی را که در مغرب است عبد العلیم و یکی را که در شمال است عبد المرید
گویند و یکی را که در جنوب است عبد القادر و ابدال هفت شخص اند

و خلاف است که ایشان قطب و امامان و اوتاد و نقبا اند و وجه تسمیه آن است
که چون یکی از ایشان بمیرد یکی از چهل تن بدل او شوند و تتمیم چهل تن
یکی از سیصد تن است و تتمیم سیصد تن یکی از صلحا است که چون
ایشان از مقامی میروند جسدی به صورت خود بگذارند و اطلاق
ابدال بر ایشان مشروط است بآنکه عالم باشند باین امر و فقرا است
که ایشان هر روز در هوای ... هر کدام جنب اند بی تفصیل

و چون کسی را حاجتی باشد باید که رو بجانبی کند که ایشان آنجا اند
و بگوید السلام علیکم یا رجال الغیب یا ارواح المقدسه اغیثونی

فتح تاسع

بغوثة وانظرونی بنظرة واعینونی بقوة و نجبا هشت شخص اند که مشغول اند
به حمل اثقال خلایق و نقبا دوازده شخص اند که مطلع اند بر اسرار ضمایر
[illegible] سیر [illegible] تتمیه [illegible] مقام [illegible] که [illegible]
دوازده شخص اند و وجه [illegible] ایشان [illegible] چنین [illegible] چهل تن [illegible] آن
آن است که چون یکی [illegible] نقبا [illegible] ابدال [illegible] نشینند و [illegible] روز [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] چنانچه [illegible] شیخ کمال الدین عبد الرزاق [illegible] گفته اند
[illegible] ایشان [illegible] شعبان که تمام [illegible] اند که حال [illegible] پوشیده [illegible]
نقل [illegible] مشتمل [illegible] معنی اند
[illegible] چهل [illegible] سیصد [illegible] ایشان افضل [illegible]
[illegible] ایشان را ابدال [illegible] نشده [illegible]
[illegible] ایشان را [illegible] اخیار [illegible]
[illegible]
بخشند ای دل کمترین ملکت تو از ماه بود تا ماهی [illegible] منصب صاحب نظر
ای [illegible] باد و [illegible] از [illegible] آگاهی

قطع این مرحله بی همرهی خضر مکن … ظلمات است بترس از خطر گمراهی

همچو جم جرعهٔ می کش که ز سر ملکوت … پرتو جام جهان‌بین دهدت آگاهی

خضر [illegible] شیخ [illegible]

در معاش [illegible] شیخ

در [illegible] ابوعثمان [illegible] ابوحفص [illegible]

[illegible] شیخ ابوعثمان [illegible] شیخ [illegible]

افتاده [illegible] عاشق [illegible] جمال [illegible]

یوسف [illegible] صالحی [illegible] شیخ

ملامت و نصیحت [illegible] صورت [illegible]

[illegible] یوسف [illegible]

شیخ [illegible] صحبت [illegible]

را تعظیم کرده و کرامات و مقامات او ظاهر شده و از آن حال [illegible]

صاحب‌جمال [illegible] نشسته بوده [illegible] صلاح کار کجا

فتح ماسخ

و من خراب کجا … ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا

چه نسبت است برندی صلاح و تقوی را … سماع وعظ کجا نغمهٔ رباب کجا

[illegible] یوسف [illegible]

[illegible] ابوعثمان [illegible]

[illegible] ابوعثمان [illegible]

[illegible] ابوعثمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ابوعثمان [illegible]

[illegible]

راز درون پرده ز رندان مست پرس … کین حال نیست زاهد عالی مقام را

در کوی میخانه [illegible] گذری … از صحبت عارفان نیابد اثری

چون اشک به پای مردم افتم هردم / باشد که ز گوشه چشم [illegible]

و اولیا بعضی بعشق صور جمیله مبتلا شده اند و گفته اند

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

گفت [illegible]

[illegible] من السماء [illegible]

مخلص

فاتحه سالکیه در نبوت و ولایت

فتح تاسع

۱۰۴

فعلمت ان ذلك مشاهدتی بالسماء / هر دل که به سوی [illegible] مایل نیست

او را ز حیات بهره حاصل نیست / رندی که خبر ز [illegible] دارد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

واطمأنت الی صدری

باشد دل و جان من از آن راه روان / خواهم لب خشک و چشم تر در ره عشق

زانکه بودنش ز راه روان | ای روی تو آفتاب و ابروی مه نو

وز بهر تو اشک عاشقان رنگ شد | خواهم که شبی چو ماه پروانه آیی

[illegible]

چون شیخ شطرنج خواست و فکر کرد | با حریف ظریف می بازید

چون که مغلوب کرد خیلش را | همگی جذب کرد میلش را

فاتحه سالک سره در نبوت و ولایت

فتح تاج

چون شطرنج از دولتش برد | بازی چند بس نکوش نمود

فرس التفش چو بارین شد | بیدق همتش فرزین شد

[illegible]

فی طاعته وامتثال امره بخلاف العشق المنبعث من غلبة

سلطان الشهوة فانه وسواس ناش من تسليط العسكر فی

استحسان شمایل بعض الصور و عیاده للنفس بالسعی فی تحصیل لذاتها

و عمل هذین الموجبین مبتنی علی العشق الصوری و ذمه فی کلام

بعض البلغاء [illegible]

ایجاب [illegible] بعضی از [illegible] التکلیف اخص من التکلیف

تکلیف اولیاست [illegible] اخص الخواص بمعنی ان [illegible]

حق ایشانست التعین [illegible] عن عباده الخواص یطیرون [illegible] عن الحضرة [illegible]

الکبری [illegible] یسقط التکلیف [illegible] جز عباد الله

[illegible] لان الله تعالی [illegible] السقوط التکلیفیه

و الیه متعبد [illegible] اقول السقوط [illegible]

انکار تقول ان الناس یقولون [illegible] بسوی الله [illegible] و لکن اقول [illegible]

تکیف اکون [illegible] لا ادری [illegible] الی [illegible] تکلیف

حق عباد الله [illegible] بعضی [illegible] حدیث و خاصه مکلفند

کلام آنکه همه مکلفیم بظاهر قرآن و حدیث و خواص بتاویل آن نیز مکلفند

و در تاویل طبقات بسیارست و هر کس از خواص مکلف است بتاویلی

کو بقدر

فاتحه‌های سه‌ده نبوّت و ولایت

فتح عاشر

که بقدر عروج و صفای اوست **فتح** عبدالله بن مسعود روایت کند

که حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله فرمود ان لله ثلثمائة نفس قلوبهم

علی قلب آدم [illegible] علی قلب [illegible] الی احد

علیه السلام [illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible]

علی قلب موسی علیه السلام [illegible] علیه [illegible]

علی قلب [illegible] علیه السلام و [illegible] علی قلب [illegible]

قلب ابراهیم علیه السلام و [illegible] احد

قلب میکائیل علیه السلام [illegible] من الثلاثه [illegible] من السبعه

[illegible] علی قلب [illegible] ثلاثه و [illegible] و احد من الثلثمائه

ابدل الله مکانه من الثلاثه [illegible] من السبعه [illegible] من

ابدل الله مکانه من الخمسه ابدل الله مکانه من الاربعین ابدل الله [illegible]

[illegible] و احد من الاربعین [illegible] من [illegible]

ابدل الله مکانه من [illegible] من [illegible]

[illegible] چشم مردم پوشیده باشند و مجتمع شوند در جایی [illegible]

مملو از اهل شهادت چنانچه بدن ایشان [illegible] پس [illegible]

و سایر ایشان مربی نکرده و به آواز بلند قرآن و اشعار خواندند
و گریه و وجد و رقص کنند و کس آواز ایشان نشنود و توان گو
[illegible] جبرئیل [illegible] از رب
ماند و آثار [illegible] معجزات [illegible] صلی الله علیه و آله
و در بلاد ربع مسکون [illegible] زبان [illegible]
و بار [illegible] جمع شود [illegible] ابدال [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] صلی الله علیه و آله
[illegible] اهل کشف [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] و میان ایشان [illegible] سلام [illegible]
[illegible] دیگری [illegible] ایشان [illegible] از او اخذ
آن کس [illegible] مصاحب [illegible] سلام ایشان [illegible] از
حذیفه بن الیمان [illegible] واسطه بود [illegible] علم [illegible]
ایشان [illegible] امامت [illegible]
مامورند به متابعت نبی زمان خود و قطب ابدال در زمان نبی
صلی الله علیه و آله عصام قرنی بود و عم اویس چون او متوفی شد

ابن عطا

فاتحه سالکیه در نبوت و ولایت

فیح عاشر

۱۰۹

[illegible]

ابن عطا احمد بود از دهی که میان مکه و یمن است و قطب ارشاد در
محمد می باشد و نظیر جدی است چنانچه قطب ابدال نظیر سهیل است
[illegible]
عماد الدین [illegible]
[illegible]
[illegible] عبد الله [illegible]
[illegible] عسکری علیه السلام [illegible]
[illegible] امام [illegible] قطب [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] و چون [illegible] قطب [illegible]
[illegible] امام [illegible] عثمان بن یعقوب [illegible]
[illegible] احمد [illegible]
ابن جوف بود و انتقال یافت و قبور ایشان از غیر ایشان نهان
می باشد و سالی یکبار زیارت آن قبور کنند و گریزند از کسی که

طالب ایشان باشند و مقیم نشوند یکجا مگر که خسته شوند و معالجه کنند
و خورند و پوشند و نکاح کنند پس از آنکه ابدال شوند و قطب
[illegible]
و با خضر و الیاس [illegible] خضر بن ملکان است و الیاس [illegible]
نماز گزارند خاصه در جمعه [illegible] بلیان بن ملکان [illegible]
[illegible] ابو العباس چنین است ملکان بن [illegible] الیاس [illegible]
[illegible] نسب ایشان چنین [illegible] سام بن نوح و خضر [illegible]
[illegible] حضرت الیاس بن [illegible] سام بن [illegible]
سام بن نوح علیه السلام [illegible]
[illegible] و متابعت شریعت احمدیه کنند [illegible]
[illegible] آن حضرت فرمود [illegible] و اعدا
علیه و آله [illegible] از صحابه [illegible]
[illegible] خارقه [illegible] بسیار [illegible]
فرمود ما من مؤمن یقول صلی الله علی محمد الا نضر الله قلبه و نور
و نیز گوید من و الیاس با اشموئیل پیغمبر بودیم در کنار دریا و اعدا

فتح عاشر

بر او و اصحاب او غالب شدند اشموئیل با اصحاب گفت بگوید
صلی الله علی محمد و حمله کنید چون چنین کردند دشمنان مغلوب شدند
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اخلاص [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] خضر [illegible] بلیان بن ملکان
[illegible] شیخ [illegible] نقل از خضر کنند که حضرت مصطفی صلی الله
علیه و آله فرمود چون بمجلسی بنشینید بگوید بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

وصلی الله علی محمد که حق تعالی ملکی را موکل کند که غیبت مردم کنید
چون خبر بدهمین کیفیت که حق تعالی ملکی موکل کند که غیبتها
بشنید ... [illegible]
عیب ... [illegible]
آنحضرت ... [illegible] ... علیه السلام ...
خمان ... اصطلاحا ... شیخ صدر الدین ... [illegible]
عن البعض ... آنحضرت ... [illegible]
یمن ... در عالم مثال است ... [illegible]
و تذکره ... خضر ... [illegible]
ضمیر ... شیخ ... [illegible]
شیخ ابو العباس ... [illegible]
سفر ... [illegible]
در حال باز گشتم و نزد شیخ رفتم فرمود تا خضر با تو نگوید سخن من
قبول نکنی گفتم باب توبه مفتوح است فرمود قبول توبه را ... [illegible]

ربنا علیک

ربنا علیک توکلنا و الیک انبنا و الیک المصیر فاتحه سابعه
در فضایل و احوال مرتضی علی علیه السلام و فوجدت و قران کریم
... [illegible]
لدینا لعلی حکیم ... [illegible]
ابو طالب بن عبد المطلب ... آنحضرت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
و گفت کانت احسن خلق الله صنیعا الی بعد ابی طالب و او مرتضی را
اسد نام کرد و ابو طالب علی گفت ... [illegible]

عز العلا و خیر الغرامه ... و مثل این در شأن حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله گفته‌اند ... و شکل من ثمه لیحباله فذة الغرر محجوب و مجده

از مهر علی کسی که [illegible] ... اتباع [illegible] ... سلیمان [illegible]

هشت [illegible] ... [illegible] ... بیت ... آمد و علی ابا تراب

گرامی [illegible] کمال ... آید ... علی [illegible] ... فاطمه ... غضب کرده

بن بعد [illegible] ... پیغمبر صلی الله علیه و آله ... آن حضرت

[illegible] آن [illegible] میان من و او ... علی کجاست ... آن

گفت این ابن عم تو ... شخصی ... گفت ... پیغمبر صلی الله علیه و آله

گفت ... پیغمبر صلی الله علیه و آله ... بخواب رفت ... و رداء ازو جدا

شده بود ... رسول الله در مسجد بخواب ... خاک ... بر پهلوی او رسیده پیغمبر صلی الله
علیه و آله او را از خاک پاک می‌کرد و فرمود قم یا ابا تراب قم یا ابا التراب

مولانا روم گوید
خاک شو خاک تا بروید گل

که بجز

فتح اول

که بجز خاک نیست مظهر گل ... و اکابر صحابه خلیفه فاطمه علیها السلام
فرموده‌اند و پیغمبر صلی الله علیه و آله او را بعلی ولا و انس و ابن عباس

روایت کرده‌اند ... علی ... حسن و حسین ... [illegible]

[illegible] ... حسن و حسین ... [illegible] ... مسلم [illegible]

و فاطمه است و ... صلی الله علیه و آله ... [illegible] ... الصبیان [illegible]

و بزرگی ... صلی الله علیه و آله ... ابو هریره ... خلفنی فی النساء و الصبیان ... انزها

چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله ... گفت ... یا رسول الله ... لا نبی بعدی ... ان

[illegible] ... علی ... منزلة هارون من موسی ... [illegible]

اما ترضی ان تکون منی بمنزلة هارون من موسی ... علی گفت ... علیه و آله

روایت ... مصطفی صلی الله علیه ... پیغمبر صلی الله علیه و آله ... لا اله الا الله

محمد رسول الله ... لا نبی بعدی ... ابو جعفر ... نوشته بود ... علی اسم علی العرش

من [illegible] ... حین ... محمد رسول الله ایده بعلی ... کما [illegible]

من یستطیع امحوا و ترقیعا ... و ابن اثیر در تاریخ گوید قال الرجل
لعلی علیه السلام فی یوم احد و قد فر من الزحف من فر و ثبت مع النبی

الرحمن ... [illegible]
و نویسنده ... ۱۲

اکتفی امرهو لا [illegible]

من قرأ علی اکفی امرهو، لا فقال جبرئیل علیه السلام ما هذه المواساة
فقال هو منی و انا منه فقال انا منکما و ابو القاسم طبرانی از ابن
عباس [illegible] رسول [illegible] نقل [illegible]
[illegible] علی [illegible] حتی [illegible]
[illegible] علی [illegible] من علی [illegible]
[illegible] اول
علی [illegible] من [illegible] علی
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] ابی سعید خدری [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] علی [illegible] علیه السلام [illegible]
القرآن [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] مرتضی
کرده و این صورت [illegible] و مطابق [illegible]
که عمار بن یاسر [illegible] شهادت [illegible] میخواند [illegible]

فاتحه سابعه در فضایل مرتضی علی علیه السلام

فتح ثانی

خواهد آمد و مرویست که آن حضرت در صفین فرموده یا ایها الناس
ان لم تقتلوا تموتوا والذی نفس علی بن ابی طالب بیده
[illegible] علی
علی [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] صفین [illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible] و حرب جمل و صفین [illegible]

فتح

[illegible] صاحب [illegible] الذین ینفقون اموالهم
[illegible] علیهم [illegible]
[illegible] الذین [illegible]
آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقة
عمل نموده تا به آیه ءأشفقتم ان تقدموا بین یدی نجواکم صدقات

منسوخ شد اذا عرفت عیوب نفسی و ... تبیّن من یکمی حسن ثنا که

و واحدی گوید روزی مصطفی صلی الله علیه و آله بمسجد آمد سائلی از اهل مسجد سؤال میکرد هیچکس چیزی بوی نداد علی در رکوع بود انگشتری بیرون کرد و بوی داد این آیت نازل شد انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون مصطفی صلی الله علیه و آله گفت اللهم ان اخی موسی سألک فقال رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی و اجعل لی وزیرا من اهلی هارون اخی اشدد به ازری و اشرکه فی امری فانزلت علیه قرآنا ناطقا سنشد عضدک باخیک و نجعل لکما سلطانا فلا یصلون الیکما بآیاتنا اللهم و انا محمد نبیک و صفیک اللهم فاشرح لی صدری و یسر لی امری و اجعل لی

فاتحه سابعه در فضایل مرتضی علی علیه السلام

فتح ثانی

وزیراً من اهلی علیاً اشدد به ازری (ظهری) هنوز پیغمبر صلی الله علیه و آله دعا تمام نکرده بود که جبرئیل این آیت آورد و امام احمد الثعلبی نیز روایت کند که مصطفی صلی الله علیه و آله گفت اللهم انی اقول کما قال اخی موسی اللهم اجعل لی وزیرا من اهلی اخی علیا اشدد به ازری و اشرکه فی امری کی نسبحک کثیرا و نذکرک کثیرا انک کنت بنا بصیرا فاستجاب الله له و از ابن عباس روایت است که حق تعالی وحی کرد بمصطفی که علی سید المؤمنین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین است و در آیه و صالح المؤمنین آورده اند که مراد از صالح المؤمنین علی است و در تفسیر ثعلبی مسطور است از اسماء بنت عمیس که صالح المؤمنین علی است و عقبة بن ابی معیط که برادر مادری عثمان بود روزی با علی نزاع کرد و در اثنای نزاع با او گفت اسکت فانک صبی و انا شیخ

شبابا واجلد منک جلدا وارحب منک لسانا واحدّ منک
سنانا واشجع منک جنانا واملا منک حشوا فی الکتیبة [illegible]

[illegible] اسکت فانما انت فاسق [illegible] افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لا یستوون [illegible] در شان علی و ولید بن عقبه [illegible]

[illegible] صاحب سقایه [illegible] صاحب کعبه [illegible] اجعلتم سقایة الحاج

وعمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله والیوم الآخر نازل شد
وصاحب کشاف گوید آمن هذا وهذا احسنا فهو لائق [illegible]

متعناه

فاتحه سیاسیه بعد در فضایل مرتضی علیه السلم

فتح ثانی

متعناه متاع الحیوة الدنیا ثم هو یوم القیمة من المحضرین در شان حمزه
و علی و ابو جهل است و ثعلبی از ابن عباس و ابن سیرین روایت کنند

[illegible] ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات [illegible]

[illegible] مصطفی صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible]

علیه [السلام] روایت کند که فرمود من اراد ان ینظر الی نوح فی عزمه
والی ابرهیم فی حلمه والی موسی فی هیبته والی عیسی فی عبادته فلینظر

تا علی بن ابی طالب با وجود این کمال محمد حنفیه گوید با پدر خود گفتم از
مردم کو ناصح تر است فرمود ابی بکر گفتم دیگر کیست گفت عمر ترسیدم
[illegible]

فتح

[illegible]

و مثل این در معالم التنزیل مسطور است و صاحب کشاف از عبد الله بن عمر
و ابو سعید خدری و ابراهیم نخعی و ابو العالیه روایت کند که آیه [illegible]

یوم الغدیر

فاتحه سابعه در فضائل مرتضی علی علیه السلام

فتح ثالث

113

یوم الغدیر عید در کم تخصیص و ارشاد مسلمین است و ناظر بقتل عثمان
و حرب صفین و گوید فمن اظلم ممن کذب الله و رسوله و رسول الله [illegible]
[illegible]
بعد از این پسر عم و خویش نکردم و امام احمد از معقل بن یسار روایت
کند که حضرت نبی صلی الله علیه و آله فرمود یا فاطمه اما رضینی ان زوجتک

اتقدم امتی سلما و اکثرهم علما و اعظمهم حلما و ترمذی از انس روایت کند
که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود اقضاکم علی و از علی روایت کند که
مصطفی ص [illegible]
فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ظاهر میشود [illegible]
[illegible]
اولیا [illegible]
[illegible]
[illegible]
بحیث [illegible] فرمود الحقیقة کشف سبحات الجلال من غیر اشارة
گفت زدنی بابا فرمود محو الموهوم مع صحو المعلوم گفت زدنی بابا

فرمود

فائده سیا بعد در فضایل مرتضی علی علیه السلم

114

فرمود جذب الاحدیة لصفة التوحید گفت زدنی بابا فرمود
الستر لغلبة السر گفت زدنی بابا فرمود نور یشرق من صبح الازل
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
خانه چهار [illegible] قال القاضی نظام الدین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در [illegible] احدی [illegible] بیعت کرده عهد نامه نوشت [illegible]
امام هم عهد نامه طلبید آخر عهد نامه امام که بر پشت عهد نامه

مأمون نوشت این ... و الجامعة و الجفر ... لان علی ... و ...
ما یفعل بی و لا بکم ان الحکم الا لله یقص الحق و هو خیر الفاصلین
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible] مصطفی [illegible]
[illegible]
[illegible]
گوید که ابن عباس حرم عشق خواندی ... گفتی علی ... [illegible]
و سلسله علما همه منتهی است به ابن عباس که رئیس مفسران است

شاگرد

فاتحه سابعه در فضایل مرتضی علی علیه السلم

115

فتح ثالث

شاگرد اوست و عاصم که از اکابر قراست شاگرد ابی عبد الرحمان
سلمی است که شاگرد علی است و ابن اثیر گوید احمد شاگرد شافعی است
[illegible]
[illegible] امام جعفر [illegible]
[illegible] اصل مسئله [illegible]
[illegible] مرتضی [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
عن ثلثة النائم حتی یستیقظ و عن الطفل حتی یحتلم و عن المجنون حتی
یبرأ و نیز حکم کرد برجم زنی حامله بسبب اعتراف او بزنا و علی گفت

هذا سلطانک علیها فما سلطانک علی ما فی بطنها عمر گفت عجزت النساء
ان یلدن مثل علی بن ابی طالب لولا علی لهلک عمر و هر بیت

که ابو الاسود ... الفاعل ... الکلام اسم و فعل و حرف ... المفعول منصوب ... المضاف الیه مجرور ... فانح
... قاضی ناصر الدین ...

... من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین ... چون مصطفی صلی الله علیه و آله ...
مباهله کنند روز دیگر حسین را در بغل گرفت و دست حسن را ...
و فاطمه از عقب او میرفت و علی علیه السلام از عقب فاطمه

فتح رابع

و فرمود هولاء اهل بیتی چون ابو حارثه دانشمند ترسایان ایشان را
بدید با ترسایان گفت من رویی چند می بینم که اگر از خدا خواهند
که کوهی را از جای بکنند ...
زینهار مباهله مکنید ...
... الناس من شجر شتی و انا و انت یا علی من شجرة واحدة ...
... جابر بن عبد الله الانصاری ...
و فی الارض قطع متجاورات و جنات من اعناب و زرع و نخیل صنوان و غیر صنوان یسقی بماء
واحد و نفضل بعضها علی بعض فی الاکل قاضی ناصر الدین ...
گویند پیغمبر صلی الله علیه و آله در سال نهم از هجرت که ابو بکر را امیر

ما چنین ساخت و او را با سیصد مرد و شتری چند قربانی بمکه
فرستاد و چهل یا سی یا سیزده آیه از اول سوره براءة نازل گشت
پیغمبر صلی الله علیه و آله علی را طلبید و از عقب ابو بکر بفرستاد که آیات را ازو بستان
سوره را ساخت گفت نقیضه که یکی از آن نرساند مگر من یا شخصی از اهل بیت
آیات را ازو بستان و تو بخوان [illegible] مأمور و با تقاضا بمکه رفته
پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت علی مأمور است
ابو بکر گفت امیر ام مأمور علی گفت مأمور پس آیات میخواند چون بمکه آمد
ابو بکر خواند و مسلم از عائشه روایت کرده که
آمد و عبای خیبری بر دوش داشت حسن آمد او را در زیر آورد و حسین آمد او را درآورد فاطمه آمد او را درآورد
علی آمد او را درآورد پس گفت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت
و یطهرکم تطهیرا و در زین از ام سلمه روایت کنند که این آیه در خانه
من نازل شد و من در پیش در نشسته بودم گفتم یا رسول الله الست

من اهل البیت

فتح الباری

[illegible]

من اهل البیت فرمود انک الی خیر انت من ازواج رسول الله
و طحاوی در مشکل الآثار از اسماء بنت عمیس نقل کند که سر مبارک
حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله در کنار علی بود و علی نماز عصر نگزارده بود
و آفتاب غروب کرد و حضرت از آن حال برخاست وحی منقطع شد رسول صلعم گفت
نماز عصر گزاردی گفت نه پس گفت اللهم ان علیا کان فی طاعتک و طاعة رسولک فاردد علیه الشمس
اسما گفت دیدم آفتاب را که غروب کرده بود برآمد
بعد از آنکه غروب کرده بود و بر کوهها و زمین افتاد و در صهبا از خیبر بود
و طحاوی گوید این حدیث ثابت است و احمد بن صالح المصری گفت سزاوار است اهل علم را
که تخلف از حفظ این حدیث نکنند که از علامات نبوت است
و بعضی از حفاظ گفته اند این حدیث موضوع است و در صحیح بخاری مذکور است ان الشمس لم تحبس لبشر
الا لیوشع لیالی سار الی بیت المقدس و شرح قصه آنکه او محاصره

بیت المقدس گرده بود و نزدیک بود که آفتاب در روز جمعه غروب
کند و شنبه در آید یوشع با آفتاب گفت انک مأمورة وانا مأمور
اللهم احبسها [illegible] پس خدای تعالی [illegible]
[illegible] آفتاب را [illegible] تا [illegible]
[illegible] بیت المقدس [illegible] الرحمان [illegible]
[illegible] فتح [illegible] صفوة الدین [illegible] القصة
[illegible] روایت [illegible] الحدیث [illegible] صلی الله علیه و آله
[illegible] علی [illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] از جابر [illegible]
[illegible] علم [illegible] ترمذی [illegible] لکن الله [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] علی علیه السلم روایت است [illegible]
بایستی هر دو باز میگشتیم واگرنه زهر میخوردیم و امام احمد از زید بن ارقم
و ترمذی از ابن عباس روایت کنند که جمعی از صحابه در مسجد

فتح رابع

داشتند روزی فرمود سدّوا ابواب الا باب علی
مردم درین باب سخن گفتند پیغمبر صلی الله علیه و آله برخاست
[illegible] اما بعد [illegible] الا باب علی [illegible]
[illegible] امام احمد [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] روایت کند که [illegible] صلی الله علیه [illegible]
[illegible] ترمذی از ابو سعید روایت کند [illegible] علی [illegible]
[illegible] لاحد [illegible] المسجد غیری وغیرک [illegible]
[illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] روایت کند که [illegible] عمران بن حصین
[illegible] صلی الله علیه و آله
[illegible] پیغمبر [illegible]
امیر لشکر ساخت و او اصابت جاریه کرد و چهار کس عهد
کردند که این را برسول صلی الله علیه و آله بگویند چون برسول رسیدند

یکی برخاست و بگفت و رسول اعراض کرد پس هر چهار بگفتند پس
رسول صلی الله علیه و آله مغضب رفت و سه بار فرمود ما تریدون
من علی ان علیا منی و انا منه و هو ولی کل مؤمن بعدی [illegible] مصطفی [illegible]
علیا منی و انا منه [illegible] حرب [illegible] پس [illegible]
یمین [illegible] از حبشی بن جناده روایت [illegible] از زید بن [illegible]
حبشی [illegible] علی الا انا او علی [illegible] مسلم [illegible] احمد [illegible]
فرمود و علی منی و انا منه [illegible] علی [illegible] خطابه فرمود و بعد از [illegible]
روزی [illegible] موضع [illegible] رسول [illegible] حبیب [illegible]
صلی الله علیه و آله [illegible] انا [illegible] انکبا [illegible] الله [illegible]
انما انا المنذر و علی الهادی و بک یهتدی المهتدون [illegible] و اهل بیتی [illegible]
انی تارک فیکم الثقلین [illegible] کتاب الله [illegible] و عترتی اهل بیتی [illegible]
[illegible] بحر [illegible] فرمود [illegible] اهل بیتی [illegible] ایشان [illegible]
مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینة نوح من رکبها نجی و من تخلف
عنها هلک و ترمذی از زید بن ارقم روایت کند که رسول خدا

فاتحه سابعه در فضایل مرتضی علی علیه السلم

فتح خامس

صلی الله علیه و آله با علی و فاطمه و حسن و حسین فرمود انا حرب لمن
حاربکم و سلم لمن سالمکم **فتح** امام احمد از علی روایت کند که
مصطفی فرمود [illegible] فیک مثل من عیسی ابغضته
الیهود حتی بهتوا امه و احبته النصاری حتی انزلوه بالمنزلة التی لیس له
[illegible] یهلک فی رجلان محب مفرط [illegible] و مبغض
[illegible] یحمله شنآنی علی ان یبهتنی [illegible] و فضل مولانا علی
[illegible] افضل الناس [illegible] بعد [illegible]
[illegible] علی [illegible] و [illegible] عمران
[illegible] معاویه [illegible]
[illegible] علی [illegible] پس [illegible]
چون علی فتح خیبر کرد رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود لولا
ان تقول فیک طوایف من امتی ما قالت النصاری فی المسیح

بن مریم لقلت فیک الیوم قولاً لا تمر بملأ الا اخذوا من تراب رجلیک
ومن فضل طهورک یستشفون به ولکن حسبک ان تکون منی وانا منک
ترثنی وارثک [illegible] انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه [illegible]
[illegible]
[illegible] سلمان [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
گفت واخبره بقول رسول الله صلی الله علیه وآله ترمذی از ام عطیه
روایت کند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله لشکری را بفرستاد [illegible]

وعلی

فاتحه سابعه در فضایل مرتضی علی علیه السلام

۱۲۰

فتح خامس

وعلی را ایشان بود و فرمود اللهم لا تمتنی حتی ترینی علیاً و از بریده روایت
کند که احب زنان رسول الله صلی الله علیه وآله فاطمه بود و احب رجال علی
[illegible] مصطفی [illegible]
[illegible]
[illegible] ابوذر و مقداد و سلمان [illegible] منافق ولا یبغضه [illegible]
[illegible] ما کنا نعرف المنافقین معاشر الانصار الا ببغضهم علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible]
ومسلم وترمذی ونسائی از زر بن حبیش [illegible] النبی الامی صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] لا یحبنی الا مؤمن ولا یبغضنی الا منافق [illegible]
الا المودة فی القربی نازل شد از مصطفی صلی الله علیه وآله پرسیدند
کرا ما مأمور بمحبت کیانیم سه بار فرمود علی و فاطمه و ابناهما و از زید [illegible]

روایت کنند که مراد از حسنه در آیه ومن یقترف حسنة نزد له فیها حسنا
مودة اهل بیت است و این آیه در شان ابی بکر و محبت او در شان
اهل بیت نازل شده ...
...
وحتی معه فبادرت الی علی فاخذت بیده و ... فاتحه و ...
کانی سمعت فی الاخبار عن النبی المختار انه قال من صافح علیا

دخل

فتح خامس

فاتحه سابعه در فضایل مرتضی علی علیه السلام

دخل الجنة فعجلت اسال علیا عن هذا الحدیث فقال صحیح هو فکان
یقول نعم صدق رسول الله من صافحنی دخل الجنة
...
ان کان رفضا حب آل محمد فلیشهد الثقلان انی رافض و با امام شافعی
گفتند ما تقول فی حق علی فرمود ما اقول فی شخص اجتمعت له ثلاثة

مع ثلاثة لا یجتمعن قط لاحد من بنی آدم الجود مع الفقر والشجاعة
مع الرأی والعلم مع العمل پسر خواند انا عبد الغنی نزل فیه
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابو حنیفه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فصل [illegible]
[illegible]
[illegible] النزاع و بعد از وفات
آن حضرت ابوبکر در روز پنجشنبه سیزدهم ربیع الاول سنه

احدی

فاتحه سابعه در فضایل مرتضی علی علیه السلم

احدی عشره باجماع صحابه خلیفه شد و دو سال و چهار ماه خلافت
کرد و در مدینه در شب سه شنبه بیست و دوم جمادی الآخر سنه
[illegible]
[illegible] عثمان [illegible]
[illegible]
[illegible] الرحمن الرحیم [illegible]
[illegible] عمر بن الخطاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ثلث و عشرین بدست ابو لؤلؤ غلام مغیرة بن شعبه کشته گشت و در
وقت وفات گفت لایق خلافت نیستند مگر علی و عثمان و طلحه

وعبد الرحمان بن عوف و سعد بن ابی وقاص و شارح مقاصد
گوید عبد الرحمان دست علی گرفت و گفت ابایعک علی کتاب الله
و سنة رسول الله و سیرة الشیخین علی گفت علی جهدی و رأیی [illegible]
پس [illegible] عثمان [illegible] بیعت [illegible]
[illegible] عثمان [illegible] خلیفه بود [illegible]
[illegible] عثمان [illegible] از اهل مصر [illegible]
[illegible] جمعی از اهل مصر [illegible]
[illegible]
[illegible] عثمان [illegible] نامه [illegible]
[illegible] ابن ابی سرح [illegible] علی و طلحه و عایشه [illegible]
وقصه [illegible] آمدند [illegible] بمدینه [illegible]
[illegible] عوض [illegible] بمصر [illegible] غلام [illegible]
او را گرفت و از او نامه بیرون آورد مضمون آنکه اذا اتاک
محمد بن ابی بکر فاقتل لعنه و ابطل کتابه و قرّ علی عملک واحبس

فتح ساکس

من یجی الی تظلم منک حتی یاتیک رأیی فی ذلک ان شاء الله تعالی
چون محمد این نامه را دید بمدینه بازگشت و صورت حال بعرض
اصحاب نبی صلی الله علیه و آله رسانید [illegible]
[illegible] عثمان [illegible]
و علی و طلحه و زبیر [illegible] عثمان [illegible]
و علی [illegible]
[illegible] نامه [illegible] از اهل مصر و بصره و کوفه
گفت آری [illegible] محمد بن ابی بکر و جمعی [illegible]
پیش علی و صحابه [illegible] عثمان اصحاب [illegible]
چون [illegible] عثمان [illegible]
خمس و ثلثین مقتول شد [illegible] عثمان [illegible]
اهل [illegible]
دمشق [illegible] عثمان [illegible]
او میکرد و با علی مخالفت [illegible] عثمان [illegible] مصلحت

در این باب روزی فرمود ان الله قتله و انا معه واحدا متمسک
به این سخن بودند و گویا مراد آن بود که من نیز کشته خواهم شد
[illegible] مصطفی [illegible] بصره [illegible]
[illegible] بشکستند و [illegible] ایشان [illegible] و عایشه [illegible]
و طلحه و زبیر [illegible] علی [illegible] عثمان [illegible]
عایشه [illegible] قتل عثمان [illegible]
شده بودند و [illegible] یکی از زنان [illegible] چون [illegible] عثمان
صلی الله علیه و آله [illegible] بصره [illegible] حسن و عمار را
سگان آن [illegible] رسیدند [illegible] علی [illegible]
تو این [illegible] بصلاح [illegible] عمار [illegible]
حمیرا را از قتال علی [illegible] عایشه [illegible]
الی البصرة والله انها لزوجة نبیکم فی الدنیا والآخرة ولکن الله
ابتلاکم لیعلم ایاه تطیعون ام هی و علی از مدینه در سنه

ست و ثلثین متوجه بصره شد و در جلجا که دو فرسخی بصره است
در پنجشنبه بیستم جمادی الآخر آتش حرب را فروخت و زبیر بن
العوام را طلبید [illegible] علی [illegible]
صلی الله علیه و آله [illegible] صفیه [illegible] گفت
فرموده بود و [illegible] قاتل [illegible]
مقاتله کرد [illegible] صحیح [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] قتال [illegible]
[illegible] پیغمبر صلی الله علیه [illegible] این سخن یاد آمد [illegible]
[illegible] ظالم و چون [illegible] شد و او را
[illegible] عمرو بن جرموز [illegible] علی [illegible]
[illegible] وادی السباع [illegible] سر او را [illegible]
[illegible] بشارت [illegible] قاتل ابن صفیه [illegible]
فنحی فی النار و انتهز تیغ بر شکم خود زد و کشته شد و مروان
حکم بسبب کینه که از طلحه بن عبیدالله در دل داشت تیری زد و او را

گشت و محمد بن طلحه هم در آن جنگ کشته شد و قاتل او شریح بن
اوفی عبسی گوید اشعث ام بآیات ربه قلیل الاذی فیما تری العین مسلم
گفت ... مخرجه ... از صحیح ... علی علیه السلم
از صحیح ... ابن عباس ... وجمع ... اند
بالقسم ... علی ... اصحاب الجمل
پیر و جمع ... محافظت ... میکردند ... علی
بود و ... اشتر ... من العسل
و ایشان ... الموت ... غفر الله
نازل الموت ... عایشه ... بر پادشاهی
اشتر عایشه را پی کردند ... ابن عباس ... الی البصره
عایشه گفت ... بخاری
ابوبکره روایت کند که چون خبر بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
رسید که اهل فارس دختر کسری را پادشاه ساختند فرمود

لن یفلح

فاتحه سابعه در فضایل مرتضی علی علیه السلم

فتح سابع

لن یفلح قوم ولوا امرهم امراة و در وقتی که عایشه متوجه بصره شد
این حدیث یاد من آمد مرا از آن فتنه نگاه داشت **فتح**
سعد ... علی ...
عمر بن عاص ... بعضی ...
یعلی ... شیخ ...
بطریق ... تفصیل آن در حرف ... عمار
آب ... انصاری ... ابوالیقظان ... علی
عمار ... خزیمه بن ثابت انصاری ... ابو ایوب انصاری ... و آله
و در آن ... عبد الله ... رسول صلی الله علیه و آله
... بتفصیل ...
... شنیدند ... قصه ...
عمار ... رضی الله
در حرف میم خواهد آمد و اویس بن عامر قرنی مرادی در کنار آب آواز
آواز طبل شنید پرسید که چه واقعه است گفت میان علی و معویه

محاربه است و در حال بحضرت علی متوجه شد و در اثنای حرب شهادت
یافت و بعد از کثرت قتال میان امیر المؤمنین و معویه صلح شد
و ابو موسی اشعری و عمرو بن عاص حکم شدند و صلح میان علی و معویه
و عمرو بن عاص حکمیت را قبول کردند پس صلح نامه
پیش از آن در حرف امیر المؤمنین معاهده نوشت صلی الله علیه و آله بر سالت او
در روز حدیبیه که رسول الله صلی الله علیه و آله سهیل بن عمرو گفت اگر رسول الله
امیر المؤمنین نوشت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم در صلح نامه بنویس و پیغمبر
و معاویه بنویس و علی علیه السلام گفت ای علی اثر این در آن
عبد الله بنویس و علی گفت ای علی مسرت یافت
دست مبارک خود محو فرمود و نوشته بود معویه گفت امیر
صلحنامه صفین او را امیر المؤمنین نوشت و حرب میکرد
کر علی بن ابی طالب بنویسند و بعد از تحکیم لشکر علی دو گروه گشتند
و شش هزار تن از ایشان دوازده هزار کس جمع شدند و تکفیر او

میکردند

میکردند و میگفتند لا حکم الا لله و علی نزد ایشان رفت و تکبیر گفت
کرد و خطبه خواند و ایشان را نصیحت فرمود و باز گردانید و چون خبر
ابو موسی و عمرو بن عاص آمد ایشان را از الکعبه
عمرو بن عاص حکم کرد از عدل منکر شدند و گفتند حکم بصلح
آن حکمیت راضی شدند و ایشان را ایشان اصحاب توبیخ کردند
ایشان را بیرون رفتند و اصحاب ایشان را در صلح
از ایشان برگشتند و چهار هزار
با جمعی از ایشان برگشتند
نهروان بر حرب ایشان رفت و نصیحت کرد و ایشان را نصیحت
ماندند و با جمعی از ایشان قتال و علی از عقب ایشان رفت و ایشان را
بیرون آمدند و بیرون ایشان را قتل کرد و آیت که پیغمبر خبر
آن ایشان آمده بود بمیان مسلمانان بیرون آمدند و بنهروان
آیت بصحابه آمده و بسیار قتال کردند و جمعی آن ایشان قتل شدند
اجازت داد که در این مناقب بزرگ فرمود و گفت ای اصحاب هر که
احدکم صلاته مع صلاتهم و صیامه مع صیامهم یقرؤن الکتاب

لا یجاوز تراقیهم یمرقون من الاسلام کما یمرق السهم من الرمیة ینظر الی
نصله فلا یوجد فیه شیء ثم ینظر الی رصافه فلا یوجد فیه شیء ثم ینظر الی
نضیه فلا یوجد فیه شیء قد سبق الفرث والدم آیتهم رجل اسود احدی عضدیه مثل
ثدی المرأة او مثل البضعة تدردر یخرجون علی حین فرقة من الناس
ابو سعید گوید گواهی میدهم که این از رسول الله صلی الله علیه وآله شنیدم و گواهی میدهم که علی با ایشان جنگ کرد و من با وی بودم
و امر کرد تا آن مرد را طلب کردند و آوردند تا نظر کردم بوی بر آن صفتی که پیغمبر
وصف فرموده بود و بعد از قتال آن حضرت بیان فرموده بود که بسیار کسی
بود که در حرب جمل و صفین بسیار جنگ کرده بود
و من از وصفای ... که مرا در حرب ... و آن ... بسیار کرده
عبد الله از وی که ... نهروان ... از نهر گذشتند و قطع نهر کرده اند
تا در حرب ... منع ... از خوارج ... و سوار ... گفته اند
گر ایشان عبور نکرده اند و مقتل ایشان این طرف نهر است من
در دل خود گفتم الحمد لله که شبهه من در شأن علی رفع خواهد شد

ویا کدام

فاتحه سابعه در فضایل مرتضی علی علیه السلام

شرح سابع

ویا کدام پیغمبری یا پیشوایی است از بنی که عهد کردم که اگر ایشان
عبور کرده باشند اول کسی که با علی مقاتله کند من باشم و اگر نگذشته
باشند و قتال ... پس ... سر ...
احادیث ... بتقصیر ... علی ... نشان ... مصرات
قبیله ایشان از نهر عبور نکرده ... الامر ... ابن سعد ... امیر ... کرده ...
و در ... ابو بکر ... محمد بن ابی بکر ... بود
مرتضی محمد بن ابی بکر ... متابعت مالک اشتر ...
جمعی از قوم عثمان ... معویه ...
بکشتند و او از علی ... محمد بن ابی بکر را ... از
تعلیم ... سعید ... معویه بن ... حاکم مصر ...
معویه و عمرو بن عاص ... ابن ابی بکر را بکشتند ... بیعت
بلا و کره ... خوارج جمع شدند و گفتند فتنه این
امت ... معویه و عمرو بن عاص است و اندیشه کردند که هر سه را

در یک شب می‌باید کشت و عبدالرحمان بن ملجم مرادی قتل علی
اختیار کرد و حجاج بن عبدالله صریمی قتل معاویه و داذویه
قتل عمرو عاص [illegible]
پس هفدهم رمضان [illegible] شمشیری زهر آب داده [illegible]
یافتند ابن ملجم [illegible] صبح [illegible] دمشق [illegible]
[illegible] و چون علی [illegible] حجاج به دمشق [illegible] بسبب [illegible]
زهر آلوده [illegible] یافت و عمرو آن روز بسبب [illegible]
[illegible] بمصر [illegible] و خارجه [illegible]
[illegible] ساخت [illegible] سر [illegible] گفت
مجروح ساخت [illegible] ساخته بود [illegible] اشقی الاولین [illegible]
او در نماز صبح تا امیر [illegible] علیه و آله [illegible] علی فرمود [illegible]
روایت کنند که نبی صلی الله علیه و آله [illegible] گفت [illegible]
[illegible] الاخرین [illegible]
عطا فرموده و گفت [illegible] اشقاها من ان تخضب هذه من هذه
هذه من هذه و اشارت به سر و ریش مبارک خود فرموده و از عبدالله

ابن سبع

فاتحه سابعه در فضایل مرتضی علی علیه السلام

١٢٨

صح

بن سبع روایت کنند که علی در خطبه فرموده والذی فلق الحبه و برا النسمه
لتخضبن هذه من هذه و از علی روایت کنند که مصطفی صلی الله علیه و آله
[illegible]
[illegible]
[illegible] الحسین [illegible]
تخضب [illegible] هذه [illegible]
گفت یا علی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ناگاه [illegible] ایشان [illegible] فرموده [illegible]
الا ابی او صدیق او شهید و مدت خلافت آنحضرت چهار سال

زماه بود و یکی با او گفت چرا خلافت ابوبکر و عمر صافی بود و خلافت
تو و عثمان تیره فرمود به سبب آنکه من و عثمان از اعوان ابوبکر
و عمر بودیم و امثال تو از اعوان من [illegible]
و بوده امثال تو [illegible] بعد از آن حضرت شصت و شش [illegible] با امام حسن علیه السلم [illegible]
بعثمان [illegible] حضرت [illegible]
تا شصت [illegible] با [illegible] بیعت کردند [illegible]
آنحضرت خطبه خواند و فرمود [illegible] الملعب [illegible]
آنکه رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] فرمود [illegible] امیر المؤمنین
[illegible] فتح [illegible]
حامل [illegible] امام حسن علیه السلام شهید شد [illegible]
درهم [illegible] امام حسن علیه السلم [illegible]
علی علیه السلم شهید شد [illegible] امام حسین علیه السلم بمعاویه [illegible]
مردم خود دریافت در نصف جمادی الاولی سنه احدی و اربعین
امر معاویه باز گذاشت و مدت خلافت که در حدیث وارد است

تم

فتح نامه

تمام شد و حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله از این صلح خبر داده بود
و بخاری از ابوبکره روایت کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله در شان امام حسن
فرمود ان ابنی هذا سید و لعل الله ان یصلح به بین فئتین عظیمتین من المسلمین
و [illegible] صلح کرد [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] امام حسن علیه السلم [illegible]
سعد و [illegible] روایت کند که چون امام حسن علیه السلم با معاویه صلح کرد [illegible]
[illegible] انا اعطیناک الکوثر [illegible]
[illegible] انا انزلناه فی لیلة القدر [illegible] لیلة القدر خیر من الف شهر [illegible]
[illegible] بنی امیه [illegible]
[illegible] قاضی ناصر الدین [illegible] در تفسیر [illegible]
[illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
فرموده و چه مناسب این مقام است الشجرة الملعونة فی القرآن و نخوفهم
فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا و در نامه که علی علیه السلم بمعاویه نوشته مسطور است

مثال المشکوة والزیتونة ومنکم الشجرة الملعونة و امام حسن علیه السلام
در نیمه رمضان سنه ثلث متولد شد و جعده دختر اشعث بن قیس [illegible]
او را زهر داد [illegible] چهل و هفت سال [illegible]
[illegible] خمسین [illegible] حاضر شد [illegible]
[illegible] بقیع مدفون است [illegible]
و امام حسین علیه السلام [illegible] شعبان سنه اربع
[illegible] الکلام [illegible] و امام حسین علیه السلام [illegible]
[illegible] عاشورا سنه احدی و ستین [illegible] کربلا [illegible]
متولد شد [illegible] عمر بن سعد [illegible] عبید الله بن زیاد [illegible]
شهید شد [illegible]

بی جنایت از هر طرف [illegible] چشم [illegible] زنهار ازین بابان [illegible]

و از اشعار [illegible] آنحضرت است در کربلا
انا ابن علی الخیر من آل هاشم

فاتحه ساجده حد فضایل مرتضی علی علیه السلام

۱۴۰

کفانی بهذا مفخرا حین افخر
وجدی رسول الله اکرم من مشی
ونحن سراج الله فی الخلق نزهر
وفاطمة امی من سلالة احمد
[illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] الارض [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] فاتحه [illegible]
[illegible] ام سلمه [illegible]
صلی الله علیه و آله [illegible]
شهادت [illegible] حسین [illegible] السلام [illegible]
[illegible] حضرت فاطمه علیها السلام [illegible]
پیغمبر صلی الله علیه و آله دست حسن و حسین گرفت و گفت من احبنی
و احب هذین و اباهما و امهما کان معی فی درجتی یوم القیامه و امام علی

زین العابدین علیه السلام پسر امام حسین است و سلسله
توالد میان هشت امام دیگر بترتیب از ایشان است و او در مدینه در سنه
ثمان وثلثین از هجرت
متولد شد و مادر او شهربانویه بود و در [illegible] اثنی عشر او
زوجه و شهربانو کنیزکی از اهل [illegible] بود ... ابن ... ام ... ایشان
محرم سنه اربع وتسعین وفات یافت علیه السلم و او از شعر او
در وقت ملاقات یزید بعد از قتل امام حسین علیه السلم مشهور است ایشان
خمسین متولد
در روز جمعه ... صفر سنه ... و مادر او
مادر او فاطمه ... الاسلام و در مدینه در روز جمعه ... وفات یافت
وامام محمد باقر علیه السلام در سنه اربع عشر ومائه در مدینه
مادر او فاطمه بنت امام حسن بود و در مدینه ... علیه السلم و در مدینه ... ابی بکر بود
وامام جعفر صادق علیه السلم ... بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر
هم در بقیع است و مادر او ام فروه بنت ... متولد شد و در روز الاثنین نصف رجب
ثمان واربعین
مائه وفات یافت و قبر او هم در بقیع است وامام موسی الکاظم
علیه السلم در ابوا که میان مکه و مدینه است در یوم الاحد سابع صفر

سنه ثمان

سنه ثمان وعشرین ومائه متولد شد و مادر او حمیده کنیزکی بود
و در حبس هارون در بغداد یوم الجمعه الخامس رجب سنه ثلث وثمانین ومائه
وفات یافت
وامام علی رضا علیه السلم در مدینه روز پنجشنبه یازدهم ربیع الاخر سنه ثمان واربعین
ومائه متولد شد و مادر او کنیزکی بود ام البنین نام و در طوس
در روز ... آخر صفر سنه ثلث ومائتین [illegible]
خمسین ومائه متولد شد و مادر او کنیزکی بود معروف به خیزران و
وامام محمد التقی علیه السلام
ابی معصوم ... خیزران کنیزکی بود ... وفات یافت وامام محمد ... در ذی الحجه سنه
سنه اثنین وثمانین ... متولد شد و در بغداد ... و در مدینه
خمس وتسعین ومائه متولد شد و در بغداد ... علیه السلام در مدینه
در روز جمعه ... رجب سنه خمس وتسعین وامام علی النقی علیه السلام ... سر من رای
عشرین ومائتین وفات یافت ... متولد شد و در سر من رای [illegible]
سنه اربع عشر ومائتین ... آخر جمادی الآخره
... رجب سنه اربع وخمسین ومائتین [illegible]
وامام حسن العسکری علیه السلام در مدینه در سنه احدی و
ثلثین ومائتین متولد شد و در سر من رای در سنه ستین ومائتین وفات یافت

وامام محمد المهدی صلوات الله علیه در سر من رأی در بیست و سیوم
رمضان سنه ثمان و خمسین و مائتین متولد شده و امامیه گویند مهدی
موعود اوست و [illegible] رسول الله [illegible]
و در فتوحات در باب [illegible] یخرج من عترة رسول الله [illegible] الحسین بن علی بن ابی طالب
شیخ محیی الدین [illegible] ان لله خلیفة [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] بفتح الخاء و
از فتوحات گوید ان الله [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] یسعد
ولد فاطمة یواطی اسمه اسم رسول الله صلی الله علیه و آله یعیش خمسا او سبعا او تسعا
یبایع من الرکن والمقام شبیه رسول الله اسعد الناس به اهل الکوفة یقسم المال بالسویة
یرفع المذاهب من الارض فلا یبقی الا الدین
الخالص اعداؤه مقلدة العلماء اهل الاجتهاد لما یرونه من الحکم بخلاف
ما ذهب الیه ائمتهم فیدخلون کرها تحت حکمه خوفا من سیفه [illegible]
یبایعه العارفون من اهل الحقایق عن شهود و کشف بتعریف الهی
له رجال الهیون یقیمون دعوته و ینصرونه ولولا ان السیف بیده

لافتی

فتح تاسع

لافتی الفقهاء بقتله ولکن الله یظهره بالسیف والکرم فیطمعون
ویخافون ویقبلون حکمه من غیر ایمان بل یضمرون خلافه ویعتقدون
فیه اذا حکم فیهم بغیر مذهب ائمتهم انه علی ضلالة فی ذلک الحکم
لانهم یعتقدون ان اهل الاجتهاد و زمانه قد انقطع و ما بقی مجتهد فی العالم
و ان الله لا یوجد بعد ائمتهم احدا له درجة الاجتهاد و اما من یدعی
التعریف الالهی بالاحکام الشرعیة فهو عندهم مجنون فاسد
الخیال لا یلتفتون الیه [illegible]
[illegible] روایت [illegible] مسلم از جابر بن عبدالله [illegible]
[illegible] بخاری و مسلم [illegible]
فتح
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده [illegible] قریش [illegible]
میتوان دانست که حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله بر ظهور [illegible] اخبار
که بعد از رحلت او واقع شده مطلع بوده و بعضی در شرح [illegible]

روایت کرده که مصطفی صلی الله علیه و آله با علی گفت انک تقاتل
الناکثین و المارقین و القاسطین و اول اشاره بحرب جمل است
و ثانی بحرب صفین [illegible]
[illegible] سعید بن [illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] من [illegible] گفت [illegible]
[illegible] ابو بکر [illegible] گفت [illegible]
من قریش [illegible] پس [illegible] ابو [illegible]
[illegible] الذین [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
که هر فرزند که متولد میشد او را نزد رسول صلی الله علیه و آله می آوردند
و برای او دعا میفرمود چون مروان را آوردند فرمود هو الوزغ بن

الوزغ

فتح تاسع

الوزغ و الملعون بن الملعون و از محمد بن [illegible] روایت کنند که چون
معویه با پسر خود بیعت کرد مروان گفت سنة ابی بکر و عمر و عبد الرحمن
[illegible]
[illegible] الذی قال لوالدیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
چون این خبر [illegible] مروان [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] امیر المؤمنین علی
[illegible]
عمر بن عبد العزیز [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
علیه السلم [illegible] ابو سعید خدری [illegible]
[illegible]
[illegible] و الذی نفسی بیده [illegible]
شنیع [illegible] مروان الحمار کان اجل من الحمار [illegible]

وقد جعل الایمان وسیلة الوصول الی الامارة لا قربة الی الله
والی رسوله من ذهب مذهبه و مذهب مجوسه و مذهب
معویه چیزی [illegible] النصیب بهم [illegible] و آله و در خطبه
بخیر و ان معهم [illegible] صلی الله علیه [illegible] اثنای [illegible] از نمازها
من شفاعة النبی صلی [illegible] طعن [illegible] و چون مردم از نماز
همه [illegible] خارجی [illegible] آمر کرده [illegible] اعراض [illegible]
صحیح بخاری [illegible] استماع خطبه [illegible]
بیت جمعی که [illegible] میشتافتند و از استماع [illegible] ایشان [illegible]
تا رنج [illegible] متفرق میشدند [illegible] آلوده [illegible] و نعوذ بالله من شرور انفسنا
بشنیدن آن لفظ که [illegible] ابا بکر [illegible] فلاح [illegible]
تا معویه [illegible] توقف [illegible] شیخ [illegible]
سر زدند تا مردم [illegible] الضرورة [illegible] اعمال [illegible] الطاعن
بیت [illegible] آیات [illegible] معویه [illegible] الباغی و مروان
علی خلاف رسول الله صلی الله علیه و آله و جبر و معویه
و مجوس مروان که کذلک و اشعاری که از یزید منقول است

اشعار بکمال نقص او دارد و مولانا سعد الدین تفتازانی
در شرح عقاید گوید الحق ان رضاء یزید بقتل الحسین
علیه السلام و استبشاره بذلک
و اهانته اهل بیت رسول الله صلی الله علیه
و آله مما تواتر معناه وان کان تفاصیله احادا
فنحن لا نتوقف فی شانه بل فی ایمانه لعنة الله علیه و علی انصاره
و اعوانه [illegible] من [illegible]
و میفرماید [illegible] علی [illegible] من [illegible]
طرق الارض [illegible] العلم [illegible] صاحب [illegible]
بیسنا من العلم [illegible] صلی الله [illegible] یکی [illegible]
بجز یکم و علی [illegible] در زمین از انس و [illegible]
ابوبکر در روز سیوم خلافت خطبه خواند و گفت ایها

الناس ان الذی رأیتم منی لم یکن حرصاً علی ولایتکم
ولکن خفت الفتنة والاختلاف و قدر و دت امر کم الیکم

[illegible]

صلی الله علیه و آله [illegible] شیخ علاء الدوله [illegible] و صاحب حفظ
و دیگر بیان ان فاطمه [illegible] علم باطن [illegible]
[illegible] علم ظاهر [illegible] امامت علم باطن [illegible]
باطن [illegible] ولایت علم ظاهر و خلافت [illegible]

و اکنون که فراغ از سبعه رقم اتمام یافت شروع خواهم
کرد در شرح ابیات محاکمه [illegible] و اول توضیح لغات خواهد بود

فاتحه سابعه در فضایل مرتضی علیه السلم

۱۲۵

بتنقیح نکات نحو و معانی پس ترجمهٔ ابیات بی زیاده و نقصان
و ایراد یک رباعی بر طبق آن و از حکایات حوادث [illegible]
[illegible]
التزام شد چه فهم آن از ترجمه میسر نشود و اسأل الله
توفیق اتمام الکتاب [illegible] الصدق و ملهم الصواب

تمت هذه الرسالة فی یوم الثالث عشر [illegible]
الرابع من شهور سنة احدی وستین والف الهجری
[illegible] اقل خلق الله الهادی محمد رضا
فیروزآبادی ایجاباً لمسئلة قرة العین

